تقدیمی مؤلف بجناب مستطاب اجل اکرم حضرت آقای حائری زاده

از انتشارات در جامعه مدینة العلم

(شماره ۳)

دیوان النشر والترجمة والتألیف در سنه ۱۴ / ۷ / ۱۳۷۱

لجامعة مدینة العلم للامام الخالصی الکبیر

فی الکاظمیة

راهزنان حق وحقیقت

یا

بازگشتگان بسوی بربریت وجاهلیت

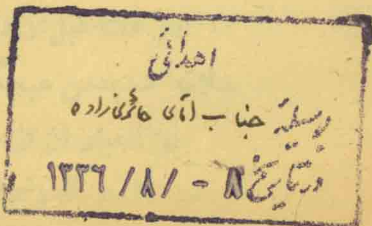
خلاصه بیاناتی است که حضرت آیت الله خالصی دامت برکاته
درجامعه مدینة العلم برای دانشجویان ایراد فرمودند

موضوع سخن ردّ هذیانات و یاوه سرائی هائی است که حزب منحل توده ایران (از پیروان کمونیستهای دیوانه بی بند و بار) بعنوان کتاب نگهبانان سحر وافسون منتشر کردند.

این کتاب رابادقت بخوانید و بدیگران نیزسفارش کنید تادرجه جنون بعضی ازمردم این زمان ودشمنی آنانرانسبت بحق وحقیقت وپیروی از جهل و اوهام و خرافات ووحشیگری وارتجاع بقرون قبل از تاریخ را بدانید ووظیفه خودتان رابرای اطاعت امر الهی انجام دهید.

ربیع الاول ۱۳۷۹

چاپخانهٔ معارف — بغداد





بسم الله الرحمن الرحیم

وبه نثق

الحمد لله ولا نعبد إلا اياه مخلصين له الدين ولو كره الكافرون الملحدون ونشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له ونشهد أن محمداً عبده ورسوله أرسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله وان أبى المشركون والجاحدون اللهم صل على محمد وآل محمد صلوة تبلغنا بها اقصى درجات السعادة في الدنيا والآخرة ويرغم بها المارقون والجاهلون والمفسدون .

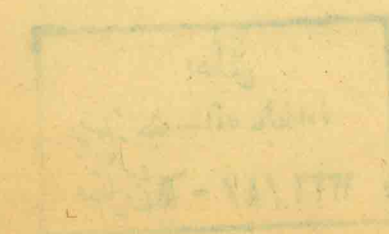
أما بعد فرزندان عزیزم امروز بشعبه دیوان نشر وترجمه وتألیف نزد شما آمدم درحالتی که انتظار شما غیر از مقصود من میباشد .

شما انتظار دارید مثل همیشه در مزایای علمی وعملی اسلام وبرتری آن برتمام ادیان وآراء واهواء وانحصار اداره بشر وسعادت او در دنیا وآخرت بتعالیم اسلامی واستدلال براین قضایا از تطورات سریع بشر وپیش بینی دین اسلام از انها از من بشنوید. اما من برای شما چیز تازه‌ای آورده‌ام وبرخلاف رویه همیشگی خود که در طریق هجوم دعوت بسعادت مینمودم امروزا جباراً طریق دفاع را اتخاذ مینمایم .

مسئله چیست وبرای چه تغییر روش در درس میدهم ؟

در هفته قبل رادیو را بایران باز کردم تا خبر های آن کشوری که علاقهٔ شدید من هیچگاه از آن سلب نمیشود بشنوم .

بین اخبار ان از طرف بعضی سناتورها بعنوان نطق قبل از دستور راجع بکتابی که دشمنان دین در ایران منتشر نموده‌اند بیانات شدید



الحی را شنیدم بنابر علاقه ای که بشؤون ایران دارم میل داشتم کتاب مذکور را ببینم خدا خواست یکی از دوستان که دوروز قبل از ایران میآمد بکتابخانه (جامعة مدینة العلم) آمد راجع بکتاب مذکور گفتگوشد اظهار کرد که نسخه ای از آنرا برای شما آورده‌ام وکتابرا از جیب خود بیرون آورد وداد .

من بیکی از دوستان ایرانی دادم که از اول تا آخر آنرا برایم بخواند بعد از اتمام قرائت از جهات آتیه درشگفت افتادم :

١ ـ کتاب مذکورتنها تعرض بر علماء دین نکرده ، بخدای عز وجل وپیغمبران صلوات الله علیهم اجمعین وبهردینداری در عالم وبجمیع کتب مقدسه آسمانی وانبیاء علیهم السلام خصوصا خاتم انبیاء صلی الله علیه وآله وائمه معصومین علیهم السلام وامام زمان عجل الله فرجه بهمه انها جسارت ورزیده وسخنهای دور از ادب وانسانیت نسبت بآنها داده و زبان طعن وسب ولعن (العیاذ بالله) نسبت بمقدسین گشوده بود .

٢ ـ سناتور مذکور فقط از علماء دین نام برده وخالق جهان وپیغبران وخاتم انبیاء (ص) وائمه علیهم السلام را ذکر ننموده است گویانخواسته جسارت رابالا ببرد یا اینکه کتابرا ملاحظه ننموده است .

٣ ـ بلاد اسلامی ایران که بیست میلیون مسلمان دارد در مقابل چنین کتابی چطور ساکت وخاموش ماندند ومنتسبین باین کتاب شوم یعني حزب توده و کمونیستهای ملحد بدزبان رادربین مسلمانان باقی گذاشتند .

٤ ـ علماء اعلام وخطباء عظام که حکم اعدام ونابود کردن آنهادر ان کتاب صادر شده چه‌انتظار دارندو از چه‌میترسند مرگ برای آنان

دران کتاب فرض شـده دیگر معنی ندارد از مرگ بترسندپس چرا لا اقل برای حفظ خودشان نکوشند ودشمن خودشانراپیش از انکه بر آنان مسلط بشود ازبین نبرند .

در مثل مشهور عربی است :

« تغد بالليث قبل ان يتعشى بك » یعنی شیررا چاشت خود قرار بده پیش از انکه او تورا شام خودش قراردهـد . وحکمت در این است کهتا فرصت هست دینداران این مفسدین راریشه کن کنند. نه از ایران تنها بلکه از روی زمین .

٥ ـ علماء دین که ادله قاطعه وبراهین ساطعه وحس ووجدان وعقل ومکتشفات عصر حاضر تماماً دین ایشانرا تأیید میکند چرا از این جهل وبی علمی وخرافات واوهام کهدر این کتاب هست ســاکت وخاموش نشسته‌اند وآن رارد نمیکنند وبا اصول علمی نهایت جهل ونادانی‌را که دراین کتاب هست اشکار نمیسازند .

٦ ـ در این کتاب ادعاء کرده که علماء دین جاهلند وحال انکه طالب اصلاح نباید بجهل کسی شماتت کند و راضی شود که جاهل برجهل خود باقی بماند بلـکه بر طالب اصلاح فرض است که جاهل رادانا کند وجهل اورا بعلم مبدل سازد . من نمیخواهم که علماء اعلام وحجج اسلام بجهل مؤلفین این کتاب شماتت کنند چونکه شماتت بجاهل شیوه علمـاء دین نیست لیـکن تعجب میکنم چرا در صدد اصلاح این جاهلین برنمیآیند وحق صریح وحقیقت محض کهدر نزد انها موجوداست وعلوم بی پایانی کهدر دین اسلام وجود دارد برای این جاهلان ظاهرنمـا زند وآنهارا بفهمانند حقیقت‌علم که منحصراً نزد علماء دین است وجهالی کهمحسوسات

حیات راهم منکر هستند بهره ای از علم ندارند .

۷ ـ مؤلفین این کتاب شماتت میکنند که بین علماء دین اختلافی هست ولکن برای فرط جهالت ان مابین اختلاف دررأی واختلاف در عمل را تمیز ندادند . از مزایای شریعت اسلام ازادی دررأی است ولکن در اصول اسلام که امور مسلمهٔ علمی میباشد اختلافی نیست چونکه علم وحقیقت مؤید آن است ویکی از امور مسلمه بستن یك صف محکم از تمام متدینین در مقابل بی دینی وبی دینان است ومطمئن باشند که این صف وجود دارد ودران هیچ اختلافی نیست .

۸ ـ در این کتاب زیاد اسم نجف وقم برده میشود گوئی مؤلفین کتاب تصور میکنند که نجف وقم دو جاست وچیزی که در قم وجود دارد در نجف نیست وحال انکه نجف وقم وکربلا وکاظمین وسامراء وخراسان وطهران وبغداد ومصر وکراچی وهندوستان ومراکش وتونس وطرابلس واسلامبول وغیرها همه بلاد اسلامی هستند ونور حقایق علمی در تمام انها درخشان وبرظلمت مسکو وخرافات آن واوهام کارل ماکس ولنین وانگلز غلبه دارد وانهارامحوو نابود خواهد ساخت وبروشنائی علمی مبدل خواهد کرد .

اینها موجبات شدت تعجب من از این کتاب میباشد وقبل از ذکر ملاحظات لازمه براین کتاب ورد شبهات آن لازم میدانم که اصول کلیه ان کتابرا ذکر ومختصراً در اطراف آنها بیاناتی بنمایم .

کلیات کتاب مذکور

از قرار فصول بر ترتیب زیر است

۱ ـ (نگهبانان سحروافسون)

این عنوان اول کتاب است ومقصود از نگهبانان سحروافسون علماء دین ووعاظ وخطباء میباشد ودرضمن تعرض بخداوپیمبران خصوصا خاتم الانبیاء وبائمه خصوصا حضرت صاحب الامر نموده است .

چیزیکه در این کتاب هست ودرتمام صفحات ان موجود است ادعاهای بدون دلیل میباشد . نه‌تنها مدعیات را بدون دلیل وبرهان ذکر کرده بلکه باوجود هزاران دلیل ، انکار محسوسات بدون پروا وخجالت دیده میشود گوئی مؤلفین کتاب با علم دشمنی خاصی دارند . چرا که علم تمام اهواء وخرافات کونیستی‌را از بین میبرد ودشمن کونیستی میباشد . لذا کونیستهاهم دشمن علم هستند .

یکی از مدعیات بی پروای مؤلفین ان کتاب این است که علماء ووعاظ وخطباء رانگهبانان سحروافسون دانسته‌اند . ما درانیجا نمیخواهیم این ادعاء رارد کنیم وتطویل بلا طائل دهیم. صفحات اتیه این مطلب رابخوبی روشن خواهد کرد ومدلل خواهد ساخت که سحروافسون نزد دینداران است یا بیدینان وکدامیك ادعاء پوچ میکنند فقط باین مناسبت میخواهیم از علماء اعلام خواهش کنیم که در اظهار علوم وحقایق اسلام بیشتر جدیت کنند ودر عالم منتشر سازندتا مجالی برای اینگونه جاهلان باقی نماند که چنین ادعائی را بکنند واگر باوضوح امر باز مدعی بشوند

چنانکه عادت انها براین است بدهن انها بزنندوخورد کنند وکسانیکه
از حقایق اسلامی بی خبرند فریب این نادانان وملحدین رانخورند .

۲ - (خداودین مخلوق پندارادمی است)

این جمله عنوان فصل اول کتاب است واین کلمه معتقدات انسان
وحشی قبل از تاریخ یعنی انسان بیابان گرد کوه اورد جنگل نشین بوده
که بواسطهٔ بی علمی ودورافتادگی از رهبری پیغمبران خدا رانشناخته
ومنکر او شده ولی بعد ازاین همه ترقیات علمی بشر کمونیستهای بی بند
وبار که مدعی بنیان دنیای نوینی هستند میخواهند اهل جهان
وبربریت برگردانند وچنین ارتجاع عظیمی رامرتکب شونده
ماکس جاهل وانگلز نادان ولنین بی علم واستالین کفاش این کلما ترا
تکرار نموهند ومنشأ همان کارل ماکس است وغیر از تکرار این لفظ از
اتباع وی دیده نشده است . دلیل وبرهان وقرینه هم لا آقل برای اثبات
این ادعاء أقامه نمنا یندوبه ملیاردها دلیل بر قدرت ازلی الهی وتدبیر
واحکام صنع که در هر ذره ای از ذرات کون مشهوداست وهیچکدام
قابل تردید نیست اعتنا نمیکنند . نه چشم آنهامی بنید ونه گوش آنهامی
شنودونه فکر وعقل دارندکه تمیز بین اشیاء بدهند عجیتر این است که
این جاهلان بقصور معلومات وعلم از ادراك اسرار پدیده های طبیعت
واز فهم تمام موجودات این فضاء وماوراء ان اعتراف مینمایند معذ لك
با کمال جرأت میگویند در اسرار طبیعت ودر این فضاء وماوراء آن
خدائی وجود ندارد چیزی راکه ادراك نکردند چگونه برآن حکم
میکنند غیر از جهل ونادانی موجبی برای این جرأت هست ؟

وجدان ومشاهدات وحس آخرین مرحله استدلال است یعنی وظیفه
دلیل این است که مجهول را بمعلوم برساند ومعلومات ومشاهدات کون
وطبیعت همه بتوحید الهی اقرار واعتراف مینمایند وفریاد لا اله الا الله از
هر ذره ای از ذرات کون بگوش هر شنوائی میرسد

(دل هر ذره راکه بشکافی آفتابیش درمیان بینی)

وهربینا هرچه می بیند کلمه توحید را درآن میخواند ومعذ لك
جاهلان کمونیست ها ان مشاهدات را انکار میکنند مدعی عکس آن
میشوند آری کر وکورند چشم وگوش وعقل وهوش ندارند (ان هم
کالانعام بل هم اضل) دشمن علمند ، دوست جهلند ، خدا چشم بیناو گوش
شنو ابانها بدهد یاروی زمین را از لوث جهل والحاد انها پاك وطاهر
سازد . هرکس بفکر ساده وبحکم فطرت عملی را ببیند که برای قصد
معینی انجام داده شده است فوراً حکم میکند که سازنده آن علم وقدرت
وقصد واراده داشته است واگر شخص عالمی آن عمل راببیند باآن
استدلال میکند بر علم واراده وقدرت سازنده آن وهر قدر که علم بیننده
بیشتر باشد عقیده او بعلم واراده وقدرت سازنده ان عمل محکمتر میگردد
وکمونیستهای بی بندو بارنه محکوم فطرت هستندونه برطبق حکم علم
وعقل رفتار مینمایند بدیهی ست انها فاقد علم وعقل حتی فطرت بشری
هستند . گوش شمامی بیند . آیا برای شنیدن خلق نشده ؟ چشم شمامی
بیند آیا برای دیدن تکوین نشده ؟ سخن مرا میفهمید آیا فهم در مغز شما
درست نشده ؟ تمیز میدهید که من صحیح یاسقیم میگویم آیا عقل درکله
شما ایجاد نشده أست ؟ از این پدیده وظاهره که در ابد ان ماهست قدم
فراتر بگذاریم وباسرار اولیه ان برسیم این گوش که از عصب دقیق

متصل بدماغ گیرندهٔ ومنعکس کننده صوت ترکیب شده آیا قصد وتدبیر
در آن نیست ؟ دراین بینی وحلق که مجرای تنفس میباشد ومنشاء دوام
وحیاة شما است آیا ترتیب عقلائی وتدبیر محکم در آن وجود ندارد ؟ آیا
دهان ودندان ورطوبت وگردش زبان برای جویدن وبلعیدن وحرف
زدن خلق نشده است ؟ وهکذا در تمام اعضـــاء خودمان نگاه میکنیم
بعد از نظر سطحی وساده در مرتبه اول علمی حس میکنیم که در تمام
اعضاء انسان ادله قطعیه بر قصد وعلم وقدرت واراده سازنده آن وجود
دارد اگر عمیق تریشویم وفن فیزیولوژی رابخوانیم هر صفحه ای از
صفحات آن ادله بیشمار قطعی بر علم وقدرت وحیات واراده ســازنده
مشاهده مینمایئم . تنهـــا درخون انسان میلیونها گلبولهای سفید وسرخ
میبینیم که هر یك از این گلبولها برای عمل مخصوصی از قبیل جـــذب
اکسیژن ببدن وتغذیه آن ودفع فضولات کربن ومدافعه اعراض وارده
بر بدن باترتیب منظمی مشاهده مینمایئم پس تنها درخون انســان بر
تدبیر وقدرت الهی میلیونها دلیل علمی وفطری ساده ودقیق وجود دارد
که هر یك قابل تردیدوانکار نیست کتابهای فیزیولوژی ادله‌قطعی توحید
الهی است . شما میشنویدو من سخن میگویم وهر دونمو میکنیم
واحساس میکنیم سیرو گر سنه میشویم آیا ما حیات نداریم ؟ فرقی بین
ماوسنگ نیست ؟ البته پیداست حالا در مبده ما حیاتی هست یانیست
اگرحیاتی باشد پس توحیدالهی ثابت شد واگر در مبدأ حیاة نباشدچنانکه
کونیست ها میگوینـــد پس حیاة ما از عدم موجود شده است واز
اصول ماتر یالیستی این است که محالست که وجود از عدم صورت بندد
پس چگونه حیات ما از عدم صورت گرفته از اینجا میفهمیم که کتابهای
بیولژی کتب توحید الهی است وکونیستها منکر فن بیولژی وکتب آن

هستند . نظر یا فلاك میا فکنیم آفاق ، سیارات لا تحصی با کمال نظم این
فضای غیر معلوم النهایه را اشغال کرده اند آیا تدبیر در آن نیست پس
چرا هر یك بادیگري تلاقي نمیکند ویکی دیگر پرا خورد نمینماید کتب علم
هیئت همه کتابهای توحید وایمان نجدا است . بکتب فیزیك ، شیمی ،
طب ، تشریح ، زمین شناسی ، حیوان شناسی ، تاریخ طبیعی وسایرعلوم
دقت کنیم همه آنها کتب توحید ومعرفت خالق‌عالم قادر قاهر مدبر|حکیم
رامی بینیم (سنریهم آیاتنا في الأفاق وفي انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق
او لم یکف بربك انه علی کل شیء شهید) (حم سجده)

کمو نیست در برابر فطرت اولی ونظر ساده علمی وتمام علوم ایستادند
وهمه را انکار نمودند وتدبیر امور واحکام واتقان صنع که در هر ذره
مشهود است بیك کلمه جواب دادند گفتند : اینها خاصه ترکیب مادی
است . خاصه یعنی چه ؟ معنی ندارد تحلیل کنید آیا ترکیت مادی برای
این مقاصد درست شده است یانه ؟ اگر جواب مثبت بدهند توحیـــد
الهی بفطره اولی وتمام علوم ثابت میشود واگر جواب منفی بدهند مخالفت
حس ووجدان وتمام علوم که در نزد بشر میباشد کرده اند ومخالف اصل
مسلم (وجود از عدم نمیشود) شدند . با این ادله‌قاطعه بازمیگویند (خدا
ودین مخلوق پندار آدمی است) مامیگوئیم پندار آدم مخلوق کیست؟ که
بتو اند خلق کنداگر بگو یند پندار مخلوق قوه عاقله است ثابت شد که
خالق پندار خدا است . واگر بگویند ماده پندار ندارد وغیر از ماده
چیز دیگری نیست پس این پندار از عـدم موجود شده ووجود از عدم
محال‌است چنانکه میگویند واگر یگویند پندار خاصه طبیعی است) آیا
این کلمه مجهول تهی مغز حل این معمار امیکند؟ یا جواب این اشکال‌را

را میدهد؟ یا مستحق است که اسم علم بر آن اطلاق کنیم؟

اکنون اگر کمونیستها انصاف دارند وانصاف را خاصه طبیعی نمیدانند وانصاف را از اخلاق انسانی میدانند انصاف دهند نگهبانان سحر وافسون دیندارانند یا بیدینان وجهل نزد الهیین است یا ماتریالیستها وکدامیک پیرو خرافات هستند ملحدین یا مؤمنین.

اگر کسی خانه ایرا ببیند که هر جزئی از اجزاء آن برای مقصدی ساخته شده است اطاق برای نشستن. مطبخ برای خوراك پختن. درب برای دخول وخروج. پنجره برای روشنائی وهمچنین سایر اشیاء وبگوید سازنده آن عالم بساختمان نبوده وقدرت بر ساختن نداشته بلا تردید عقلاء بجنون این شخص حکم میکنند. ما نمیدانیم درباره ماتریالیستها چه حکم بکنیم که این محسوساترا مشاهده میکنند ومیبینند هر یك برای مقصد معین وغرضی خلق‌شده وانکار قصد وتدبیر در سازنده آن مینمایند خلاصه میگویند خدا مخلوق پندار آدمی است ما میپرسیم پندار مخلوق کیست ماده که پندار ندارد. وجودهم از عدم محال است خاصه طبیعت هم کلمه بی معنی وبی دلیل است چه جواب میدهند آیا غیر از اعتراف بخالق پندار چاره ای دارند.

فعلا باین مختصر اکتفا میکنیم تا انتقاد جهل وبی علمی بلکه جنون آنانرا بعد از ذکر کلما تشان بنمائیم.

۳ - (آئین اسلام یك پدیده مادی است)

این جمله عنوان فصل دوم کتاب است کلام رادر این مقام بسیار طول دادند ودلیلی براین مدعی اقامه ننمودند ودر نظر داشته باشید که در همین فصل بمعجزات پیغمبر آخر زمان اعتراف نمودند ومعذلك انکار

نبوت ایشانرا کردند تناقض وسخنان مخالف عقل از این جاهلان وبی خردان عجیب نیست اصل خرافات ماتریالیستی وخاصه دیالیکتیکی بر اوهام وخرافات وتناقض ویاوه سرائی مبتنی است منتظر باشید تا این فصل خوانده شود وتعجب کنید چگونه بشر به محلی میرسد پست تراز محل چارپایان.

٤ - (دین ومذهب از دیده رهبران کمونیسم)

فصل سوم بعنوان فوق معنون است. خفاش نور افتابرا نمی بیند شعاع نور مذهب بمراتب بالاتر از نور آفتاب است ودیده کمونیست بمراتب از دیده خفاش ضعیفتر است اگر کمونیستها از دیدن انوار دین ومذهب محروم باشند عجب نیست.

کمونیستها کور وکر وگنگ هستند کور البته نور را نمی بیند. کر صدای حق رانمیشنود. گنگ نه صدای حق رامیشنود ونه میتواند بآن تکلم کند چه میخواهید دین ومذهب از دیده کمونیستها بشود کمونیستها در قیود وزندان ماده باز داشت ومقید هستند چطور میتوانند در عالم لا یتناهی ملکوت سیر کنند البته از این لذت ومعنویت که جمال طبیعت وکمال ماده میباشند محروم هستند کمونیستها فاقد علم هستند. دربند خرافات واوهامند.

وفاقد علم نمیتواند در جمال طبیعت سیاحت کند واز این جمال محروم است چه رسد بعوالم ما فوق. رهبران کمونیست در ظلمات جهل ونادانی افت وخیز میکنند وجلو چشم خودشانرا نمی بینند وحتی بخود-شان هم نمی نگرند دیدهٔ ندارند که حقیقت را ببینند دین ومذهب‌از دیده

اینهاچه میخواهید بشود . تا کلمات انهارا بخوانید واز درجه گمراهیشان آگاهی پیدا کنید .

٥ ـ (انحراف از نظر جهان بینی مارکسیستی)

عنوان فصل چهارم کتاب این است . فهمیدید که مارکسیستی دیده ندارد که خودرا ببیند وادعاء جهان بینی رامینماید میگوید انسان وسنگ یکی است هیچیك حیات ندارند واز انسان توقع اخلاق مینمایند مکافات در برابر اخلاق فاضله وکیفر برای اخلاق زشت را انکارمیکنند ومعذلك نامی از اخلاق میبرند در موقعیکه این کتاب را میخوانید خواهید دید که جنون مارکسیستها بچه حد رسیده است .

٦ ـ (مبارزه کمونیسم بادین واوهام)

فصل پنجم کتاب باین عنوان افتتاح شده واگر عنوانرا باینطریق مبدل میکردند (مبارزه کمونیسم بادین باوهام) موافق حقیقت میشد بهر حال مبارزه کمونیسم بادین بعینه مبارزه جهل کمونیستی با علم دین است . مبارزه بیخردی با عقل . مبارزه شیر خونخوار با انسان خدمتگزار بنوع بشر . مبارزه اشخاص شریر تبه کار با اخیار وابرار . مبارزه خرافات با حقیقت مبارزه باطل با حق . مبارزه ظلمت با نور .

البسته نور بر ظلمت غلبه خواهد کرد وضلالت وظلمت مغلوب هدایت ورهبری نور خواهد شد ودر انتقاد این فصل این غلبه رامشاهده خواهید کرد . در این فصل طریق شوم خانمان برانداز تبلیغات کمونیستی وتوسل آنهارا بدروغ وفریب واغواء مشاهده خواهید کرد . اعتراف ان تبه کاران راسند قرار دهید وبفریب ودروغ انها گول نخورید . در

اینجا عموم دینداران وخصوص علماء اعلام را مخاطب قرار داده میگویم :

آیا رواست که تبه کاران بیدین در باطل خود شان اینقدر کوشش کنند وشما ساکت وخموش بنشینید ؟

٧ ـ (همه در راه رزم بر علیه خادمان ظلمت)

فصل هفتم وآخر این کتاب باین جمله مصدر شده است ماکاملا با این کلمه موافقت داریم وهمه برعلیه خادمان ظلمت یعنی کمونیستهای منکر موجودات ومحسوسات ، کمونیستهای مرتجع غدار ، کمونیستهای دشمن نوع بشروانسانیت ، کمونیستهای خرافی بی بندوبار ، کمونیستهای فاقد حیات وشعور واختیار ، کمونیستهای غوطه وردرلجن ماتریالیستی ، کمونیستهای دور از علم ومعرفت برعلیه آنها رزم میکنیم واطمینان داریم که پیروزی باما است زیرا که خدا باما است . باشد که ببینید غلبه باکیست واحد قهار چقدر حلیم وبرد باراست . کی قهر او جایگیر حالش میشود واین دشمنان خداو پیغمبرانرا از روی زمین نابود میفرماید (انهم یرونه بعیداً ونراه قریباً) .

این بود مجملی از کلیات کتاب نگهبانان سحروافسون . اکنون مطالب دیگری را که لازم است قبل از شروع بخواندن کتاب مذکور بیان کنم بطورکلی ذکر مینمایم :

١ ـ حاصل کتاب مذکوریك کلمه است چون بدون دلیل وبرهان بوده ومحض ادعاء مخالف وجدان مؤلفین کتاب خواستند بتطویل کلام خوانندگانرا مشغول کنند بلکه فریب آنانرا بخورند ودرخود کتاب بفریب دادن اعتراف مینمایند ماهنگام خواندن بتطویلات بلا طائل آن اشاره خواهیم کرد . یك کلمه دارندو آن این است که العیاذ بالله (خدا

مخلوق است نه خالق) یا (عقیده مجدد ابدیده ماتریالیستی است) این کلمه را
تکرار کردند تا کتاب شد وتا آخر کتاب دلیلی بر آن اقامه ننمودند
چون دلیلی برآن نیست بالعکس ملیاردها دلیل بر ضد آن در محسوسات
ومعلومات بشر وجود داردو انهار از بر پا گذاشتند .

۲ ـ چون دلیل نداشتند بناسزا گوئی وبدزبانی نسبت بخالق جهان
پیغمبران وائمه وصاحب الزمان وملائکه وعلماء وخطباء وهمه دینداران
دهن گشودند وباز گفتند نباید دیندارا نراجریحه دار کنیم اگر
میخواستند دیندارا نراجریحه دار کنندبیش از این چه میکردند
نمیخواستند دیندارا نرا جریحه دار کنند ولکن حکم اعدام همه آنهارادر
این کتاب دادند . ما اگرا زبد زبانی اینها انتقاد کنیم حق داریم زیرا
انها را باشعور وفاعل مختار میدانیم وملامت میکنیم که چرابد زبانی را
اختیار کردند وخوش زبانی را ترك کردند اما انها حق ندارند که مارا
ملامت کنند زیرا انسانرا فاقد حیات وشعور وعقل واختیار وادراك
میدانندواز چنین مخلوقی نباید شکوه کرد مثلا اگر سنگی برسر آنها
افتاد نباید سنگ را سرزنش وملامت کنند حال که چنین است میگوئیم
منکر خدا پدرش را نشناخته که خدا را بشناسد وما درش نیزپدر را
نشناخته چون از خیابانها وخانهها وشهرنو پسر را پیدا کرده وکسی
که پدر خودرا نشناخته باید خدای خودش رانشناسد وما این معنی را
میدانستیم ازانیجهت منع میکردیم که مردان بازنان اختلاط وخلوت
کنند چون میدانستیم آزادي مطلق زنان ومردان از قیود زوجیت بانکار
خدا منجرخواهدشد .

۳ ـ در این کتاب کونیستها انکار محسوسات و مشاهدات و تمام

علوم ومعلومات رامینمانید چونکه میگوئید حیات وجود ندارد وفرقی
مابین سنگ ونبات وحیوان وانسان نیست وانسان زنده ومرده یکسانست
وچشم برای دیدن وگوش برای شنیدن وبینی وحلق وریه برای تنفس
وزبان برای حرف زدن ودست برای کار کردن وپا برای راه رفتن ودندان
برای جویدن ومعده برای هضم کردن وقلب برای تصفیه خون
ورسانیدن آن بسایر أعضاء بدن وکبد برای نگهداشتن و تولید حرارت
غریزیه وطحال برای اجتماع وتولید گلبولها ومعاء برای تصریف غذاء
وکلیه برای تقطیر بول ومثانه برای جمع آوری آن ومخرج بول وغایط
برای دفع آنها خلق نشده است با اینکه تمام اعمال مزبوره در بدن خود
آنها ازا جزاء مذکوره هرروز بلکه هرآن جاری میشود گوئی از اعضاء
بدنشان واعمال آنهابی خبرند (نسوا الله فانسیهم انفسهم) حذار افزاموش
کردند پس خدا آنهارا بفراموشی خودشان مبتلی کرد ومیگوئید فرقی
مابین بینی وچشم وگوش وسنگ وچوب نیست ومیگوئید فرقی مابین
انسانی که تمام حیاتش را دررنج وزحمت وخدمت بشر صرف کرده
وازتمام ملذات دنیا برای فایده رساندن بافراد نوع خود صرف نظرنموده
ومابین انسانی که تمام عمر خود رادرآزار رساندن به بشر وکشتن افراد
نوع خود وربودن اموال مردم واستعمار بلاد واستثمار رنجبران
بیهوده نیست . هردو میمیرند وبعد ازمرگ هیچ خبری نیست ومیگوئید
عدالت وظلم وستم یکسانست . صاحبان انها میمیرند وسؤال وعذابی
برای آنهانیست ومیگوئید مابین زمین وماه وآفتاب وسایر کواکب فرقی
نیست همه یکسانند ومیگوئید فرقی نیست بین اینکه زمین وسایر سیارات
واقمار هریک درمدار خود بطور منظم حرکت کنند واینکه همه درفضا

پرتات بشوند وبیکدیگر تصادم کنند ونابود شوند .

أین حالات متناقضه یکي هستند وتفاوتی مابین این احوال نیست نور وظلمت ، گرمی وسردی ، رنج وراحتی ، مرض وصحت ، تلخی و شیرینی، شوری وبی مزگی ، درشتی ونرمی همه یکسان است اینهاشمه ایست از نظریات (ماتریالیست دیالیکتیکی) در عقاید . شاید تعجب کنید وباوثوق که بمن دارید ممکن است که باور نکنید چنین بشری روی زمین پیداشود لازم است برای اینکه مطمئن بشوید نظریات کمونیستها راجع بعقائد شان اینها است عین کتاب خوانده بشود و کلماتشا نرابشنوید تادر اطراف آن صحبت بنمائیم .

قبل از شروع بخواندن باید بحکومتهای اسلامی وسایر حکومات دیندار تذکر داده شود که جلوگیری از نشر امثال این کتابها تکنندو بگذارند منتشر شود تادینداران تکلیف خود شابزا در مقابل نیات سوء کمونیستها بدانند وترس وهراسی ازا نیگونه نشریات نداشته باشند زیرا خودان کتابها بهترین ردی است برای مدعیات کمونیستها وخرافات انها قابل تصدیق بشر نیست واگر ملاحظه نبهانید وتصور کنند شاید بعض ساده لوحان فریب اینگونه کتابها رانخورند هر کتاب که کمونیستها در صدد نشر آن برانید بیکی از دانشمندان بدهند تا بخرافات واوهام آن اشاره کنند ومنتشر سازند . از اینجهت من لازم میدانم که عین کتابرا با انتقادات بران منتشر کنم . (دراینجا کتابرا ارائه دادند و فرمودند ببینید از حروف وچاپ آن معلوم میشود چاپ ایران نیست شاید چاپ مسکو یابادکوبه باشد) سپس بیکی از علماء دادند تا بخوانند

عین کتاب نگهبانان سحر وافسون

با انتقاد مختصری بر آن

(برخواننده این کتاب لازم است بهر رقمی که برسد آن رقم رادر انتقاد که بعد از تمام شدن کتاب ذکر میشود جستجو کند وبخواند)

وباید دانست اگر غلطی در کتاب پیداشود این غلط در أصل نسخه بوده وچون نبایست هیچ تغییری در کتاب داده شود از این جهة عین غلط مطبعه هم نقل شده است .

نگهبانان سحروافسون

فهرست

صفحه

نگهبانان سحر وافسون

بهمان اندازه که جهان بینی واقعی وطرز تفکر علمی درمیان روشنفکران وفرزندان دلاور وپیشرو ایران توسعه می یابد وندای آزادی بخش معماران وبنیان گزاران دنیای نوتوده‌های محروم و ستمکشیده این کشوررا بیدار میکند ولحظه تاریخی رستاخیز وجنبش ستمکشان ایران نزدیك میگردد ، ارتجاع خونخوار وشکست خورده وامپریالیزم هارو ستمگر نیز کوشش مینماید که باحرکات مذبوحانه خود وبا توسل بهزاران نیرنك وافسون جلوی این سیر جبری تاریخ راسد نموده وزنجیر های أسارت وبندگی‌رابدست وپای طبقه محروم ایران محکمتر نماید ، غافل‌ازاینکه با این نیرنگها وافسونها محال است بتوان جامعه‌را ازجریان تکاملی خود بازداشت وسیل خروشان ترقی وانقلاب‌را متوقف نمود .

ستمکشان ایران درد و ستم‌رابخوبی احساس کرده‌اند وروشنفکران این کشور نیزازماورای این طلسم کهن ، نسیم جان پرور آزادی وعدل‌و دانش را استشمام کرده‌اند . درآینده‌نزدیك ، خیلی نزدیکتراز آنچه بتصور درآید ، زنجیر های جهالت واسارت را ازهم خواهند گسست وبر فراز ویرانه این غمخانه وظلمتکده اوهام وپندار بنیان زندگی نوین خودرا استوار خواهندکرد وبجای‌این نظام منحط ومنفور ، نظام نوینی که‌درآن آقا وارباب وآیة‌اله‌واله وظل‌اله وامام وامامزاده نباشد بوجود خواهند اورد .

یکی‌ازهزاران نیرنك وافسونی که ارتجاع سیاه وکوته نظر ، بدان

توسل جسته ، بکار بردن حربه کهنه وزنك زده‌دین وایمان وچماق تکفیر وارتداد است که‌از قرنها پیش همواره با آن مغزهای روشن ودماغهای منوررا کوبیده اند .

این روزها بازار دین فروشی بازرونق گرفته وهزاران دکاندار دغلباز ومکار بنام آیة الله و حجة الاسلام وعمدة الواعظین وخیر الحاج والمعاد پیدا کرده است که باتحمیق خلق وتکفیر مردم هشیا روآزاده میکو شندهر قـــدر ممکن است نجات مردم این سرزمین‌رابتاخیر انداخته‌واز زوال خودوافـکاربو سیدشان جلو گیری نما یند .

این منحصر بایران نیست . درهمـــه نقاط جهان بورژوازی ستمکار وسرمایه داری محتضردرعین بی اعتقادی بهمه چیز دست بدامان خدا ودین زده‌و آخوند وملا وکشیش وخاخام وامثال این رهزنان عقل ودانش(۱) راتقویت میکنند تا اینکه‌ظلم وبیداد راتقدیس کنند وخیانت وفساد رامشروع نمایـــند وعروق توده‌های وسیع رنجبران را اززهر جهالت‌واوهام انباشته نمایند واندیشه واراده آنهارا بدزدند .

« بور زوازی در دین وسایل تبرئه خوردامیجوید ، بور ژوازی میبید که مذهب زمینه ای را درست میکند که بقول روسو مردم ظلم وستمکری بوژوارا تنبیه خداوندی تصور کنند واهمیتی ندهند که‌دراین جهان آزادهستند یابنده‌وباز بقول روسو طر فداری ارتجاع ازدین برای اینست‌که‌دین بر اساس دروغ نهـــاده‌شده ومردم رافریب میدهـــد وآنهارازود باور وموهوم پرست بارمیاورد . » (نقل ازیك تحلیل انتقادی ازجهان بینی بورززوازی امریکا - ازم ۰ ح ۰ کاوه - چاپ تهران - صفحه ۴۷) .

این دربانان‌طلسم‌جهات این ایة‌الله‌ها وحجة الاسلام هائی که دراین ایام مانندعلفهای هرزوخار های‌زهرا گین‌در علفزار اجتماع ماروئیده‌اند ، مفتخورانی بیکاروتن پرورانی بیمارند که کارشان فقط خوردن مال ایتام وذوی القربی والمسا کین ووقف (۲) بوده وهنرشان افزودن بقطر شکم وعمامه است . اینگونه زالوهای خون آشام فقط میتوانند‌در اجتماعاتی نظیر اجتماع ایران که نظام منحط وفرسوده سرمایه داری وامپریا لیزم برآن حکومت میکند ، نشو ونما کنند . بنابراین تعجب ندارد اگراینها بزرگترین مدافع حقوق غار تـگران‌و ستمگران ونظام منحط موجود بوده وارباب ظلم وجورو خداوندان زور وزررا حتی بیش ازخدای نادیده خودشان پر ستش نمایند .

بهمین دلیل است که‌اینهاسعی دارند خلق راوادار کنند که‌بفقر ومسکنت وبد بختیهای خود بعنوان اینکه تقدیر خداوندی است قانع وخرسند گشته ورزق‌روزانه‌را مقسوم وسر نوشت نـکبت بار خود را ازروزازل معلوم بدانند وبخدائی که اینهمه بد - بختی ونکبت نصیب آنهـــا نموده‌سجده کنند ودربرابر انواع بلیات ، زبان بشکروستایش او بگشایند .

چقدر وقاحت وبیشرمی است که‌جمعی خودرا پیشوا ورهنمای خلق بنامند واین ترهات راماننده‌سمی که زایل کننده تمام زیورهای شایسته انسانی است‌درکام خلق بچکانند . این گمراه کنند گان که نام خود راهادی ورهبر اجتماع قرارداده‌اند،پیوسته بافر و خواندن افسانه‌های کهن ومبتذل «خدا» و « پیغمبر » و « بهشت » و «دوزخ» و «معاد »

و « آخرت » و « امام » و « امامزاده » که یادکاردوران میتولوزی وآغاز حیات بشریت است اعصاب مردم را تخدیر نموده وآنرا بصبر وتحمل دربرابر تعدیات وفشار های ارباب جور وفساد معتاد مینمایند (۳)

این بیخردان تهی مغز واین دیوانی که درجامه فرشته خود نمائی میکنند برای اینکه خودوالهام دهندگان وارباباب رباخوارشان درمیان طلا غوطه بخورند وهرشب نازنینی را متعه نموده در آغوش بگیرند ، بتوده رنجبر ترك شهوت ودنیا میاموزند ، دنیا رادار فانی وگذران میخوانند وبااین اباطیل میکوشند که مردم را ازتوجه بدنیا وزندگی وازتلاش در راه بهروزی خود بازداشته وبفکر آخرت وبهشت موهوم ، همین دوروزه عمر را برای آنها جهنم نمایند . ما ازاین احمق پرستان گول پسند که میکوشند هر روز عصاره ارتجاعی ترین افکاررا بخورد مردم بدهند میپرسیم اگراین دنیا فانی است ونعمتهای آن قابل دلبستن نمیباشد ، پس چرا شما آنرا دودستی چسبیده اید ؟ چرابرای پرکردن شکم گندیده وافزایش قطر کردن کلفت خود ازهر جنایتی ابانداریدو بزرگترین جنایتهارا که تحمیق واغفال مردم است پیشه خود قرار داده اید؟ عجب دراین است این شیطانهای رجیم درحالیکه مذمت دنیارا میکنند وازجهان گذران بازشتی نام میبرند ، بهشتی را در آخرت وعده میدهند که پراست ازهمین نعمتهای دنیائی وشیطانی ازهمین نعمتهائی که دراین جهان ، مو مهرا بترك آن دعوت میکنند . جنات تجری من تحت الانهار آخوند جائی است پراز انواع فواکهو خوردنیها ، نهر های بزرك شیر وعسل درمیان آن روان است . قصور وکاخهای آن ازیاقوت احمر وزبرجد سبزو مروارید غلطان بناشده ، سطح آنرا باخشتهای سیم وزر فرش

کرده‌اند وازهمه بالاتر انواع واقسام پسران خوبرو (غلمان) ودختران زیبا روی (حوری) برای عیش و عشرت مؤمنین ومؤمنات درآن لول میزند .

بیچاره انسان طلسم شده واسیری که عمری با تعب ورنج وانواع واقسام مصائب ومحرومیتها بسر میبرد روزی چند بارسر بسجده مینهد ودست آخوند ریاکاررا میبوسد، شب زنده داریها میکند ، اشکهامیریزد ، بدین امید که پس ازمرك باین بهشت عنبر سرشت قدم گذارد تادلی ازعزا دز آوردو کامی درکا مرانی بزند . ازبهشت مضحکتر جهنمی است که مومن خدا ترس وآدمیزاد طلسم شده‌را ازآن میتر سانند . این جهنم باهمه عذابهای هول انگیزی که اخوندك نادان ازآن وصف میکند ، موحش تروهول انگیز ترا ززندگی کثیف خود مومن دراین دنیا نیست آتش جهنم اخوند از لهیب آتش بیداد وستمی که مومن بزنجیر کشیده فعلا در آن دست وپامیزند سوزان ترنیست . بجای مار وعقرب وکژدم ورطیل هم هزاران آفت وبلای جانگزای روحی وجسمی ، فقر وبینوائی ، جهالت بلای جان مومن است وهزاران موکلین غلاظ وشداد عذاب که آخوند ورمال وزیارت نامه خوان ودعا نویس هم جزوآنند ، دائما اورا عذاب میدهند . بازهم باید گفت بیچاره انسانی که ازترس عذاب جهنم یك عمر بدتراز عذاب جهنم‌را تحمل میکند .

یکی از افسونهائی که سالهاست این مکاران دغلبار بگوش مردم خوانده‌اندتا ظلم را مشروع وستم راحق واستعمار واستثماررا مشیت الهی قلمداد نمایند ، افسانه مضحك وشاخدار ظهور مهدی آخر زمان است . این دجال صفتان هر روز از فراز منا بر بگوش مردم خوانده

مشیت الهی اینست دراین دوران آخر زمان (عصر جان ستاندن
وجان کندن بور ژوازی) دنیا پر از جور وظلم گردد ، فساد وبیــداد
درهمه جا رخنه کند ، زبردستان ما نند دیو وددبجان زیر دستان افتاده
آنهارا بچاپید وغارت کنند ، همه باید دربرابر این ستم ها وبیداد ها تحمل
پیشه خود سازید وبجای آنکه خود تان بتکاپوو جنبش بر خیزید در
انتظار روز فرج وروز ظهور امام ناپیدا باشید .

روز ظهور مهدي آفتاب بجای آنــکه از خاور طلوع کــند ،
از باختر سر میکشد، یاران امام که سیصدو سیز ده تن میبا شند ، ازطالقان
وقم وسبزوار وکاشان ونطنزبر خواهند خاست وبا « طی الارض » خود
را بمکه خواهند رسانید . آنوقت امام شمشیر کشیده بگرفتن خون حسین
خواهد پر داخت !! آنقدر خواهد کشت که اطراف کعبه دریای خون
گردد ، مردم خواهند گفت چقدر خون ریزی میکند . امام در جواب
معترضین باچشمان اشکبار بر فراز منبر رفته لنــگه کفش پاره خون
آلودی راکه لنگه کفش علی اکبر است بدست گرفته خواهد گفت
«من اگر همه‌جهان‌را بکشم تازه انتقام این لنــگه کفش را نــگرفته ام» .
آنوقت این امام بااین سنخ فــکر واندیشه ، دنیارا پراز عــدل وداد
خواهد کرد !! تاجائیکه بجــای پول وسیله مبادله بین مردم صــلوات
خواهد شد !! راستی شرم آور وخجلت انگیز نیست که در عصر اتم
در وقتی که‌دانش بشری پرده از راز تمام پدیده های طبیعت برد اشته
کسانی پیدا شوند که بادعوی رهبری خلق کوشش کنند تامردم رادردام
این ترهات واباطیل اسیر نمایند . البته شرم آور وخجلت انگیز است
ولی آخوند، شرم وخجالت نمی شناسد و حیا وعفت ندارد .

مابهیچوجه از کردارو گفتاراین گمراه کنندگان ورونق بازار
آنان هراسی نداریم ، برای ما که میخواهم درساختن دنیای نوین کارگران
ورنجبران بازحمت کشان وهم زنجیران خود اشتراك مساعی کنیم وبرای
هرگونه مبارزه جان برکف آماده‌ایم ، تشبثات مذبوحانه آخوندها که
امپریالیزم هــار ، الهام دهنده آنهــاست غیر منتظره نبوده ونیست .
ما بخوبی میدانیم وازروز آغاز هم تشخیص داده بودیم که سخت‌ترین مراحل
مبارزه ما مبارزه باجهل واوهام ودین وخرافات ودریدن پرده پندارهــا
ست وخوشبختانه دراین راه‌بیش از سایر قسمتها کامیاب بوده ایم .
آنچه باعث موفقیت وپیروزی مادراین مبارزه است جهل وبیسوادی
آخوندهاو حس خود نمائی ورقابت ودشمنی شدیدی است که میان
آنهاست این خادمان زور وزر وپاسبانان جهل وافسون بهمان اندازه که
حریص وآزمند وشهوتران وشکم پرستند ، احمق ونادان نیزمیباشد .
باسواد ترین آنها حتی یك دوره تاریخ عمومی ساده جهــان رانمیداند
واز علوم وفنون جدید بکلی بی خبر است . حد اکثر کتابهای سراسر
دروغ « مجلسی » راخوانده باشد واگر خیلی مشرب حکمتی وفلسفی
بقول خود شان داشته باشد « اسفار » ملا صدرا را که عصــاره یك
مشت چرندیات است نیز مرور کرده است . اینهــا باهیچیك از مکتبهای
فلسفی جدید وافــکار وتئوریهای دانشمندان انس وآشنائی ندارندوچون
غالبا برای خود نمائی میخواهند ابراز فضــل کنند ، مهملاتی بهم میبا
فند که بهترین وسیله رسواشدن آنهاست . ازاین گذشته اینهــا ابدا
روح وموقع زمان را ادراك نمیکنند ، بتحولات اجتماعی وجریان
تــکاملی حیات بشر معرفتی ندارند ، باهر گونه وسیله ترقی وپیشرفت

بعنوان اینکه مباینت بادین دارد مخالفت میکنند ، هنر در نظر آنها شرك بخدا وکفراست ، وعلم ودانش زندقه والحاد میباشد .

این افکار کهنه ومندرس ، خود بخود آنانرا محکوم بزوال نموده زیرا حتی مومن ترین مریدان آنها هم اگر بخواهند بر وفق اجتهاد ونظر آخوندی که از او تقلیدی میکنند رفتار نمایند باید تمام زیور های شایسته تمدن بشری رابدور افکنده ومانند ادوار جهلیت زندگی کنند . جهل وبی اطلاعی وفساد باطنی آخوند هم بزرگترین عامل رسوا کننده آنهاست امروزه حتی جوانی که کمی درس خوانده باشد وقتی سخنان بی سروته آخوندی رامیشنود بزودی بی بجهالت ونادانی افراد این طبقه برده ونمیتواند از خنده‌داری کند ، بخصوص وقتی آخوندك نادان آغاز خود نمائی میکند وبرای فضل‌فروشی از مندرجات کتابهای هزار سال پیش ، شاهد مثال میاورد که واقعا جای خنده است .

همین نکته هاست که مبارزه مارا دراین مرحله خیلی آسان میکند وفقط این وظیفه مهم‌را برای ما باقی میگذارد که این نیرنگبازان دغل وافسونگران راچنانکه هستند ، معرفی نمائیم ودر طریق هدف خودمان که توسعه جهان بینی مادی و مارکسیستی میان جوانان است گامهای استوارتر بر داریم (٤) ونشریه های خودرا بیش از بیش نمائیم . علم ودانش وجهان بینی منطقی مابزرگترین باطل السحر افکاراندیشه های منحط این احمق پرستان است . هرکجا آفتاب علم ودانش ما که مترقی ترین افکار واندیشه های بشری است بتابد ، این خفاشان رافراری خواهد کرد .

ماهرگز نباید از تصادم افکار خودمان با اینهـا بترسیم وحتی از مبارزه مستقیم با آنها شانه خالی کنیم . زیرا انبان مغزپوك آنها بیش از آنچه تصور شود ، خالی است وایده‌ئولوژی مذهبی که این جمع مدافع آنند ، بقدری منحط وفرسوده ورنك ورو رفته وخراب ودارای ایراد ونقص است که بدون تردید ، هر قدمی آنها درراه مقابلة باما بردارند ، باشکست مفتضحی روبرو خواهند شد .

رهبر شهید وفقید ما «ارانی» در کتاب «ماتریالیسم دیالکتیك» خود میگوید : «وقتی میخواهد یك دوره اجتماعی جدید آغاز گردد ، عموما از طرف عناصر کهنه جامعه در مقابل پیشرفت طبقه جدید ونفوذ فکری او مقاومتهائی بروز میکند ولی این عناصر کهنه واین افکار کهنه بحکم نوامیس مسلم علمی‌محکوم بزوالند» سخن دکترارانی‌شامل یك دنیا حقیقت است . دین ومذهب نیروهای (٥) زوال یابنده ای هستند که تاریخ حکم طرد ونابودی آنهارا صادر کرده وجوش وخروش آخوند نادان وفریاد «وامحمدا» و «وادینا» او هرگز نمیتواند مانع اجرا حکم حکم قطعی تاریخ گردد

بسیاری ازادیان در آغاز پیدایش برای ابناء بشر که در برابر قوای هراس انگیز طبیعت ، خود راباخته بودند وسیله تسلیت خاطری بوده ومنشا تحول وتغییراتی نیزدر تاریخ تمدن شده است . ولی امروز بشر دوران‌میتولوژی وافسانه وسحر ودین واوهام راپشت سر گذاشته ووارد مرحله ای از زندگی خود که دوران سیادت عقل ودانش است ، شده است ودراین عصر علم وبینش ، باید دین فروشان دکان خود را تخته کنند ومسجد وکلیسا را تبدیل بدبیرستان ودانشکده نمایند .

در سال ۱۳۱۴ وقتی « ارانی » انتشار مجله دنیا را در ایران آغاز کرد وبرای نخستین بار دریچه ای از علم ودانش واقعی ومادی را بروی مردم گشود وطرز تفکر علمی وجهان بینی مارکسیستی را بشاگردان خود که شایسته ترین جوانان ومشعل داران علم ودانش در ایران امروز بشمار میروند ، آموخت همین نگهبانان سحر وافسون که اکنون از فراز منابر وپشت رادیو بحمایت از جهالت وظلم بر خاسته اند زبان بمخالفت با ارانی گشودند وبر علیه ارانی وافکار نوینی که او در میان دانش پژوهان انتشار میداد ، بمبارزه بر خاستند . ارانی در شماره ششم مجله خود در باره حملات دشمنان دانش چنین جواب داد « البته واضح است که مجلهٔ دنیا با آن منطق قوی وفکر نافذش مانند برق بر فرق این دسته میزند . این افکار محدود نمیتوانند تحمل کنند که باین بت های مقدس اینطور حمله کنند ، بگویند تو اشرف مخلوقات نیستی ، روح تو از خواص ماده است ، اجتماع تورا اشخاصی که میپرستی ایجاد نکرده اند وجریان تاریخ مولد آنست، فلان کتاب که هزار سال پیش نوشته شده برای تو میتواند حکم یك اثر تاریخی را داشته باشد ولی هادی فکر بشر امروز نمیتواند بشود . این دسته مطابق آنچه که بطور دقیق پیش بینی کرده بودم با فکر ما مخالفت شدید کردند ولی این درخت کهنسال دیگر پو سیده واجزاء آن ازهم گسسته است . این چوب کرم خورده خواهد پو سید . »

اکنون ما بار دیگر سخنان استاد فقید خود مانرا که پس از ۱۶ سال استوارتر از روز نخست است ، تکرار نموده ومیگوئیم ریشه درخت کهن سالی که شاخ وبرگش آخوند ملاذ الانام وآیة الله است

پو سیده وچوب آن کرم خورده است . کتابی که هزار وسیصد سال پیش نوشته شده وکهنگی وفرسودگی از همه جای آن پیداست ، دیگر نمیتواند پس از انتشار « مانیفست » و « کاپیتال » رهنمای فکر مردم باشد وباخواندن روزی چند آیه از آن دررادیو نیز نمیتوان این حقیقت رادگرگون ساخت ، همانطور که آخوند هم با آن دل سیاه وروح آلوده ومغز انباشته از موهومات نمیتواند دراین عصر علم ودانش ، رهبر خلق گردد

مرد مبارز پیشرو امروز میهن ما که در مکتب علمی حزب بزرگ نجات بخش توده ایران درس جهان بینی واقعی را آموخته وباصول وتئوری آزاد بخش مارکسیستی لنینیستی مومن ومعتقد است بخوبی از منشا رنجها ودردها وآلام خود آگاه است ومیداند که راه بر طرف آن رنجها ومصائب نه توسل بخدا وپیغمبر وجن گیر ودعا نویس است ونه نشستن بانتظار مهدی موعود. آن مهدی آخر زمانی که باید دعاها وآخوند هاخود خونخواران وغارتگران را از میان بر دارد مشت آهنین کارگر ورنجبر است که اکنون در همه جهان وهمچنین در میهن ما برای کوبیدن سر ظالم وستمکار از ستین بیرون آمده است وبزودی ضربه محکم وقاطع خود را فرود خواهد آورد . آنروز است که میهن ما وروان هم میهنان ما از حکومت قضا وقدر خارج شده وطلسم هفت بند دین واوهام نیز شکسته خواهد شد .

خداودین مخلوق پندار آدمی است

خداودین مخلوق پندار آدمی است

« مذهب آفریننده بشر نیست، بلکه بشر خالق اوست. مذهب استغاثه مردم ستمدیده وفرومانده، مذهب تریاك جامعه است. برای اینکه جامعه بسعادت حیقی خود برسد، باید بنیان مذهب راکه سعادت واهی بمردم نوید میدهد از ریشه بر انداخت » کارل مارس از انتقادی که بر فلسفه « هگل » نوشته است

مذهب نیز مانند سیاست، ادبیات، حقوق وهنر، محصول اوضاع خاص اقتصادی وتابع شرایط وعوامل تولید بوده ویك پدیده کاملا مادی است وهیچ ارتباطی با « خدا » و « آسمان » و عوامل « ماوراء الطبیعة » ندارد. شکی نیست مذاهب نیز مانند همه موالید اجتماع درطی قرون تغییراتی یافته واز سنك وچوب وآفتاب پرستی تا یکتا پرستی رسیده است ولی اینهم یکی از نتایج تکامل تولید ودگرگونی اوضاع اقتصادی بوده است.

ماتریالیسم تاریخی بما ثابت نموده است که همواره بین عوامل تولیدی ومناسبات اقتصادی جامعه با روابط وتاسیسات اجتماعی وایده ها وافکار عصر، مناسباتی ناگسستنی بر قرار بوده است واین نوع بشر است که خدا ومذهب وپیغمبر وامام وطلسم واوهام وجادو را خلق کرده وبـه

پندارهای بی پای خود لباس قدس آسمانی پوشانیده است. دکتر ارانی در کتاب گرانبهای خود « بشر از نظر مادی » پیدایش پدیده مذهب را بامنطق روشن بین علمی مورد تجزیه وتحلیل قرار داده است که درعین ایجاز از لحاظ علمی، پیدایش این فنون وچگونگی تحول آنرا بیان میکند:

«انسان قبل ازانیکه استدلال کند وقضایارا بهم ربط دهد، دارای خواص حیوانی ونباتی وجمادی بوده یعنی مثلا گرسنه میشده وباحرکات انعکاس وآزاد، مفید را برای حفظ فرد ونسل جلب ومضر را دفع مینمود است. وهمین اعمال وتجربیات، اساس علم واطلاع وی میباشد یعنی اول عمل کرده بعد علم پیدا کرده است. بواسطه ملاحظات وتجارب متعدده که ناشی از احتیاجات مادی وی بوده اند، بشر بارتباط بعض قضایای طبیعت مانند تناوب شبانه روز وفصول، زیادی باران دربهاروزرد شدن درختان در خزان، مردن وغیره متوجه شده است. در ضمن یك سلسله قضایای اتفاقی نیز مانند رعـد وبرق ونظایر آنها توجه بشر را جلب کرده است. قضایای شبیه بناخوشی وتولید مرك نیز از نظر زندگی مادی بشر مهم بوده توجه وی را جلب مینموده است. بطور خلاصه در درجه اول مادیات واحتیاجات زندگی و در درجهٔ دوم بعض اتفاقات بشر را مجبور بملاحظة وکشف روابط بین قضایای طبیعت نموده بدین ترتیب علم تشکیل شده است. پس مادیات زندگی مولد اساسی علم است اما یك سلسله قضـایای دیگر نیز بنوبه خود در نوع تکامل علم تأثیر مینماید. زیاد شدن تعـداد تجارب وملاحظات قهرا بشر را

مجبور بطبقه بندی آنها و ترکیب آنها واستنباط قوانین واصول کلی مینماید . درعین حال این تکامل در مهد یك اجتماع صورت گرفته . اجتماع خود دارای طرز تولید و طبقات معین ومشخص است . آیا در ترکیب اطلاعات تجربی واستنباط قوانین کلی ممکن است عوامل اجتماع بلا تأثیر باشند ؟ البته نه . یعنی این عقاید کلی از یکطرف محصول همان ملاحظات مادی روزانه واز طرف دیگر محصول حالت اقتصادی جامعه است . این عقاید کلی که بدین ترتیب تشکیل میشود البته متوازی با عوامل مولد خود یعنی تجارب بشر ورژیم اقتصادی واجتماعات ، تکامل دیالکتیکی پیدا میکند . عقاید کلی ابتدا بصورت میتولوژی ، بعد مذهب ، پس از آن فلسفه و بالاخره بحالت اصول منطقی ودیالکتیك علم در میاید ، چنانکه واضح است میتولوژی مذهب ، فلسفه وعلم نیز تمام شعب دیگر دستگاههای فوقانی اجتماع محصول مادیات محیط است .

« در دوره صیادی وماهیگیری افکار بشر خیلی مادی است وهنوز مستقیما با قضایای طبیعت مواجهه است ودچار فلسفه بافی نگردیده است. وقتیکه در سطح زمین امراء کوچك بر قبائل فرمانفرمائی میکنند ، بشر هم بارباب انواع وخدایان متعدد معتقداست چون درزندگی روزانه خود ، مرگ فراد دیگر بشر وحیوانات رامی بیند وعلم وی باندازه نیست که بداند روح وحیات از خواص ماده است لاجرم بوجود یك موجود مستقل ولطیف که روح باشد اعتقاد پیدا میکند « اعتقاد بقا روح بزرگان واجداد ، خدایان وانتقال

آن ازیك جسد بجسد دیگر ، از همان دوره نیم وحشی شروع میشود » تئو زوفی وعرفان امروز باتمام عبارات پر دازیها از معتقدات دوره بشر نیم وحشی ، قدمی جلوتر نرفته است . وقتی که رژیم اقتصادی در سطح زمین عوض میشود ، ملوك الطوایفی ، از میان رفته امپراطوریها وسیاستهای جهانگیرانه پیدا میشود ، رئیس رب النوع هانیز مانند امپراطور زمین مقتدر ، جبار ، گاه مهربان وگاه خشمگین است . دراین دوره ها ودوره فلسفه ایده الیسم ، بشر فقط بکمك عقیده میخواهد قوانین کلی را قبول کندو حال آنکه در دوره علمی دانستن وکشف روابط علت ومعلول مورد توجه بشر است .

پیدایش وخصوصیات میتولوژی ومذهب نیز مانند سایر شعب تجلیلات کامل روحی منوط بوضع مادی جامعه است . یعنی تشکیلات مذهب در دوره ملوك الطوایفی با سرمایه داری اعم از کلیسا ومعبد وغیره در درجات روحانی یادر بودجه وغیره باهم فرق داشته است . هر جامعه صنعتی معاوضه جلو تر میرود وحاکمیت شخص رد زمین غیر محسوس تر واثر عوامل مهم (مثل پول) سری تر میشود ، خصوصیات شخص رب النوع مقتدر دوره فئود الیسم محوتر وحالت وی روحانی تر میگردد عالم نیز مانند بازار تجارب یك عامل موثر مخفی وغیر مرئی که نوع وعلت تأثیر آن بر بشر مجهول است ، پیدا میکند . مکتب مادی همه جا بانهایت دقت تأثیر اقتصاد جامعه رادر خصوصیات عقاید مذهبی نشان میدهد . یك موضوع بایستی درنهایت دقت در نظر گرفته شود . اغلب دیده میشود که در معنی دقیقی اصطلاح وکلمات را

درهم میکنند . این امر در باره مذهب نیز صادق است . باید دقت کرد که مفهوم کلمه مذهب بانهایت دقت از مفهوم کلمات « فلسفه » و « علم » جداشود . مذهب عبارات از یك دستگاه عقیده است که بارث از نسل به نسل انتقال می یابد وبا آنکه حقیقتا دائما در تغییر است معتقدین و پیشو ایان آن ، آنرا جامد ودائما صحیح ولا یتغیر میدانند . این مجموعه عقاید یك سلسله عبارات مانندقربانی ، دعا وغیره برای پیروان خود وظیفه قرار میدهند . اجرای این اعمال محتاج یك سلسله تشکیلات اجتماعی است که کارکنان آن ، یك صنف مخصوص یعني صنف روحانی را تشکیل میدهند . پس دستگاه عقاید شامل عبادات که توسط تشکیلات روحانی اجرا میشود ، مذهب است . اگرکسی بخواهداین کلمه را بمعانی دیگر بکار برده ، مفهوم دیگری برای آن قائل شود و پس از اخذ نتیجه آنرا دوباره بمعنی اولی استعمال کند مغلطه کرده است . غرض از این تذکر این است که از مغلطه احتمالی که مثلا تئوری اتم یا شعور ووجدان اجتماعی بشررا که حفظ بقا است مذهب مینامند جلوگیری شود » از صفحه ٤٠ تا ٤٤ کتاب « بشر از نظر مادی » چاپ تهران

انسان اولیه در آغاز حیات بواسطه فقدان تجربه کافي ، نداشتن افزار وادوات کامل ، محدود بودن محیط فکر و عمل از هر طرف مقهور قوای هراس انگیز طبیعت بود . چون اندیشه ساده او درنبود که بتواندبماهیت نمودها وپدیده های طبیعت پی ببرد ، ناگزیر بجای فکر دست بدامن خیال عنان گسسته زد وجهان شناسی خودرابرپایه وهم

وپندار بنانمود . وهم وپندار بکمك احتیاجات مادی زندگی ، برای او خداها خلق کرد ، عقاید وادیان آفرید ، شیطان و فرشته ویزدان واهریمن ، لوح وقلم وعرش وکرسی وقاب قوسین ایجاد کرد . سرانجام پندار بی بند وبار برای او خدائی خلق کرد که واجد تمام صفات وخصائل وهوی وهوسهای انسانی است . این خدای نادیده پنداری مانند فرعونها وشدادان عصر عتیق بر فراز تختی از زر یربام عرش نشته ودربار او مانند تشریفاتی ترین دربارها از افواج ملائکه های رنگارنگ یساول وقراول احاطه شده است وهزاران درو دربند دارد وکار این ملائکه که ظاهرا بیکار ترین وبی‌اثر ترین موجودات اند اینست که فقط از ارباب خود تملق بگویند واورا تسبیح وتحلیل نمایند .

این « آخدا » (٦) بهشتی دارد که انواع واقسام وسائل شادمانی وسرور و عشرت در آن مهیاست وکسانی را در آن راه خواهد داد که نسبت باوشب وروز کرنش نمایند وگاه وبیگاه زبان بتملق او گشایند . جهنمی هم دارد که پرازمار وعقرب وآتش است واین جهنم جای شکاکان وگناهکاران وکسانی است که این خدای نادیده را انکار نمایند ویادر تملق گفتن نسبت بحضرت اوسستی ول انگاری نمایند ولی باوجود اینها ترس ازاین جهنم نتواست از سیر تفکر واندیشه بشری جلوگیری کند واورا از اندیشیدن و فهمیدن باز دارد . هر روز که از زندگی وعمر پر از رنج وتعب بشریت میگذشت ، یك قدم بطرف تکامل برمیداشت . چون سر وکارش با طبیعت بود ، هر روز رازی از رازها بغرنج آنرا حل وکشف میکرد ، روزگاری از گرفتن ماه وخورشید بخود میلرزید

ودست بدامان اوراد میزد واز آیات میخواند ولی بعدا وقتی براز خسوف و کسوف آگاه شد ، ترس وهراسش زایل گردید . هرچه افزار کار بشر بهترو وسیله معیشتش وسیع تر گردید ، آشنائی او با طبیعت وپدیده آن بیشتر گردید . بعد ابزار وادوات بسیاری ازچیز هارا که سابقا نمیدید ، دیدو در نتیجه فهمید و بالآخره بجائی رسید که بمدد عقل جهان پیمای اوج آسمانها و قعر دریاهارا عرصه جولانگاه خود ساخت واسرار هستی وحیات را کشف نمود وپادر ساحت نورانی علم ودانش گذاشت . از این زمان بود که جنگ ونزاع مداوم وپی گیر بین عقل وایمان ، دانش ودین آغاز گردید .

با اینکه سالهاست بشر مرحله پندار و دوره زندگی سرا سروهم وخیال رابپشت سر گذاشته است معهذا پاسداران افسون ونگهبانان طلسم جهالت ، برای حفظ منافع طبقه پوسیده ومحکوم بزوال خود ، برای بقای آقائی و سروری و فرماندهی طبقه ها که محکوم به نیستی بالجاجت وعناد وسر سختی بمبارزه باطبقه پیشرو ومشعلداران علم ودانش ، پرداخته اند دراینمدت خونها ریخته اند ، قلمها شکسته اند ، خانمانها ویران نموده‌اند ، زندانها پر کرده‌اند ومرتکب جنایتهای هول انگیزی شده اند کهسراسر تاریخ بشررا خونین وننگین ساخته است. ولی نه این لجاج وعناد ها ونه این خونریزیها ، هیچیك مانع جریان تکاملی تاریخ نگردیده است وانسانیت را از راه خود باز نداشته است . احسان طبری با قلم سحر آسا وتوانای خود شرح این سفر پر از رنج وملال بشریت وچگونگی پیمودن ابتداء تکامل را در

« شکنجه وامید » بیهترین طرزی تصویر نموده است که اینك از آن کتاب در اینجا نقل واقتباس میگردد :

« تفکر بشر بدوی درباره طبیعت وزندگی مبتنی بر تجربه یا تعقل نبود ، بلکه بر پندار Phantaisie تکیه داشت . پندار باتخیل نوعی تفکر عنان گسسته است که پایه منطقی فوق العاده سستی دارد . همین دوران تفکر نیز پس از تکامل فوق العاده طویل اندیشه انسانی ظهور کردزیرا اندیشیدن خود حادثه ایست

درباره تفکر بشر اولیه جستجوهای فراوانی شده است وکتاب معروف لوی برول Levy Brnhl جامعه شناس معروف فرانسوی موسوم به « طرز تفکر بدوی » یکی از کتب پایه ای واساسی دراین زمینه است . لوی برول توضیح میدهد که انسان بدوی درمیان اشیاء وامور روابط تخیلی وسحری Relation Mystique بر قرار میسازد وبین حوادثی که در نظر انسان آزماینده وخرد مند رابطه ای نیست او روابطی پنداری بوجودمیاورد . خواص واقعی اشیاء در نظرش حائز اهمیت نیست ، بلکه آنچه شایان توجه است خواص سحری است .

مثلا فلان درخت شوم است یا فلان گیاه مقدس وباپرش فلان پرنده را از سمت مشرق باید بفال نیك گرفت . بشر منطقی دربین حوادث روابط علمی را بر طبق تعاقب آن حوادث طبق فرمول

Post Hoc Ergo Propter Causalite

بر قرار میکند ولی بشر بدوی حوادث رانتیجه تأثیرارواح وعلل سری ونا پیدا میداند وبدین ترتیب درمیان قضایا یکنوع علیت سحری

Causalite Mystique ایجاد مینماید (اگر کسی از بامی بیفتد وسرش بشکند ، شکستن سر نتیجه سقوط نبوده بلکه کار شیطانی یاکیفر خدا ولدی ویانحوست وقت موجب بروز حادثه‌شده است) .

آنچه که امروزبنام آداب ورسوم وعقـاید توده مردم بصورت فولکلور Folklore گردآورده میشود ، مجوعــه ای از این طرز تفکر است که مضمون عمده آن حلال واحرام ، سعد ونحس ، مرواومرغوا ، نذر وسوگند ، رؤیا والهام ، تقریر و سر نوشت ، تطیر وتفال ، سحر واعجاز وامثال آنست .

عملیاتی مانند Ordalie (اثبات گناه ویاتبرئه متهم بوسیله قرار دادن اودر معرض امتحانات سخت مانند رفتن سیاوش در آتش) و Envoutemet (زوبین زدن به مجسمه شکار ویادشمن بهوای آنکه شکار ویادشمن نابود شود مانند قضیه پیه سوز داغ در نزد جادوگران ایران) از آثار این طرز تفکر است . جفر ورمل وسحر وجادو وطبابت ازروی ادعیه واذکار واوارد وطلسمات و « علوم غریبه » جزء دانشهای این دوره‌از طرز تفکر انسانی محسوب میگردد .

افزار تولید بشر دراین دوران فوق العاده ساده وبدوی وزندگیش بی اندازه بسیط ووحشیانه‌بود . لذا تفکر او که انعکاسی از زندگی‌مادی است نمیتوانست بسیط وبدوی نباشد . بشر که به نیروی پندار میخواهد پدیــده های بغرنج طبیعت را توجیه کند ، در عین انه ازاین قوای مخوف وزور مند میهراسد انهارا میپرستد تا از خشم تار جگروفنــا آورآنها بکاهد . طرز عمل این قوای طبیعی‌را به‌کارهای خود واجتماع خود شبیه میسازد Anthropomor Phisme وقوای مسلط برجامه

رادر دنیای پنــدار خود منعکس میکرد اند ونظام طبیعت رابر وفق الگوی نظام اجتماعی خود بنامیکند . به خدایان ونیمه خدایان وارواح خیر وشر معتقد میشود واز درون این طرز تفکر است که مذاهب بیرون میآیند .

انگلس در کتاب « آنتی دورینك » مینویسد :

« هر مذهب انعکاس پنداری قوای خارجی مسلط برزندگی روزانه بشر در دماغ اوست . دراین انعکاس نیروهای ناسوتی جنبــه قوای لاهوتی‌را بخود میگیرند . در آغاز تنها نیروهای طبیعی هستند که منعکس میشوند ولی بزودی ودر جنب نیروهای طبیعی نیروهای اجتماعی نیز در میدان فعالیت ورود میکنند ودر ابتدا پدیده بشر باهمان صفات شگفت انگیز وغیر قابل توضیح پدید مشوند وباهمان لزوم ظاهری تسلط دارند که قوای طبیعی جلوه گر ومسلطند »

دانشمند نامبرده درر ساله دیگری بنــام « تطور اجتماعی » مینویسد :

« اما درباره مسائل ایده ئولوژیك که ازاینهم لطیف تر واثیری تر هستند مانند فلسفه ومذهب وغیره اینهاد ارای یك محتوی ما قبل تاریخی میباشند که در دوران تاریخی‌اقتباس ویا قبول شده اند وما آنها را امروز اباطیل میشمریم . این نمایشهای مختلف وغلط طبیعت وساختمان وجود بشر وارواح وقوای اسرار آمیز ما تنها یك بنیاد اقتصادي منفی دارد ومکمل وتا اندازه ای شرط آن وحتی علت آن نمایشهای غلط طبیعت است . هنگامیکه حتی نیاز مندی اقتصادی علت اصلی معرفت پیوسته زاینده وفزاینده‌انسان درباره طبیعت است پس حمل فضل فروشانه ای

نیست اگر ما مبدا تمام این اباطیل ما قبل تاریخ را نیز در زندگی اقتصادی پروهش کنیم » وهمچنین لنین مینویسد :

« ناتوانی طبقات استثمار شده در برابر استثمار کنند گان بهمان اندازه بطور پرهیز ناپذیری اعتقاد بیك دنیای آینده را ایجاد میکند که ضعف وحشیان درستیزه با طبیعت در آنها اعتقاد نسبت به خدایان وشیاطین ومعجزات را بوجود میآورد »

وبدین ترتیب ادیان اولیه دراثر انعکاس فانتاستیك قوای طبیعی واجتماعی درذهن در نتیجه ناتوانی بشر در ستیزه برضد طبیعت بوجود میآیدوجهان شناسی وبطورکلی شناخت بشری را درباره طبیعت وزندگی تشکیل میدهد.

مسلم است که مذهب بشر بدوی بامذهب انسانهای ادوار بعدی تفاوت بارزی دارد بدین معنی که مذهب با آنکه شاخه ای از تفکر پنداری است ولی خودرا باسیر تکاملی فکر تطبیق کرده واشکال کاملتر واثیری تری بخود میگیرد .

باتکامل قوای تولیدی وزیادتر و پیچیده ترشدن پیوند های اجتماعی وروابط ملتها بایکدیگر تردیدی نیست که اندوخته تجارب بشری فراوانتر شدو تفکر انسانی بواقعیت بازهم نزدیك تر گردید بجای آنکه وهم وپندار وتمثیل وتشبیه Anatogie پایه قضاوت باشد قضایای بدیهیه ای که از تجربه حاصل شده بود بمنزله بنیادی تلقی گردید وباکم وبیش پیروی از قوانین طبیعت بر اساس این بدیهیات کاخ ارجمند وباشکوهی ازمعرفت انسانی افراشته شد. فکر بشری وارد مرحله نخستین تعقلی Ratione گردید . عقل چیزی جز نتیجه گیری عمومی

از احکامی که درذهن ماست نیست . بشر قضایارا باهم ترکیب میکند تعمیم میدهد ، انتزاع میکند وازان قضایای دست دومی بوجود میآورد . چون حاصل این عمل که از طریق تعقل انجام میگرفت گاه باسیر وقایع طبیعی تطبیق میکرد ، پس انسان باین نتیجه رسید که عقل را رگشای کل است وبا آن میتوان یکی یکی درهای مقفل طبیعت را باز کرد ودراین خزائن عبرت انگیز ومرموز سر کشید . فلاسفه که بامشعل عقل دروادی تاریك وجود به جستو پرد اختند باشوق وذوق تمام قوانین تعقل را پی نهادند وباتوسل باین قوانین (منطق Logic)مدعی شدند که نردبام معرفت را تا کنگره عرش خواهند پیمود ولی چون کمیت بشر آنروزی (که مجموعه ای از تجارب محدود وغیر دقیق بود) بارها درطی منازل معرفت لنك میماند کسانی پیداشدند که آنرا از ریشه (وبر خلاف عدالت) منکر شدند و گفتند که حقیقت برای طالبان بی پرده تجلی میکند واحتیاجی بحجت وقیاس نیست . در حقیقت این مردم اشراقی که به سیر باطن introspection ودرون بینی intuition اهمیت میداند علم رسمی را که متکی به عقل بود science exoterique بیفایده میدانستند ومی گفتند حاصل قومی که در مدرسة اند جز وسوسه نیست وآنچه که طمانینه خاطر ایجاد میکند ونقاب از چهره شاهد حقیقت برمیافکند آن اسرار نهائی وعلوم خفیه است science esoteirque که از آن ذوق وحال صاصل میگردد .

این خوار پنداشتن عقل ورجوع به سیر باطنی ودرون بینی وتوسل بکشف وشهود نه فقط آنروز بلکه تا امروز رائج است وفلاسفه أي

مانند هانری برگسون H . Bergson وویلیام جیمز W . James
آنرا تنها منشاء بروز معرفت واقعی میدانند وحال آنکه کشف وشهود
چیزی جزیك فعل وانفعال منطقی فکر در ضمیر ناخودآ گاه تحت
تأثیر تلقینات وبایك حرکت اولیه وهم وپندار نیست که همیشه جناح زوال
یابنده اجتماع حامی آن بوده ، کوششی است برای منحرف ساختن انسان
ازراه تعقل که بهر صورت اگرمتکی به تجارب فراوان باشد وبادقت
واصابت انجام گیرد تنها طریق نیل به واقعیت است .

از آنچه که گذشت واضح میشود که « عقل » نیز مانند اندیشیدن
حادثه ایست دوران تعقلی رابابد بمراحل گوناگون تقسیم کرد . در
دوران اولیه بساطت فن وابزار وصباوت دانش انسانی مانع ازآن بود که
تعقل بدون تخیل باشد . در واقع پندار لگام گسیخته که تادیروز درهمه
جابلا مانع میتاخت واینك در جاه های معینی تاخت وتاز میکند واین
جنبه تخیلی در معتقدات اولیه فلاسفه است که پایه گذار تصور ایده
آلیستی جهان است بدین معنی که در جوار دنیای واقعی دنیای پنداری
غیر واقعی بوجود میآید ومعرفت بشری درراه خطائی سیر میکند
ودوگانگی میپذیرد Dedoublement وازگونه واقعی خود مجزا
گردیده بگونه ماوراء تجربی متوجه میشود . لنین در مقاله خود موسوم
به « ملاحظاتی راجع بارسطو » این مسئله راهوشمندانه تجزیه مینماید
وچنین مینگارد :

« دوگانگی شناخت بشری وامکان ایده آلیسم (مذهب) از
انتزاعات بدوی ناشی شده است (خانه کلی وخانه جزئی) وقتی که عقل

انسانی موضوعی رابطور جزئی مورد بررسی قرار میدهد وتصوری
(مفهومی) از آن بدست میآورد ، این یك عمل ساده بلاواسطه
وحضوری بیروح وآئینه مانند نیست بلکه امریست بغرنج باجم وخم
دارای دوگانگی که امکان یك جهش تخیلی ماوراء زندگی را دربر
دارد یاشاید بیشتر امکان یك تبدل (وهمراه آن یك تبدل غیر مشهود
انسانی که خود آگاه نیست) زیرادر ساده ترین تعمیم ها دریك تصور
کلی کاملا ابتدائی (میزکلی) یك ذره کوچك تخیل نهاده شده است
(برعکس ابلهانه است اگر نقش تخیل را در علوم صحیحه منکر شویم)» .

* * *

معرفت عقلانی که رازگشائی وحقیقت نمائی میکرد بشدت مورد
نفرت اسیر کنندگان بشر بودزیرا اگر بشر نظامات غلط را بمثابه
نظامات لایزال نمی پذیرفت واباطیل را بمنزله حقایق نمی نمود تلقی بکسی
سواری نمیداد . لذا بیجهت نیست که خدمه ، طبقات ممتاز آنهائی که
بعلوم ومصطلحات علمی دسترسی میبافتند می کوشیدند تا ازهرنا کامی
عقل بسود ایده آلیسم ومذهب وعرفان بهره ای برگیرند . در واقع
چنانکه در آغاز همین گفتار باز نموده شد درك واقعیت امری ساده
نیست . تجربه ممتد ، سنت علمی ، ابزار بغرنج کار ومحاسبات دقیق وعمیق
لازم دارد ولذا اگر کسی نخواهد بمدد عقل سلیم بادلائل نسبتا بسیط
واولیه ای حقایق را درك کند میتواند سفسطه نماید وحقایق را وارونه
ومغلوط سازد

بهمین جهت در تمام قرون وسطی فلسفه که پارا از میدان تعبد
Pidisme بیرون گذاشته واقناع منطقی را جانشین اعتقاد مذهبی

Credo کرده بود باهمه انحرافات واشتباهاتش مطر ودگردید وهنگا میکه مشاهده شدکه نمیتوان آنرا نادیده گرفت باسانی بخدمت دین واردش ساختند وحکم « فلسفه خادم دین است » Philosophia ancilla Theolo صادر گردید وبا آنکه حامیان دین زماني عقـل خام طمع‌را درساخت قـدس ایمـان بارنمیدادند اندك اندك حدیث نبوی‌را بمیان کشیدند که الدین هو العقل ولا دین لمن لا عقل له ویا « آنسلم » قدیس وعالم مسیحي گفت Creoo ut intelligam (ایماني که از خرد بر خیزد) باهمه این دعاوی عقلی مجاز بود که خادم کریاس کلیسا باشد وعقلی که خود در جستجوی حقائق ما وراء انجیل بر آید محکوم بود . در دوران تفتیش عقائد inquisition که عقل آزاده در زنجیر وعلم جوینده در زندان است بری Bury در کتاب سود مند خود موسوم به « تاریخ آزادی فـکر» برای ما منظره ای از این دوران تفتیش عقاید توصیف میکند که در اینجا نقل میکنیم :

« یکی از طرق مؤثر شکار ملحدین اجرای « فرمان ایمان » Edict of faith بود . بر وفق این فرمان میبایست همه آنـکسانی که خودرا مؤمن میدا انند خبر چینی کنند . هرچندی یکبار کوئی از کویهای شهر سر کشی میشد وفرمانی صادر میگر دید که اگر کسی چیزی از الحـاد دیگری خبر دارد آنرا بر ملاسازد زیرا اگر چنین نکند مستحق کیفری ترسناك خواهد ود . لذا احدی از سوء ظن همسایه یا اعضـاء خانواده خود رامان نبود . هر گز اغوائی‌از این پلید تر برای برده ساختن‌مردم وفلج کردن فـکرو واداشتن همکان به اطاعت کور کورانه اند یشیده نشده‌بود . خبر چینی ومردم آزاری ظاهر اعمال مذهبی بخود گرفت .

حاکمی که‌برای داوری در کار متهمین در کشور اسپانیا میشد هر گونه طریقه عقلائی اثبات جرم را طرد میکرد . متهم مجرم محسوب میشدوبار اثبات معصومیت بر گردن او بود . قاضیانش در واقع دژ[ژ]خیمانش بودند هر گونه شهادات نار وائی بر ضـدا وپذیر فته میشد . مقررات اداء شهادات بر علیه متهم آسان بو دولی بر له او بسیار دشوار . جهودان ، تازیان ، خدمتکار ان میتوانستند بر علیه گواهي دهند ولی بر له نمیتوانستند وهمین قاعده بخویشا وندان او تا چهار درجه تعلق میگرفت . اصل مطاع در تفتیش عقاید (انـگیز یسیون) این بود که اگر صـد معصوم بمیرد ازآن بهتر که گناهکاری بگر یزد . بهر کس که‌پشته ای هیزم بر سو ختنگاه میگـذاشت عطوفت میکردند . ولی حکم اعدام صادر نمی نمود . زیرا کلیسا از خون بیزاری داشت . کشیشان تنها لحادر تأییـد میکر دندوسپس محکوم بخت بر گشته‌را به مقامات غیر روحاني میدادند (یا باصطلاح آن زمان به مقامات غیر روحانی رها میکردند) وحتی ریا کارانه میسپردند که با محکوم محبت وملایمت شود ولی احدی این‌دستور را مراعات نمی نمود زیر اچاره ای نبود جزآنـکه فرمان مرك صـادر شود . اگر غیر از این میگردند خود آنها بعنوان الحاد بداد گاه فرا خونده میشدند . شاهز ادگان وامراء را اگر از این فرمان سرمی پیچیدند تـکفیرمیکردند. لی Lea مورخ دوارن‌تفتیش عقاید میگوید از تمام لعنت هائي که انگیز یسیون بار آورد شو متر از همه اینست که حتی تا اواخر قرن هیجدهم در سراسر اوروپا محـاکمات انـگیز یسیون وسیله هـادی کینه توزی وازمیان بردن کسانی بود که به اتهامات گونا گون گر فتارمی آمدنـد هما نطور که‌جی‌بن Gibbon میگوید این

مفتشین عقاید ازمن خرفات با قساوت دفاع مینمودند . »

این مبارزه پندار های میان تهی انسانی بادانش را هنمای او مبارزه ایست که در تمام طول تاریخ ادامه یافته وتنهـــا ازمانی که بشریت آزاد بوجود آید فـکر نیزاز زندان قرون خـارج شده تاج تکامل بر تارك ومشعل سعادت در دست تجلی خواهد نمود . مارسل کاشن marcel cachin در رساله زیبای خود موسوم به « دانش ودین » این منظره رقت انـگیز تاریخی‌را چنین توصیف میکند :

« بت پرستسار شهر آتن بسقراط جام شوگران نوشاندند زیرا أو به خدایان جماعت اعتقادی‌نداشت . دمکریت فیلسوف‌را از شهر «ابدر» abdere راندند وهر اکلیت‌را از موطنش « افز » ephese تبعیـــد کردند .کلیسای کاتولیك‌کالیله رازندانی ساخت وکامپانلا campanella به باز پرسی فرا خواند وجیور دانو بر ونو cioroano bruno در روم ووانی‌نی vanini را در تولوز زنده زنده سوزاندند . در دوران تفتیش عقاید قریب به پنج ملیون نفر را یادر شعله آتش خاکستر ساختند ویادر سیا هچا لهای مرك خفه نمودند . پر تستانهای شهرژنو طبیب والی معروف میشل سر michel servet که ارتدکس نبوزنـــده زنده سوزاندند . ربانهای یهودی میخواستند سپینوزارا سنـگسار کنند زیراوی در نوشته در خود نخستین خود موسوم به «رساله الهی وسیاسی راجع به‌نصوص‌مقدسه مانند مرد آزاد فـکری‌قضاوت کرده‌بود . دکارت سر جنبان اندیشه نو در فرانسه برای آنکه آزاد باشد میهن خودرا

ترك گفت ومدت بیست سال به جمهوری هلند پناهنده شد زیرا کلیسارد تعقیب او بود . او نمیخواست بیش از این در « غار کوران » بسر برد . اخیرا پر تستانهای ممالك متحده آمریکا داروین ودار ویتیست هـارا در محکمه ای محکوم کردند . ویکتور هو کودر مجمع قانون گذاری (پانزده‌ژانویه ۱۸۵۰) طی‌یك سخن رانی پر طنطنه متعصبین را مخاطب ساخته یدانها‌چنین گفت :

« جنجال شمابر سرچیست ؟ اکنون خواهم گفت جنجال شمابر سر عقل انسانی است چرا ؟ زیرا روشنی روزرا طالع میکند » .

با تـکامل ابزار تولید وسست شدن پیوندهای اقتصادی واجتماعی فئودال باپیدایش روح انقلابی نوینی که رفورم ورنسانس رابوجود آورد یکبار دیگر عقل ازدالان تیره وتار قرون وسطائی خود خارج شده ارغنون نوین novum organum خودرا مینوازد . معرفت تجربی انسانی قـدم در ساحت فراخی میگذارد . جالب توجه است که باچه ذرق وشوق شگرفی دانشمندانی که در پایان شب بر مخامت قرون وسطی میزیستند از منظره پر شکوه حکومت عقل‌صحبت میکنند وآثار آتی دهاء بشری را حدس میزنند . قریب هفتصد سال پیش راجربیکن roger bacon (۱۲۹٤ — ۱۲۱٤) می نویسد .

« ماشینهای بحری بدون پارو ممکن است بنحوی که سفاین عظیم شط پیما واقیانوس پیما فقط بوسیله یکنفر هـــدایت شود وآن یك نفر این کشتیهارا سریعتر از آن ببرد که کشتی ازدر یانوردان مملوباشد . بهمین ترتیب کالسکه هائی ممکن است ساخته شود وبدون آنکه چارپائی آنرا بکشد حرکت کند بایك حرکت تقویم

نکردنی cum impetus incoestimabili بهمان ترتیب
که مادرباره عرابه‌های داس دار عهد عتیق تصوری داریم ماشینهای
طیاری نیز ممکن استکه شخصی درآن نشیند وپیچی‌را بکرد اند ویالهای
مصنوعی همانند بالهای پرنده بهم کوفته شود وماشین پرواز کند . »

حتی پس از آن که پیشگوئیهای داهیانه‌را جریکن بحقیقت پیوسته
است نمیخواهندیر تری عقل آزمایندره‌را بر پندار رو یا خیز بپذیرند
وباداش علی رغم خرافات بیعت کنند. افسو نگران وسحر بانان عهد
جدیـد بامصطلحات علمی فریبکارانه عقل‌را در مذبح پندار قربانی
مینمایند .

دراین دنیای صناعت ومحاسبات دقیق وباریك بینی های شگرف
حتی دانشمندان اجیر درجبه کشیشان وکشیشان در جامه دانشمندان
جلوه گری مینمایند . زمانی اعتبار معرفت انسانی‌را بالـکل منکر
میشوند، زمانی وجود ماده‌ای‌را در خارج از ذهن نفی مینمایند ،زمانی
نیل به شناخت ذوات اشیاء را محال میپندارند، زمانی شیوه شکاکین در
پیش گرفته ومعرفت را مجموعه ای قضاوتهای متضاد واحکام متنازع
antinomie میخوانند ، زمـانی تنها معلومات حسی‌را قابل اعتماد
شمرده ودر وراء آن درك چیزی را میسر نمیشمارند ، زمانی میگویند که
تنها حاصل تجـارب علمی معتبر است ومعلوم نیست که درآنسوی این
تجارب بدون آنکه خود آن نتیجه تجربه کردنی باشد خطاست ، زمانی
انسان را در سرای مرموز جهان مهمانی ناخوانده intrns خوانده
وآشنائی اورابا این جهان غیر ممکن میدانند . (شکنجه دامید ـ احسان
طبری ـ چاپ تهران ـ صفحه ۹۶ تا ۱۰۵).

تا اینجا فصل اول کتاب نـگهبانان سحر وافسوون تمـام شد . در
نظر داشیتم تمام کتاب را برای رسوائی مؤلفین آن نقل کنیم بعـد از
غور رسی درآن معلوم شـه بقیه کتاب فقط تکرار ما سبق وتطویل
بلا طائل است وبه‌استثناء دوسه جمله مطلب دیگری ندارد لذا از نقل تمام
کتاب صرف نظرشد فقط بنقل سه صفحه آخر کتـاب اکتفا میشود
وچند مطلبی که در بقیه کـتاب است مستقلاً نقل خواهیم کرد
وملاحظاتیکه نسبت بانها داریم بیان خواهیم نمود انشا الله تعالی اینك سه
صفحه آخر کتاب .

همه‌دررا ه رزم علیه خادمان ظلمت

دوطی این چند فصل با اینکه بنای ما بر اختصار بود ، نشان دادیم
که دین ومذهب که یادگار دنیای کهن وحافظ منافع ستمگران است ،
باخو استه های ستمگشان وبنیان گزاران دنیای نوین سازگار نیست
وبا اصول مارکسیسم ـ لنینیسم که حزب پر افتخار ماپیروآن است هرگز
هم آهنگی نمیتوانداشته باشد وهمچنین ثابت کردیم که سهمگین ترین
مبارزات ما مبارزه با ایده ئتولوژی های مذهبی وخرافات واوهامی
است که متاسفانه هنوز در دماغ بسیاری از ابناء ملت ماقوت دارد .
شکی نیست که در این‌مبارزه ما فاتح خواهیم شد زیرا دین ومذهب
جزء نیروهای زوال یابنده دنیای ماست ولی باید دراین مبارزه هشیار
وبیدار وخونسرد ودلسوزبوده وهرگز در صـدد برنیائیم باروحانیون
مرتجع که مدافع استثمار کنندگان هستند ، ازروبرو وارد مبارزه

شویم یا با عناد ولجاج عقاید دینی مؤمنین را مورد تحقیر وتمسخر قرار دهیم.

در فصول قبل طریق عاقلانه وعملی این مبارزه را در کشور شوروی ملاحظه نمودید ودیدید که حزب پر افتخار بلشویک باد ردست داشتن همه گونه قدرت واقتدار فقط ازراه علم وتوسعه جهان بینی مارکسیستی ولنینیستی بمبارزه بامذهب قیام کرده. ماهم باید ازاین روش پیروی کنیم وباتوسعه وپرورش ادراك علمی وصحیح در جوانان بتدریج زهرجانگزای مذهب را از عروق آنها پاك کنیم

حربه مادراین مبارزه فقط باید علم ومنطق باشد ومطمئن باشیم که این حربه قوی حتی برنده ترین حربه آخوندرا که چماق تکفیر است خورد میکند. خوشبختانه (۳۰) ادراك آخوند از دنیای واقعی بسیار ناچیز است. آخوند بیسواد که در حصاری از کتابهای چرند هزار سال پیش گرفتار است، اصلا نمیداند اکنون درچه عصری ودرچه زمانی است که زندگی میکند. بمقتضیات دنیای امروز ابدآ انس والفتی ندارد وبدیهی است باچنین سرمایه عملی که ناچیزتر از سرمایه یك کودك دبستانی است آخونددراین عصر نمیتو اندر هبری مردم را عهده دار شود واگر عهده دارشد، افتضاح پشت سر افتضاح بار خواهد آورد.

هم مسلکان‌ما نباید از فرصت یکه تازی که محیط ارتجاعی کشورما باآخوند داده وحشت وهراس بخود راه دهیم. بگذارید یکبار دیگر این طبقه وامانده که از هفتصد سال پیش شاعران ما زهد وریای آنانرا نکوهش کرده اند فرصت پیدا کنندو خود شان رانشان دهند.

مطمئن باشد بخوبی خوادرار سواخواهند کرد وکاری راکه ما بر عهده درایم، آسان خواهند کرد. سعی ما باید براین باشد که

ماهیت ارتجاعی این طبقه وپوچی افکار پوسیده شانرا برای مردم تشریح کنیم.

باید مردم خوب بفهمند که آخوند علاوه براینکه مدافع نظام منحط سرمایه داری ورژیم ظلم وبیداد موجود است باهر گونه تجدد وترقی مخالف است. بهنر وعلم دشمنی وخصومت میورزد وجز تخدیر اعصاب عوام وگمراه کردن توده ها هنری ندارد. اگر آخوند وآئین او میتوانست مردم‌را نجات دهد، چهار صد میلیون مسلمان جهان، امروزا ینچنین خوار وبیچاره نبودند. اگر قم ونجف دار العلم بود، امروز شیعه‌ها اینقدم از علم ودانش بی بهره نبودند بدون تردیدیکی از بزر کترین عوامل عقب ماندگی مردم ایران وسایر مسلمانها نفوذ روحانیون مرتجع ومفتخوراست که ماباید با صبر وحوصله وپختگی ومتانت این نفوذ وحتی ریشه آنانر از میان بر داریم.

امروز ارتجاع وامپریالیزم از آخوند، برای حفظ تسلط جابرانه خود مدد میخواهد وآیة الهها میسازد. سیاستمداران انگلیس وامریکا بدیدن این روحانی نمایان وآیة الهها میروند. خبر نگاران جراید ارتجاعی خارجی هر روز مصاحبه ای بنام آنها انتشار میدهند برای اینکه آنانرا بزرك کنند وخاراه پیشرفت توده‌های ستمکش نمایند ولی این نیرنك های ابلیسی ولجوجانه نمیتواند از پیشرفت عدل وعلم جلو گیری کند وبازنجیر اوهام ودین نمیتوان دست وپای مردمی که فشار زنجیر وبندبد بختی هارا احساس کرده‌اند، مقید نمود.

بقول احسان طبری در آخرین سطور کتاب شکنجه وامید « هر قدر که نیرنك تارا جگران امروزی زبرکانه‌هراندازه اغوای‌افسونگران

جـــديد هوشمندانه باشـــد ، باز آزادی ودانش که زیرکتر وجابکتر
وهوشمند تراز رقیب است وبرتـکاور تیزپوی تـکامل نیز نشسته ، از
عهده شکست حریفان بر خواهد آمد . وبالاترین شرف برای ما در آن
است که بچنین آرمانهای درخشانی خدمت کنیم . شرکت در گروهی
که بسوی خورشید عدل ودانش پوینده است ورزم بر ضد تمام خادمان
ظلت ، تعهدی اصیل وگرانبهاست . بکوشیم تادراین کار هیچ اشاره ،
هیچ فریب ، هیچ اغوائی ، هیچ تهدیدی مارا ازراه بدرنبرد . اگر
مادراین بپایان انرسیم لا اقل از افتخار بپیمودن قسمتی ازآن محروم
نشده ایم ... ارانی در زندان گفت جریان تاریخ شط روشنی است که
بدریای تـکامل میریزد . بگذارید تادراین شط مقدس از قطراتی باشیم
که بسوی دریا میرود نه از آنهائی که درلجن کناره ، آلوده وگندیده
میشود .

(رد ونقـــد)

تمام شد بیشتر یاوه سرائی وجعل کتاب نـگهبانان سحر وافسون این
کتاب بخودی خود مردود ومنتقد است ومحتاج برد ونقد نیست معذالك
برای تنبیـه غافلین لازم است مختصری را بنحواشاره برای رد خرافات
واوهام آن ذکر بکنیم و هرمورد که ذکر خواهیم کرد بطریق مستقل
بیان خواهیم نمود که محل فائده باشد ورد مطالب کتاب از آن هم معلوم
بشود زیرا که خرافات این کتاب ارزش رد مستقیم ندارد پس رد که
مینویسیم عبارت خواهد بود از چند مقاله که هریك شماره مستقل دارد
وشماره‌ای که زیر تیترها گذارده شـــده اشاره میکند بمطالب مردود در
کتاب وشماره‌ئی مقابل در آن موجود است وهر شماره ای که زیر تیتر
دیده میشود مقابل آن را در کتاب ملاحظه نمـــایند که مطلب رد شده
راپیدا کنند .

(اسلام وعدالت)

(۱) تا اینجا غیر از الفاظ وادعاء بی دلیل وسب وشتم وجود ندارد ومحتاج بانتقاد نیست فقط بادعاء معکوس این کتاب دراین جمله اشاره میکنم وآن این است که مدعی شده است که دین داران ظلم وستم را تقدیس مینمایند . بنیاد هر دین بر عدالت ودفع ظلم وجلوگیری از ظالمان نهاده شده ودین اسلام بیشتر از همه ادیان امر بعدالت ودفع ظلم کرده است پیغمبر اسلام (ص) فرمود (من اعان ظالماً ولو بقلم مکسور اکبه الله علی منخریه فی النار) یعنی هرکس ستمکاریرا کمك دهد ولو بقلم شکسته ای خدا او رابرو در آتش میاندازدو احادیث شریفه در جلوگیری ازظلم ستمگران متجاوز از حد تواتر وارد شده است ووعده شدید ترین عذاب الهی بظالمین داده است واصل آن احادیث شریفه قرآن کریم است زیرا احادیث مفسر قرآنند . در سوره هود میفرماید : ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار وما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون) ترجمه بر کسانی که ستمکر دند تکیه نکنید زیرا که بآتش جهنم معذب خواهید شد ویاوری غیرا از خدا نخواهید داشت ویاری کرده نمیشوید . وعدالت در قرآن کریم ملازم عقیده خدا شناسی قرار داد شده است در سوره شوری میفرماید(وامرت لا عدل بینکم الله ربنا وربکم) ترجمه مأمور شدم که بین شما بعدالت رفتار کنم خدا پرور دکار ماو شما است مراد این است که خدا پرور دکا رهمه جهانیان است وخدا که یکی باشد نباید بنده کانش بیکدیگر ظلم کنند . ودر سوره مائده در باره یهودیان میفرماید

(وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله یحب المقسطین) ترجمه اگر قضاوت کردی بین ایشان (یهودیان) پس بعدالت حکم کن همانا خدا عدالت کنند کان را دوست میدارد .

پس عدالت در اسلام حتی در باره مخالفین دین ودشمنان سر سخت مسلمانان (یهودیان)واجب شده است وقرآن کریم میفرماید خدا عدالت کنند کان راحتی نسبت بیهود دوست میدارد . ودر سوره نساء در نزاع یکنفر یهودی بایك نفر از انصار که پیغمبر (ص) متمایل بود یهودی محکوم شود با انیکه ترتیب اثری نداده بود پیغمبررا بر این تمایل ملامت کرده وامر باستغفار نموده وبرای او کشف کرده که حق باآن مرد یهودی است که مبادا بر خلاف عدالت ولو جزئی باشد حکم کند تهمت بیهودی را خیانت عظیمی شمرده ووعده شدید ترین عذاب بر آن داده ومنت بزرگی بر پیغمبر(ص) نهاده که اورا ازحکم بخلاف عدالت حفظ کرده وحکم بر خلاف عدالت را ضلال شمرده ومحفوظ ماندن پیغمبر از حکم بخلاف عدالت را فضل عظیم دانسته است میفرماید (انا انزلنا الیك الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراك الله ولا تکن للخائنین خصیماً واستغفر الله ان الله کان غفوراً رحیماً) تا آنکه میفرماید (لا خیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس ومن یفعل ذالك ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیه أجراً عظیماً) در این آیات چنان سفارش بعدالت کرده است که گوئی بیشتر از همه احکام منظور اسلام است حتی علت نزول قرآن را حکم بعدل وقضاوت از روی عدالت شمرده است با اینکه محکوم له یهودی ومخالف پیغمبر بوده است . در اوائل سوره مائده میفرماید (ولا یجر منکم شنئان قوم ان صدوکم من

المسجد الحرام ان تعتدوا وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شديد العقاب . ترجمه دشمنی کسانی که شمارا از حج ودخول مکه منع کردند شمارا تبعدی وادار نکند ویکدیگررا بر نیکو کاری وپرهیز کاری کمك دهید ویك دیگررا در بزه وتعدی وستم کمك ندهیدواز خدا بترسید که کیفراو سخت است . از این آیة شریفه معلوم میشود که چقدر قرآن بر عدالت ودرست کاری اصرار فرموده واز ظلم وتعدی حتی نسبت بــه دشمنی که مسلمانان را از بزرگترین فرائض وواجبات منع کرده است نهی فرموده . درهمین سوره بعد از چند آیه میفرماید (یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنآن قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون) ترجمه ای کسانیکه گرویدید باشید قیام کننده گان برای خدا وگواهان بعدل ودشمنی قومی شمارا از عدل وداد گری باز ندارد وداد گری کنید که آن نزدیك تر بتقوی است وپرهیزکار باشید همانا خــدا بکار های شما آگاه است . در این آیه نیز تأکید بر عدالت حتی نسبت بدشمنان فرموده وعدالت را ایستادگی برای خدا شمرده وان را ملازم ایمـان دانسته است . در سوره ممتحنه میفرماید لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم وتقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین) خداوند شمارا نهی نمیکند از این که نسبت بکسانی که باشما در دین جنك نــکردند وشمارا از خانه هایتان بیرون نــکردند نیکو کاری کنید وداد گری نمائید همانا خدا داد گران را دوست میدارد . در این آیه مبارکه نیز بعدالت خصوصاً

بخارجین از دین اسلام بامسلمانان جنك نکردند توصیه فرموده است زیرا که خدا عدالت کنند گان را بهراسم ورسم دوست میدارد .

ودر سوره انعام میفرماید (واذ قلتم فاعدلوا ولو کان ذا قربی) ترجمه وچون سخنی گفتید حکم بعدالت کنید ولواینکه محکوم از خویشاوندان شما باشد .

در سوره نساء میفرماید ان الله یأمرکم ان تؤدوا الأمانات الی اهلهـا واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعاً بصیراً) ترجــه بدرستیکه خدای میفرماید شمارا با آنکه اداکنید امانات را بسوی خداوندان آن وچون حکم کنید میان مردمان حکم کنید براستی وعدالت بــدرستیکه خدا یتعالی نیکوچیزی پند میدهد شمارا بآن چیزبدرستیکه خدای هست شنوا باقوال شما بینا بافعال شما . مراد اگر قولی یا کرداری بر خلاف عدالت از شما صادر شد خدا آن را میشنود ومیبیند وشمارا بر آن کیفرد خواهد داد .

در سوره نحل میفرماید (ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلــکم تذکرون) ترجــه خدای بعــدل واحسان (نیکو کاری) وعطا دادن خویشاوندان نزدیك ودادن انچه را بآن احتیاج دارندا مروفرمان میدهد وازبزه کاری وافراط در شهوات ومنکر که افراط در حال غضب وستمکاری چون استعلا وتفوق بر مردمان باز میدارد ونهی میکند پند میدهد شمارا باین شاید یاد آور بشوید وهر کار خوب را بجابیـا ورید واز هرکاربد خود داری نمائید .

آیاتیکه در امر بعدالت وارد شده بسیار است ومعذالك این نابخردان

میگویند (دین داران ظلم وستم را تقدیس میکنند) این ادعاء را همان کسانی مینمایند که اصل سیاستشان بر تخریب بلاد وسوزاندن شهرها وکشتن بی رحمانه سالخورد گان وزنان وبی گناهان وخوردسالان است ومیگویند که ملا وآخوند ودینداران وخلاصه هر که غیر از خود شان باشد را هزنان عقل هستند. خوانند گان از مطالعه مقدمه وسایر مقالات خواهند فهمید که آیا مارکسیتسهای ملحد که منکر اصل وجود عقل هستند را هزن عقلند یادینداران وپیروان قرآن. وقاحت وبی شرمی تاچه حد سفاهت وبی پروائی تاچه اندازه.



(اسلام ونظام اقتصاد)

(۲) در این فقرات بی شرمانه بعموم دین‌داران خصوصاً بحجج اسلام ناسزا گفته ونسبت فساد ودروغ وموهوم پرستی بانها داده است.

ما در نظر نداریم که سب وفحش بمثل آن جواب دهیم. نظر ما منحصر بمسائل علمی است وبعد از آن معلوم خواهد شد که مستحق فحش وناسزا کیست. صاحبان این کتاب استهزاء وسخریه زیادی بخمس وزکوة وصدقات واوقاف وغیره نموده اند یعنی ببهترین نظام اقتصادی استهزاء کرده اند انتظار از امثال اینها همین است. زیرا هر کس نسبت بانچه نمیداند دشمنی میکند (الناس اعداء لما جهلوا). از نقطه نظر اقتصاد باین جاهلان خارراه سعادت بشر میگوئیم عادلترین وبهترین نظام اقتصادی در توزیع ثروت قوانین خمس وزکوة واوقاف وصدقات میباشد وهم چنین قوانین ارث که همیشه درکار توزیع ثروت است ونمیگذارد مال بیکنفر منحصر شود بلکه هر کس بمیرد مال او برعده زیادی تقسیم میشود وهکذا تقسیم ثروت دائمی میماند ویکی از معجزات دین اسلام امثال این قوانین است که باحفظ آزادی کسب وتولید واستنتاج ثروت آنرا توزیع نموده وهمیشه در معرض تقسیم قرار داده است وسلب آزادی درکار وکسب وتجارت وثروت از احدی نکرده است وبشررا مجبور ننموده که مانند خرو گاو کار کنند ونفهمند برای که کار میکنند وفائده اش چیست وبعد از فراغ یك مشت جوی پیشش بگذارند وحکومت در امور زندگی او فاعل مایشاء باشد، وقت کار طرز کار، فائده کار

خوراك کارگر ، لباس کارگر. زن کارگر اولادکارگر اقامت وسفرکارگر مزدکارگر وخلاصه تمام شئون حیاتیش همه در دست حکومت باشد وکارگر اختیار هیچ چیز نداشته باشد اسلام تمام امور کارگررا بدست خودش داده وحفظ آزادی اورا از هرجهت نموده وتولید ثروت باحسن وجه نموده که در دست تولید کننده گذاشته است .

معذالك این جاهلان باین قانون عادل وآزاد استهزا مینمایند . کارل مارکس میگوید که مقصد ما انقلاب اقتصادی است وچون انقلاب اقتصادی بدون انقلاب سیاسی میسر نمیشود در صدد انقلاب سیاسی بر آمدیم وانقلاب سیاسی نیز بدون انقلاب دینی ممکن نیست لذا باید ایجاد انقلاب دینی بنمائیم ومردمرا از اعتقاد بخدا وپیغمبران وشرایع منحرف سازیم چونکه عقیده بخدا وپیغبران وادیان مانع از این است که خون مردم ریخته شود وشهر هاوقری سوخته وتخریب گردد وانقلاب سیاسی واقتصادی بدون قتل بی رحمانه واستئصال ومحو اکثر اهل عالم وسوزاندن بیشتر بلاد میسر نیست پس اول باید دین وعقیده را از بین برد بعد بانقلاب سیاسی واقتصادی پرداخت .

این قول مارکس واتباع اوست وماجلوتر ثابت کردیم که انقلاب اقتصادی ممکن نیست صورت بگیرد مگر این که مردمرا بخدا وپیغمبران معتقد کرد وازراه اعتقاد بخدا وپیغمبران قوانین زکوة وخمس واوقاف وصدقات ومواریث را اجراه کرد واگر حقیقة کسی در صدد انقلاب اقتصادی باعدالت وآزادی میباشد باید اول مردمرا بخدا وپیغمران معتقد کندو بعد در صدد انقلاب اقتصادی عالم بر آیدنه اینکه عقیده بخدا را از بین ببردکه بعد از این هیچ چیز برای بشر باقی

نخواهدماند ونظم اجتماع بدون اعتقاد بخدا محال است صورت بگیرد وانسان بدتر از هردرنده وحشی کور در ظلمات جهل خواهدشد .

در تمام این کتاب مسخره بنظام‌های اقتصادی اسلام دیده میشود بهرجا که رسیده مطالبی‌را که در بالا نوشته شده بخوانید تا جهل گمراهان را بفهمید .

خیلی عجب است کسانیکه انکار خدا وعذاب روز جزا مینمایند چرا وبرای چه نامی از عدالت ونظام اقتصاد میبرند وبچه قصد وچه ملاحظه عدالت ونظام اقتصاد را جاری میسازند العیاذ بالله اگرچنا نچه میگویند (وباطل میگویند) خدائی وجزائی نیست چراکسیکه قدرت دارد عدالت کند وبرای چه ظلم نکند وبچه علت وقصد نظام اقتصاد را جاری کند وبزیردستان وفقرا وضعفا وکارگران ورنجبران ترحم کند وحال انکه بمقتضای عقیده باطل اینها اگر انسان بمیرد مسئول نخواهد شد از هیچ عملیکه در دنیا کرده عدالت یاظلم کند بطریق شفقت و رحمت یابطریق قسوت وشدت هرطور که در دنیا رفتار کرد بنظر انها یکسان است دیگر مانعی از ظلم وقسوت وستم کاری واجراه شهوت وآمال وآرزوی حیوانی نمیماند ایاد شمنی برای جامعه وافراد بشر بیش از این متصور است .

اینها دشمنان بشرو بشریت هستند از اینها باخدر باشید .

قضاء وقدر وصبر وبردباری وثبات در اسلام

(۳) از وقتیکه کارل مارکس خرافات ماتریالیستی دیالیکتیکی را آورد نتوانست آنرا تطبیق کند وبمرحله عمل بگذارد ونصیب وی تبعید از آلمان وزجرو شکنجه شد انگلز نتوانست کاری از پیش ببرد اشخاص زیادی از پیروان کارل مارکس حتی بزرگتر از لنین هم در روسیه وغیر آن بودند ونتوانستند انقلاب اقتصادی یا انقلاب ضد خدا را ایجاد نمایند اما لنین کرد بعد از او هم عده زيادي از رفقا یش مانند ترو توسكي وغيره بودند چهشه کههمه آنها از بین رفتند ودر سیر انقلاب کمونیستی فقط استالین جانشین لنین شد .

صد وهشتاد ملیون کارگر ورنجبر در روسیه وجود دارد چرا همه اینها محکوم شدند واستالین حاکم . همه تابع واستالین متبوع همه مرؤس استالین رئیس . استالین در جمیع مقدرات وثروت تمام روسیه میتواند تصرف کند واحدی نمیتواند براو اعتراض نماید وما بقی دسترس بغیر از خوراك خودشان ندارند ومالك آزادی خودشان نیستند . مجبوراً بایدکار بکنند ورنج ببرند . چرا استالین باید در قصر کرملین بنشیند وكارگربد بخت در لجن نفت غوطه ورشود یابگرد ذغال سنك صورت خودرا توالت نماید . چرا استالین از کارگر نمیترسد وکارگران از استالین میترسند . اگرپسر استالین بمیرد آیا استالین باید گریبان بدرد واز زندگی مأیوس شود وديوانه وار دست بر سرزند یا باید ساکت بنشیند

ووضع عادی خودرا برای مرك پسر تغير ندهد .

اگرقشونی بمسکو هجوم آورند آیا استالین وقشون سرخ باید فرار کنندیا مقاومت نمایند . اگر خانواده استالین یا امثال او مریض شوند آیا باید از زندگی سیر شوندوخودکشی کنند یا در صدد معالجه برآیند ومنتظر بهبودی باشند . امثال این سئولات در زندگانی روز مره بسیار است . کمونیستهاچه جوابي برای این سئولها دارند وچهراه حلی برای این مطالب پیدا کرده اند اگرجواب نداشته باشند در ساده ترین احوال زندگی جاهل هستند وحق اداره بشر را ندارند واگر حل کرده اند واسرار این تفاوت را فهمیده اند بگویند چیست . از اینجا درجه جهل ونادانی وبیعلمی کمونیستها ومولفین کتاب معلوم میشود . چه علاوه بر اینکه خود شان این مسائل را نفهمیدند باسلام اعتراض میکنند در صورتیکه اسلام تمام مسائل زندگی بشررا بنحو اکمل حل کرده است .

اسلام این مسئلهرا که تفاوت ما بین افراد بشر چیست وتکلیف مردم در مقابل این حوادث کدامست حل کرده ولی کمونیستهای نادان نفهمیدند که این تفاوت از قضا وقدر است . یعنی خالق مد بر جهان اختیار مطلق دارد بهر کس بخواهد میدهد واز هر کس بخواهد منع میکند اما بیهوده وبی سبب یعنی مخالف حکمت کاری را نمیکند .

هر قدر کارل مارکس وانگلز کوشش کردند نتوانستند کاری بکنند زیرا خداوند متعادل برای آنها مقدر نکرده بود ولی لنین چنین انقلابی را ایجاد کرد زیرا برایش مقدر شده بود . کمونیستها نمیتوانند بگویند لیاقت لنین از کارل مارکس وانگلز بیشتر بوده که چنین انقلابی را بوجود آورده است زیرا آنها معترفند که لیاقت کارل مارکس وديگران

بیشتر بوده واگر چنین ادعائی را کردند از آنان میپرسیم لیاقت چیست
وازطرف کی آمده .

کونیستها معتقدند که کارل مارکس ولنین وخروسنك وغیره همه
یکسانند . ذرات ماده جمع شده واین موجودات را بوجود آورده پس
لیاقت معنی ندارد . زیرا لیاقت مثلاً یك مقدار اکیژن نیست که لنین
داشته وسایرین نداشته اند . شاید بگویند ظروف واحوال مساعد لنین
شده ومساعد دیگران نشده است در اینجا میپرسیم ظروف واحوال
صدو هشتاد ملیون مردم روسیه فعلا یکی است چرا استالین در رأس همه
واقع شده وسایرین مطیع او هستند اینجا جای سؤال باقی میماند که چرا
خدا برای کارل مارکس وانگلز مقدر نکرده و برای لنین مقدر کرده
است چرا برای هیچیك از صدو هشتاد ملیون نفوس روسیه مقدر نکرده
که جانشین لنین بشوند وبرای استالین مقدر کرده .

جواب این است که حوادث جاریه در امور زندگی بسته باختیار
بشر است زیرا خداوند متعادل بشررا فاعل مختار خلق کرده است .

سعادت وشقاوت هرکس را دردست خودش قرار داده تاهر کدام
را که خواهد اختیار کند وسعادت منحصر باطاعت اوامر الهی وشقاوت
بسبب معصیت ونافرمانی او است . مردمان زمان کارل مارکس وانگلز
هنوز اندکی توجه بمبدأ داشته‌اند خداوند متعال آنها را از نعمت ولذت
معرفت خود محروم نکرد اما مردمان زمان لنین کاملا از خدا دور
شدند وجنك بین المللی اولرا ایجاد کردند وفساد را درروی زمین بانتهاء
رساندند لذا خدا شریر ترین خلق این زمان را بر بشر مسلط کرد وبشررا
در ظلمات اوهام ماتر یالیستی باقی گذاشت. همچنین در این زمان که مردم

خدا را فراموش کرده اند مستحق هستند که خدا بد ترین مردمرا
برایشان مسلط کند از اینجا معلوم میشود که استالین ورفقایش بدترین
مردم روسیه بلکه تمام مردم روی زمین است برای اینکه کونیستها خدا
رافراموش کرده اند ومستحق تسلط چنین قاسی خونخوار وشریر غدار
وجاهل بی بند وبار هستند .

سخن که باینجا رسید خوب است شمه ای از تعالیم اسلامی که
در این خصوص وارد شده است از آیات قرآن کریم ذکر کنیم .

در سوره طه میفرماید (لتجزی کل نفس بما تسعی) ترجمه هرکس
بانچه میکند جزا داده میشود . در سوره مدثر میفرماید (کل نفس بما
کسبت رهینة) ترجمه هرکس گروگان عمل خودش هست در سوره شوری
میفرماید (وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر)
ترجمه وانچه بشما میرسد از بلا بواسطه انچیزی هست که دستهای شما
کسب کرده وخدا از بسیاری در میگذرد در سوره صف میفرماید
(فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم والله لا یهدی القوم الفاسقین) ترجمه پس
چون روی گرداندند خداد لهای آنها رابر گرداینده وخدا گروه فاسقین
را هدایت نمیکند . در سوره انفال میفرماید (ذالك بأن الله لم یك مغیراً
نعمة انعمها علی قوم حتی یغیرو مابانفسهم وان الله سمیع علیم) ترجمه این
است که خدا تغیر نمیدهد نعمتی را که بر جمعیتی احسان کرد تا اینکه
خودشان آنچه را در نفوسشان هست تغیر دهند وخدا شنوای دانا
است . در سوره یس میفرماید (ولا تجزون الا ما کنتم تعملون) ترجمه
جزاداده نمیشوید مگر آنچه رامیکردید . وآیات شریفه در این خصوص
بسیار است وحدیث پیغمبر (ص) ناظر ببعض این آیات است که قبل از

هزار وسیصد وکسری پیش بینی کرده میفرماید لتترکن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر ثم لیسلطن علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم یعنی بدرستیکه امر بمعروف ونهی از منکر را ترك خواهید کرد انگاه بدان واشرار برشما مسلط میشوند پس خوبان واخیار دعا میکنند ودعای ایشان مستجاب نخواهدشد . اینجا جای سؤالی است که چاره خلاصی از این گرفتاری که تمام بشر را فرا گرفته چیست . جواب این سؤال خیلی واضح است وآن این است که خلاصی بشر از این بدبختی عالمگیر ممکن نیست مگر بتوجه بخدا واطاعت اوامراو . در سوره بقره میفرماید (واذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون) ترجمه یادمرا بکینند تایاد شمارا بکنم وشکر کیندمرا وکفران نعمت نکیند آیات بسیاری در این خصوص هست . یاد خدا در این زمان منحصر بنمازو روزه نیست خدا در سوره آل عمران میفرماید (یاایهـا الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلاة ان الله مع الصابرین) ترجمه ای کسانیکه ایمان آوردید کمك ویاریرا در صبر ونماز طلب کنید بدرستیکه خدا باصابران است وصبر در این زمان منحصر است باینکه در مقابل کمونیستهای خادمان ظلمت وپیروان خرافات سخت ایستادگی نمود تا ان خارهـای سرراه سعادت بر کنده شوند ودر آتش بسوزند وآن افعی های زهر آگین زیرپای والگد دینداران له ونحوونابود شوند . در قرآن متجاوز از سیصـد آیه در امر بصبر وتأکید بآن ذکر فضیلت وفائـده وتاثیر آن در امور زندگی وارد شده است وتمام مشکلات زندگی بشررا حل کرده است در سوره بقره میفرماید (والصابرین فی البأساء والضراء وحین البأس) ترجمه وصبر کنندگان در سختی وبی چیزی ور بخودی

وصبر در کارزاررا یعنی بی چیز وفقیر مأیوس نباشـد انقدر کار کند تاغنی وچیزدار شود ورنجورو ناخوش مأیوس نشود انقدر اقدام در معالجه کند تا بهبودی یابد وتا آخرین نفس نا امیـد نباشـد و مصیبت زده از خود بیخود نشود وبابردباری وشکیبائی بلا را استقبال کند ودر سختی افتاده القدر بکوشد تاسختی مرتفع شود . وهنگام کارزار ترس وهراس از دشمن نداشته باشد وکوشش نمـاید تا خصم را مغلوب سازد . در احادیث شریفه صبر برسه قسم تقسیم شده است :

١ ـ صبر بر طاعت . یعنی شخص باید همیشه نیکوکار باشـد واز فرما نبرداری خـدا خستة نشود وبرآن مداومت نمـاید واجر چنین شخصی بسیار بزرك است .

٢ـ صبر از معصیت . یعنی شخص در مقابل هواهای نفسانی وشهوت وغضب مقاومت کند واین امور اورا بر معصیت وادار نکند .

٣ـ صبر بر مصیبت . واجر آن بیشتر از دو قسم اول است . واز جمله طاعات که باید بران صبر کرد واستقامت نمود جهاد است . این است تعالیم اسلامی . ولی کمونیستهای نادان اسلام رامتهم نمودند وتعالیم آنر معکوس جلوه دادند وگفتند معنای صبر این است که انسانی هیچ کار نکند واز گرسنگی بمیرد وباغنیاء وسرمایه داران سرفروبدهد وتملق بکند وتذلل کند وبگوید خدا چنین خواسته است واینطور مقدر شده است . در صورتیکه اسلام هرگز بچنین امری راضی نشده بلکه کسب نکردن وتذلل نمودن وسؤال کردن راحرام دانسته . چگونه باین خواری راضی شود کسیکه عزت را برای مؤمنین قرار داده وراضی

نیست که هیچ مسلمانی ذلیل وبیچاره شود . در سوره منافقین میفرماید
(ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین ولـکن المنافقین لا یعلمون) ترجمه عزت
برای خدا وپیغمبر وگرویدگان باو است ولی منافقین نمیدانند . آری
منافقین وکمونیستها تهمت باسلام میزنند اسلام دعوت میکند به خواری
وذلت اتباعش واینکه نزد اغنیاء تذلل کنند وتملق بگویند . اسلام فرض
وحتم نموده اغنیـاء مال خود شان را به بینوایان دهند آیا چنین حکمی
موافقت باذلت دارد . اسلام تحصیل رزق را واجب دانسته وکاهلی در
طلب را حرام شمرده در سوره ملك میفرماید (فامشوا في مناكبها وكلو
من رزقه) ترجمه در پستی وبلندیهای زمین سعی کنید واز رزق خـدا
بخورید ودر حـدیث رسیده که رزق خدا به بیکار نمیرسد . اسلام از
فراموش کردن کارهای دنیا نهی کرده در آنجا که میفرماید در سوره
قصص (ولا تنس نصیبك من الدنیا) ترجمه بهره خود را از دنیا فراموش
مکن بلـکه در احادیث وارد شده که هرکس دنیا را ترك کند از دین
اسلام خارج است در وایت کافي میفرماید
(لیس منا من ترك الدنیا للاخرة ولیس منا من ترك الآخرة للدنیا)یعنی
از مانیست کسی که دنیا را برای آخرت ترك کند وازمانیست کسیکه
اخرت را برای دنیا ترك کند مراد برای هردو باید کوشید . این است
تعالیم اسلامی ومارکسیتسها میگویند دین اسلام دعوت بیطالت وبیکاری
وتنبلی وذلت میکند شرم وحیا ندارند . فاقد علم وادراك وحیات هستند
بهترین راه حل مشکلات زندگاني را بیدترین صورت معما ومشکل جلوه
میدهند . در این کتاب از اینگونه تهمتها زیاد ذکر میکنند خصوصاً
نسبت بقضاء وقـدر وصبر وبردباری وما بانچه نوشتیم اکتفا میکنیم

وبرای احتراز از تطویل کلام از تکرار رد آنها در هرمورد خود داری
مینمائیم در تمام موارد این کتاب . در نقد مقدمه ودر این فصل نامی از
دشمنان خدا ودین وبشریت مانـنـد استالین وکارل مارکس ولنین بردم
وباوصافیکه انهـا دارا هستند متصف ساختم . یکی از شخصیتهای بارز
سیاسی شرق از آن اطلاع پیدا کرد . بطور نصیحت اظهار داشت که
اگر اسم اشخاص را نبرید بهتر است زیرا که بردن نام اشخاص موجب
میشود که طرف داران انها عصبانی بشوند و در جوش وخروش بیفتند
وباصل مطلب گوش نکنند ودیگر اینکه شاید در نشر کتاب اشکال پیدا
بشود چونکه بعض اینها شخصیتهای رسمی هستند ودول عالم انهارا برسمیت
شناختند ومیتوانند از نشر اوصاف بد خودشان جلو گیری کنند وحتی
حق اقامه دعوا بر ناشر قانوناً دارند علاوه بر این وسائل قوت دردست
دارند ومیتوانند مخالفین خودشان را در هر جا که هستند ترد کنند
بنابرین صلاح میدانم که نامی از اینگونه اشخاص برده نشود وباصل
مطلب اکتفا کنید از اظهارت انشخص سیاسی بزرك قبل از مطالعه در
نصیحت ایشان اظهار خوشنودی ومسرت نمودم ووعده دادم که اسمامی
اشخاص را از کتاب بردارند . بعد از این فـکر کردم که این نصیحت
با تعالیم اسلامی سازش ندارد برای اینکه بر طبق تعالیم اسلامی باید
حق را اظهار کرد ولو اینکه تمام اهل عالم بان مخالفت داشته باشند وکسی
که برای خدا و بندگان مقرب او از قبیل ملائـکه وانبیاء وائمه وصلحا
وبرای شرایع مقدسه وکتب آسمانی حرمتی قائل نیست هیچ حرمت
ندارد ومستحق تمام نامهای زشت وبد واوصاف پست ومذموم میباشد
وباید اورا بانچه دارد موصوف کرد وقوت او مانع از ذکر اوصاف بد او

نیست . واگر قوانین دنیا اورا برسمیت شناخت وحرمتی برای او قائل
شد مانع نخواهد بود از اینکه مؤمن بخدا حق را بگوید وجلو تمام
قوانین دنیا بایستد وحق را ظاهر سازد کسیکه خدا را عبادت میکند
ماسوای اورا هرچه هست حقیر میشمارد جنرالیسم ستالین صاحب قصر
کرملین که در رأس قوای کمونیست واقع است همان یوسف گرجی
شاگرد ارمنی دو زاست که پیرمردان طهران هنوز اورا فراموش نکردند
ودوحال متفاوت او نزد مؤمن خدا شناس یکی است اگر او برای خدا
وانبیاء حرمت نمیداند مؤمن بخدام برای آن متمرد ملحد جاهل هیچ
حرمتی را نمیداندو کسیکه ایمان بقضا وقدر دارد ومیداند تا خدا چیزی
را نخواهد نمیشود از تر ریستهای ستالین ترس وهراسی در دل او نیست
ووقعی بانها نمیدهد ومنکر خدا حقیر تر از این است که کسی از او
ملاحظه داشته باشد ستالین از خدا ترس ندارد وکسی که از خدا ترس
دارد ممکن نیست از ستالین وامثال او ترس داشته باشد باین مناسبت
خوب است چند آیه ای را از تعالیم قرآنی در این مورد ذکر بنمائیم در
سوره آل عمران میفرماید (ان ینصرکم الله فلا غالب لکم وان یخذلکم
فمن ذالذی ینصرکم من بعده) ترجمه اگر خدا شمارا یاوری بکند هیچ کس
برشما غلبه نخواهد کرد واگر خدا مخذول سازد کیست که بتواند شما را
نصرت دهد در سوره احزاب میفرماید (قل لن ینفعکم الفرار انفررتم
من الموت او القتل واذن لا تمتعون الا قلیلاً قل من ذا الذی یعصمکم من
الله ان اراد بکم سوء او اراد بکم رحمة ولا یجدون لهم من دون الله ولیاً
ولا نصیراً) ترجمه بگوای محمد گریختن وفرار از مرگ یا کشته شدن برای
شما سودی ندارد اگر فرار کنید ونخواهیدماند مگر اندکی مراد بهر حال

مرگ برای انسان میرسد پس چرا از مرگ بترسید . وبگو کیست که شما
را نگه میدارد ویاوری میدهد از خدا اگر خدا بدی برای شما خواسته
باشد یاخوبی راهرگز یارو یاوری غیر از خدا پیدا نخوهید کرد ودر سوره
فتح میفرماید (قل فمن یملك لکم من الله شیئاً ان اراد بکم ضراً او اراد
بکم نفعاً بل کان الله بما تعملون خبیراً) ترجمه بگو کیست که مالك چیزی
برای شما میشود اگر خدا سودی یا زیانی برای شما خواسته باشد بلکه
خدا بانچه بجا میاورید داناست مراد اگر خوبی کردیدخوبی را برای
شما خواهدخواست واگر بد کردید بدیرا برای شما میخواهد . ودر سوره
توبه میفرماید (اتخشونهم فالله احق ان تخشوهم ان کنتم مؤمنین) ترجمه ایا
از اینها میترسید پس خدا سزاوار تراست تا اینکه از او بترسید اگر ایمان
داشته باشید ودر سوره آل عمران میفرماید (انما ذالکم الشیطان یخوف
اولیائه فلا تخافوهم وخافونی ان کنتم مؤمنین) ترجمه نیست جز اینکه
شیطان یاران خود را میترساند پس از آنها نترسید واز من بترسید اگر
اهل ایمان باشید ودر سوره انعام میفرماید (ولا اخاف ما تشرکون به
الا ان یشاء ربي شیئاً وسع ربی کل شیئ علماً افلا تتذکرون وکیف اخاف
ما اشرکتم ولا تخافون انکم اشرکتم بالله مالم ینزل به علیکم سلطاناً فای
الفریقین أحق بالامن ان کنتم تعلمون الذین آمنو ولن یلبسو ایمانهم
بظلم اولئك لهم الامن وهم مهتدون) ترجمه ونمیترسم آنهائی را که شریك
خدا قرار میدهید مگر اینکه خدا چیزی را بخواهد علم پروردگار من
بهر چیز احاطه دارد ایا بیاد نمیاورید وچگونه میترسم از انهائیکه
شریك خدا قرار دادید وشما نمیترسید از اینکه شریك خدا قرار دادید
کسیرا که خدا نسبت باو بر شما حجتی یابیانی فرود نیاورده است کدام

یك از دو گروه سزا وار تراست تا اینکه ایمن گردد اگر علم داشته باشید کسانیکه ایمـان آوردند وایمان خود شان را بظلم وستم مشوب ننمودند برای انها امن و امان است وانها هدایت شده گانند . ای والله ستالین و کونیستها که منکر خدا هستند سزاو ار تراند که ترس وهراس داشته باشند وما که مؤمن بخدا هستیم بامن وامان سزا وار تریم. خیلی جای تعجب است که بسیاری از ضعفـاء نفوس حتی شخصیتهای بازرهم مغلوب تبلیغات کونیستی هستند واز ترر یستهای انها در دلشان واهمه است در صورتیکه مؤمن بقضا وقدر و خدا شناس باید کونیستها را بسیار حقیر بشمارد وقوای جنـگی که دردست انها است با زیچه بچه گانه بـدانـد زمین وآنچه برا آن زیست میکند در مقابل قدرت غیر متناهی الهی ناچیز ولا شيء محسوب بدارد چرا از یکمشت بچه بی بند وبارو بی‌شعور وادراك باید ترسید اهل ادیان ومؤمنین بخدانباید مرعوب بندگان ضعیف وحقیر بشوند وانها را همیشه باید محتقر وسبك بشمارد و بر علیه انها باطمعنان بنصر الهی باید رزم بکنند تا انهارا محوونا بود سازند . این تفکرات مرا وادار کرد که اوصاف حقیقی ستالین وغیر ستـالین را ذکر ومنتشر بنمایم واسم تمام دشمنان خدا را بحقارت ببرم ووفا بوعده که با شخصی سیاسی داده ام نـکنم خدا از مؤمنین عهد ومیثاق گرفته که بادشمنان خدا بجنگند تا انها را نابود سازند وما سزا وار تریم که بعهـد ومیثاق الهی وفا کنیم نه بوعده‌های بندگان .

(توسع آراء مادي در اسلام)

(٤) در فصل گذشته فهمیدید که این شیادان دغلباز مرتجع چه تهمتهائی باسلام زدندو اسلامی‌را که دشمن ظلم وحامی عدل است حامی ظلم وستم معرفی کردند در اینجا باز این ادعاء را تـکرار نمودند واضافه کردند که اسلام دشمن علم است وعلم دشمن اسلام .

وبرآن اقامه دلیل وبرهاني نـکرده بلـکه بالفاظ بي معنی وجمله های سر تاسر غلط اکتفا نمودند . نقل عبارات آنها برای رسوائی وافتضاح وکشف جهالتشان کافی است معذلك لازم است به بیسوادی وبی شری وبی فهمی وطرفداری ایشان از جهل وارتجاع مختصراً اشاره کنیم .

(بهشت ودوزخ)

اولاً بهشت وجهنم را انـکار ونعمتها وقوا که بهشت وشدت عذاب دوزخ را مسخره نمودند ماد رصـــدد این نیستیم که بگوئیم برای این انـکار کشتن آنها شرعـــاً واجب است وحرمتی برای نفوس واموالشان باقی نمانده است از خدا مسئلت مینمائیم که توفیق اجراء این حکم را بما مرحمت فرماید ولـکن در اینجا بدرجه جهل وبی سوادی و دشمنی آن زا لوهای اجتماع وگمراهان بحر ظلمات اشاره مینمائیم . اگر پیروان عقائد مجوس وفلسفه قدیم یونان وهیئت بطلمیوس انـکار بهشت مادی وقوا که وحور وغلمان آن وجهنم مادی ومار وعقرب وزبانیه آنرا بنمایند تا اندازه ای معـــذور هستند زیرا عقیدة آنها بر این بود که عالم عبارت است از

افلاك پوست پیازی وزمین مرکز عالم میباشد وتحلیل وترکیب وکون وفساد که از خصائص ماده میباشد مختص زمین است وباقی افلاك بسیط هستند وقابل خرق والتیام وتحلیل وترکیب نیستند. برای آنان اگر کسی بگوید بهشتی وجود دارد که عرض آن بقدر آسمانها وزمین است وحور وغلمان وروح وریحان وفواکه ورمان ویاقوت وزبرجد ومروارید ومرجان ولذتهای بیشمار ونعمتهای فراوان بسیار دارد تعجب خواهند کرد بلکه انکار میکنند چونکه میگویند عالم دیگر کجا است وحال آنکه در عالم غیر از نه فلك موجود دیگری نیست وحیوانات وانسان واجسام مادی از قبیل مروارید وزبرجد ومیوه‌جات وغیرها چگونه در عالم دیگر وجود دارد در صورتیکه ماده مختص زمین است وبقیه عوالم از ماده مجرد وبسیط هستند . اما در این زمان که علوم ومراصد ومکتشفات برای‌ما کشف کرده که تمام آنچه باتلسکوپ واسپکترسکوپ کشف شده از عوالمیکه از حد احصاء وشماره بیرون واز حد تصور افزون است همه اجسام مادی هستند وقابل تحلیل وترکیب میباشند وهر عنصری که در زمین وجود دارد در آن عوالم موجود است حتی اینکه عنصر هلیوم در آفتاب مادیده شد وآنرا در زمین جستجو کردند بعد از اینکه مدت شصت سال که از کشف آن در آفتاب گذشت در زمین پیدا شد در چنین عصری چگونه کسی جرأت کند که عوالم مادی بالاتر از مین مارا انکار کنند ووجود بهشتی بزرگتر از آسمانها وزمینها ومشتمل بر نعمتهای مادیرا مسخره بنماید ومیخواهد قبیحترین ارتجاع یعنی برگشتن بسوی عقاید مجوس وفلاسفه یونان را بر اهل این زمان تحمیل کند عجب تر این است که این‌شیادان مرتجع با اینکه پیروی از افکار ارتجاع قرون

ظلمات را مینمایند افتخار میکنند ومیگویند ما در صدد توسعه افکار مادی هسیتم اگر چنین است پس چرا عوالم مادی وسیع بالاتر از آسمان وزمین را انکار مینمائید . این شیادان تهی مغز مرتجع که میخواهند کثیفترین ارتجاع را بطریق اُدغلبازی وشیادی بخورد مردم بدهند وجوانان ساده لوحرا اغواء بنمایند از تناقض گوئی خجلت ندارند کجا خجالت میکشد کسی که شرم وحیا ندارد ونمیداند چه میگوید حتی بعبارات والفاظ خودش هم جاهل است از یکطرف مدعی توسعه افکار مادی هست واز طرف دیگر منکر عوالم مادی غیر زمین میشود . یکی از بزرگترین معجزات پیغمبر آخرالزمان این است که بر خلاف معتقدات عصر خود بدون ترس وهراس قیام کرده وخبر داد که عوالم مادی بیشماری غیر از زمین موجود است واز جمله اینها بهشت ودوزخ میباشد وخبر داد که از تمام افلاك گذشت وادعاء فلاسفه ومجوس وهیئت بطلمیوس را راجع باینکه فلك قابل خرق والتیام وانشقاق نیست باطل کرد وخبر داد که آفتاب وسیارات وغیرها قبل از قیامت همه متلاشي ومضمحل خواهند شد زیرا که همه اجسام مادی وقابل تحلیل وترکیب هستند وادعاء مجوسیان وقدماء فلاسفه را که گفتند افلاك قدیم هستند وقابل اضمحلال نیستند رد نمود واز هجوم تمام اهل زمان خود واز اینکه دیوانه اش خواندند نهراسید ومطمئن بود که علم اورا تصدیق ومخالفین اورا تکذیب خواهند کرد وگفت در سوره قلم .

(فستبصروا ویبصرون بایکم المفتون) ترجمه خواهی دید وخواهند دید کدامیك از شما دیوانه اید یا کدامیك بر خلاف حقیقت گفته است .

متجاوز از هزار سال بعد خداوند عالم به بشر مکتشفاتی را داده که

تمام آنها تصدیق پیغمبر نموده وتکذیب علماء عصر خود شرا کرده است
وباین واسطه اهل جهان در افکار مادی توسعه دادندو پرده ازروی پدیده
های طبیعت برداشتندتا بدرجه امروز رسیدند وبعدها بیشتر کشف خواهند
کردو همه مدیون پیغمبر هستند زیرا او اول کسی بود که تخطئه فلاسفه وفلکیون
قدیم را نمود وبواسطه او علوم وفنون بعلماء امروزه رسید زیرا اتباع او
علوم مادی را از اندلس بفرانسه وآلمان وتمام اوروپا رساندند .

بعد از این همه گیر ودادها اشخاص تهی مغزبی علم پیدا میشوند وبنام
ترقیات علمی وتوسعه افکار مادی میخواهند اهل این زمانرا بقدیمترین
افکار ارتجاعی بر گردانند وعوالم مادی خارج از این جهانرا انکار
کننـــد ووجود بهشت ودوزخ را در ماوراء این عالم مسخره کنند
وافکار را از تعمق وتدبر در عظمت عالم ماده وعجائب آن محروم
سازنده وقاحت تا کجا بی شرمی تا چه پایه جهل برای صاحبش چه میکند
دشمنی باعلم برای چه . آیا اینها انسانند بخالق جهان سوگند این
مرتجمین جنایاتی در برابر علم مرتـکب میشوند که قابل عفو وگذشت
نیست وبر عاشقان علوم وترقیات علمی حتم است که بعد از کشف جهل
ولجاج وعناد آنان اگر بعلم ومقتضیات عقل اقرار واذعان ننمایند ودر
عناد وجهل ولجاج باقی بمانند آنها رامحو ونابود سازند وروی زمین را از
لوث جهل وخرافات انان پاك وپاکیزه نمایند .

دلیل اینها منحصر است بیك عبارت که بطور مسخره ایراد کردند
وآن عبارت (جنات تجری من تحت الانهار آخوند) این جنات تجری
من تحتها الانهار که تمام لذتهای مادی در آن وجود دارد وخدا بآن
خبرداد وعلوم ومکتشفات امروزه آنرا تصـــدیق کرده وربطی بآخوند

ندارد ومئولفین کتاب وپیروان آنان از نعیم آن محروم هستند چونـکه
آنرا مسخره کردند ونصیب آنها همان آتشی است که خدا بآن خبرداد
وعلوم وصنایع آنرا تأئید نمود ومدلل ساخت که درجه حرارت آفتاب
در سطح آن باندازه ای است که سخترین فلزات را از مساحت هزاران
میل میگداززد ودرجه حرارت کانون آفتاب باهیچ مقیاس نمیتوان مقایسه
نمود وتا اندازه ای از جهت شدت حرارت تصدیق آن جهنم راداد
ومعنای (وقودها الناس والحجارة در سوره تحریم) ترجـــه هیزم آن
مردم وسنك است فهانید چنین جهنمی نصیب آن تـکذیب کنند گان
خواهد بود (یوم یدعون الی نار جهنم دعا هذه النار التی کنتم بهـــا
تکذبون افسحر هـذا ام انتم لا تبصرون اصلوها فاصبروا او لا تصبروا
سواء علیکم انما تجزون ما کنتم تعملون (سوره طور) ترجه روزی که
افـکنده میشوند در اتش جهنم افـکندنی وبآنهـــا گفته میشود مراد
زبانیه جهنم میگویند این است آتش جهنمی که آنرا تکذیب میکردید
آیا این سحر وافسون است یا آنـکه شما آنرا نمی بینید بسوزید در آن
صبر کنید یا صبر نـکنید یکسان است باید در آن سوخته شوید جزا
داده نمیشوید مگر بآن عملیکه میکردید اگر معجزه برای پیغمبر اسلام
بجز این یعنی توسعه افـکار مادی بر خلاف اهل وعلوم وزمان خودش
وتصدیق علوم این زمان نبود برای ایمان وتصدیق نبوتش کافی بود
خصوصاً اگر ملاحظه کیند زماني و محیطی را که پیغمبر در آن نشوونما
کرده است چونـکه در جزیرة العرب هیچ علم ودانشی نبوده وزمان
ابتداء نبوت زمان جاهلیت نامیده میشد وخود اوسابقـــه خواندن و
نوشتن نداشت باین ملاحظات علم یقین حاصل میشود که گفتار ایشان

ومطوبی که آورده منحصراً از جانب خدا بوده واین معجزه همچنا نکه دلیل نبوت است دلیل توحید میباشد وباین طریق می فهمید چگونه دین اسلام بر ادیان غالب خواهد شد وظلمات جهل ماتر یالیستها را محو ونابود خواهد کرد از مبارزه با اینها ترس وحراس نداشته باشید حق وعلم باشما است . وحق مغلوب نخواهدشد وخدا وعده داده‌است که دین اسلام بر تمام ادیان‌وآراء واهواء وخرافات وجهالتها وجاد ووافسون ونیر نکها غلبه خواهد کرد ولو کره الکافرون .

(سجده وعبادت)

(وثانیاً) این بیخردان تناقض‌گو بعد از مسخره بهشتی که از آن محروم اندودوزخی که باآن معذب خواهندشد عبادت وسجده را مسخره کردند در صورتیکه مدعی جلو گیری از ظلم میباشند اگر میخواهند حقیقة از ظلم وستم جلو گیری کنند بچه نحو میخواهند رفع آنرا بنمایند وحال آنکه بمقتضای ادعاء خودشان ظالم نباید از ظلم‌خودداری بکند زیرا که مانعی از ظلم او نیست نه‌خدائی‌دارد که از او بترسد ونه‌روز جزائی‌هست که از بیم مجازات خود داری از ظلم بکندونه عبادتی هست که خضوع و خشوع ظالم وعجز وناتوانی او هویدا گردد از دست آخوند ناله میکنند برای اینکه بر قطر گردن خود میافزاید وشکم خودرا سیر میکند وهرشب نازنینی را در آغوش میگیرد . چرا نکند اگر ترس از خدا وروزجزا وخضوع عبادت نداشته باشد . برای چه کف نفس از مشتهیات وتعیش این دوروز دنیا نکند اگر ترس خدا وعقوبات روز جزا نداشته باشد . این بی صفتان بواسطه انکار خدا وروز جزا وترك عبادت مردم

را بظلم وستم واجراء مشتهیات ولوانکه منجر بهلاك عالم باشد دعوت میکنند ومعذالك از جور وستم وعبادت زور وزر ناله میکنند در صور تیکه بر حسب عقیده خوشان مانعی از آنها نیست .

عبادت بهترین طریق جلو گیری از ظلم وستم است شخص همیشه خود رارو بروی‌قدرت ورحمت الهی میبیند وبواسطه تکرارعبادت هیچ وقت خود ستائی وخود پسندی پیدا نمیکند ومیداند اگر ظلمی بکند ببدترین مجازات گرفتار خواهدشد واز ظلم خودداری میکند واگر عدالت وکار خوب بکند بهترین خوبی را خواهد دید پس بر نیکو کاری ومهربانی وشفقت نسبت بدیگران مواظبت خواهد کرد وبهترین انواع عبادت سجده است که انسان سررا بزمین میگذارد وپیشانی را بخاك میمالد وذلت وخواری وضعف خودرا عملاً مشاهده میکند در اینصورت هرگز بزیردستان تعدی نمیکند نسبت بهرکس مهربان وبا محبت ونیکوکار میشود .

علاوه بر این فوائد عبادت امر واقعی وحقیقت انکار نشدنی‌است باید اجراء کرد دو رکن عبادت اینها است (اول) عظمت معبود (دوم) حقارت وعبودیت عبادت کننده است چگونه انسان باعقل وخرد ازامر واقعی وحقیقت نفس الامری صرف نظر میکند . لکن مسخره کنندگان عبادت انسان نیستند که از خلاف انسانیت بیم وهراسی داشته باشند .

« حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه »

(وثالثاً) این خادمان جهل وظلمت بقدری بیسواد وبیشعور وفاقد تمیزات علمی‌هستند که فرق مابین نفی واثبات وسلب وایجاب نمیدهندو تمیز ندارند مابین دلیل مثبت ونافی دعوی .

در مسئله حضرت صاحب الامر علیه السلام (انتقم الله به منهم)
تناقض عجیبی ارتکاب نمودند برای تکذیب وجود انحضرت دلیل غیر از
کله (دروغ شاخدار) نداشتند وبعد از این کله ادله وجود حضرتش
را ذکر نمودند وحاصل آنها این است که دنیا پراز ظلم وجور وستم
میشود وبعد از آن حضرتش ظهور خواهد کرد ودنیا را پر از عـــدل
وداد میکندو اصحاب وی باطی الارض باو میرسند وپول لغو میشود
ومعاملات باصلوات میشود .

ملخص گفتار این بیخردان بگمان اینکه رد وجود حضرت صاحب
الامر بنماینـــد این است وحال آنکه این سخن اثبات وجود حضرت
صاحب الامر را بطور قطع ویقین مینماید چون در اخبار متواتره از
حضرت رسول الله (ص) واهل بیت اووارد شده است که درآخرا
لزمان حوادثی روی میدهد وبعد از آن حوادث حضرت صاحب الامر
ظـــاهر میشود وما برأی العـــین این حوادث را مشاهده نمودیم
وصدق این اخبار که قبل از هزار سیصدسال بما گفته اندثابت شد پس
وجود صـــاحب الامر وظهور او ثابت ومحقق است زیرا ممکن نیست
که یك خبر دریك امری راست ودر امر دیگری دروغ باشد وآن اخبار
مشتمل بردوامر است یکی حوادث اخر الزمان ودیگری ظهور آن حضرت
وحوادث آخر الزمان راکه مشاهده نمودیم بنابر این ظهور صاحب الامر
را مشاهده کردیم با ینطریق . اخبار متواتره بما گفته است که در اخرا
لزمان قرآن متروك میشود ومردم عمل بهوا وهوس میکنند نماز را ترك
میکنند امر بمعروف ونهی از منـکر ترك ومعروف منکر ومنـکر را
معروف خواهند دید زکوة را نمیدهند ربا بین آنهـا شایع میشود زنان

بامردان در تجارت واداره شرکت میکنند زنان بمردان ومردان بزنان
تشبه خواهند کرد زنا شیوع پیدا میکند بسیاری از زنا متولد میشوند
اولاد زنا انـکار خدا ودین خواهند کرد خمر منتشر ومردم علناً در بازار
ها خمررا میفروشند واحدی به آنان انـکار نمیکند وشهرها بیکدیگر
نزدیك میشوند خونریزی بسیار واقع میشود تایك ثلث اهل عالم کشته شوند
بنه عشر مردم آسیب جنك میرسد ومعامله باپول نمیشود وبجای پول
صلوات خواهدشد وظلم وستم تمـــام اهل عالمرا میگیرد وزبردستان
بزیردستان رحم نخواهند کرد وشفقت ومهربانی از دل مردم سلب خواهد
شد . قبل از جنگها ستاره ای دنباله دار ظاهر میشود وآن علامت وقوع
جنگها وخونریزی وگرفتاری اهل زمین است وبعـــد از این حوادث
حضرت صاحب الامر ظاهر میشود واصحاب وی با طی الارض باومیر
سند ودنیارا پراز عدل وداد میـکند بعد از انکه از ظلم وستم پرشده
باشد .

وآفتاب از باختر سرمیزند ملخص مضامین اخبار متواتره این است وما
تمام حوادث قبل از ظهور را مشاهده کردیم پس ظهور حوادث بعد از
آن محقق است زیرا ممکن نیست که اخبار در حوادث قبل از ظهور راست
باشد ودر حوادث بعد از ظهور دروغ چونکه اخبار ازیك منبع وارد
شده است وآن وحی الهی است اگر غیر اهل این زمان منکر ظهور مهدی
بشوند تا اندازه ای عذری داشتند چون که مشاهده صدق آن
اخبار را نکردند وحوادث اخر الزمان راندیدند اما اهل این زمان
آنچه را که درآن اخبار ذکر شده برأی العین دیدندچه عذری دارند که
انکار مدلول آن را در ما بقی که ظهور حضرت صاحب الامر باشد

بنمایند چگونه کسیکه طیاره را به بیند انکار سیر باطی الارض را بنماید چه طی الارض از سیاره وطیاره سریع تر است شاید سریع تر از این تا ظهور حضرت حجة اختراع بشود اسلام نه فقط پرده ازراز طبیعت برداشت وتوسع در آراء مادی نمود ودریای علوم را بروی بشر گشود بلکه بعباراتی که قابل تحمل افهام اهل عصر خود باشد از تمام مکتشفات ومخترعات اهل این عصر خبر داد مثل سیر باطی الارض که در اینجا ذکر شد ومثل الغاء پول ومعامله با صلوات که مشاهده منمائیم پول در امروز لغوشده ومعامله باکاغذ میشود قطعاً در ظهور حضرت صاحب الامر (ع علامت اسکناس آنحضرت صلوات خواهد بود بعد از کلمه لا اله إلا الله یعنی بجای لفظ بانك ملی که در اسکناس ایران موجود است (لا اله إلا الله محمداً رسول الله اللهم صلی علی محمد وآل محمد خواهد بود) ودر این صورت معامله با آن معامله باصلوات است وازخر دجال خبرداد که قبل از ظهور حضرت صاحب الامر پیدا میشود ودر وصف آن وارد شده‌است گامی یکفرسخ طی میکند وصداهای مختلف از خود میدهد واحتیاج بخوراك ندارد وبارهای زیادی برمیدارد واوصاف دیگر برای آن شمرده که بعض آنها بر راه آهن وبعض آنها بر اتومبیل وبعض آنها بر طیاره وبعض آنها بر کشتی سریع وتحت البحری منطبق است از مجموع آن اخبار معلوم میشود که همه اینها خر دجالند وپیدایش اینها علامت پیدایش حضرت صاحب الامر علیه السلام هستند واما اوصاف خود دجال که در اخبار وارد شده است که قبل ظهور حضرت صاحب الامر پیدا خواهدشد تماماً بر کونیست ها منطبق است کسی که اخبار را مراجعه بنماید واحوال کونیستها را به بیند شك نمیکند که مراد از دجال همان کونیستها است.

وما بعض از صفات دجال را که در اخبار وارد است ذکر میکنیم تا معلوم شود که مراد از دجال کونیستها است.

اول مراد از دجال اخفاء کننده حق است وملاحظه کردید کونیستها چوگونه حق را مخفی میکنند وباطل را بصورت حق جلوه میدهند واز توجیه هر تهمتی برای اخفاء نور اسلام خود داری نمیکنند (ویابی الله إلا ان یتم نوره ولو کره الکافرون).

(دوم) در اوصاف دجال وارد شده است که ادعاء خدائی میکند وهر کس را که عبادت خدا میکند میکشد . وکونیستها در تمام بلاد روسیه همین کار را کردند وعلماء وصلحاً وملیونها از عبادت کنند گان خدا را بیرحمانه در قفقاز وترکستان وازگستان وترکمنتان وغیره باکمال قسوت کشتند بدون هیچ جرمی مگر آنکه عبادت خدا را میکردند ودر این کتاب ملاحظه میفرمائید چگونه حکم باعدام جمیع دین داران داده وبر علیه عقیده بخدا وادیان چهاوه سرائی ها کرده است . وبجای خدا رؤسای کونیست قرار دادند(سوم) در اوصاف دجال چنان واردشده است که اکثر اتباع وی زنان واولاد زنا ومخنثین خواهند بود وآنها همه از عبادت خدا بیزار اند ودر احوال افراد کونیستها که دقت میکنیم باینجا میرسیم که زنانشان بیشتر از مردان ومردان ایشان بی پدر ومخنثین هستند.

البته منکر خدا وادیان ومعاد باکی ندارد از این که بی پدر باشد یا اینکه فاعل هرچیزی یا مفعول هر کسی واقع بشود این وقاحت وبیشرمی که از این بی صفتان مشاهده میشود دلیل مخنث بودن آنها است . حضرت مولای متقیان میفرماید (من لانت اسافله سلبت اعالیه یعنی

هر کس که ته او نرم شد بالای اوسخت میشود یعنی سخت رو میگردد این بیشرمها تهمت های گونا گون باسلام زدند و خجلت از آن ندارند وسخت رو کجا خجلت را میشناسد .

(چهارم) راجع به حالات دجال در اخبار چنان وارد شده‌است که در زمان قحطی وارد میشود ومردم را بعبادت خود وترك عبـــادت خدا دعوت میکند ووعده نجات از قحطی میدهد این احوال کاملا بر انقلاب اکتبر منطبق است که در زمان قحطی وبینائی روسیه در جنك بین المللی اول لنین دعوت بانقلاب کرده وقحط زدگان روسیه را فریب ووعـــده خلاصی از قحطی داد .

(پنجم) ونیز دراخبار وارشده‌است که دجال درزمان سختی پیدامیشود وبمردم خر منهائی از نان وخوراك نشان میدهد وبآنها دعوت میکند بشرط اینکه انکار خدا ودین را بنمایند عده ای فریب آنرا میخرند وانکار خدا را میکنند وهنگای که باومیر سند این خر منهائی که ظاهر آن نان وخوراك بوده خاکستری میبینند وپشیمان میشوندد رحالیکه پشیمانی آنهـــارا سودی نمی بخشد این احوال کاملا بر کمونیستها وکارگران روسیه منطبق است وعده خوراك وپوشاك بانها میدهنـــد بشرط انکار خدا وعبادت شیطان (کمونیستی) هنگامیکه اجابت دعوت آن شیطانها می‌نمایند درشکنجه وضیق وانواع سختی آنهارا میگذارند وکاملا سلب آزادی آنهارا میکنند وما تندخر باری بر میدارد ومشت جوی بآن میدهنـــد ونمیداند چه‌کار کرده وبرای کی مملوك کارفرما است بیچاره کارگربد بخت که باین بلا مبتلا شد در آخرت بعذاب خـــدا ودر دنیا بسختی وعبودیت کمونیستها گرفتار است . (ششم) در اخبار واردشده

است که دجال یك چشم دارد حالا خودتان تحقیق کنید کدام یك از سران کمونیست دارای یك چشم است وچشم دیگرش کور است . اوصاف خر دجال رافهمیدید . مقصود این است که اوصـــاف دجال وخراو بر سران کمونیست وکمونیستها ووسائل نقلیه امروز منطبق است .

وخود این یکی از ادله ظهور مهدی موعود میباشد زیرا اخبار یکه اوصاف دجال را ذکر کرد گفت که بعد از ظهور او حضرت صـــاحب الامر ظاهر خواهدشد واورا خواهد کشت .

ودر کتاب مکاشفات یوحنا از عهد جـــدید چنین وارد شده است که حضرت مسیح (ع) خواهـد آمد ودجال را خواهـد کشت ودر اخبار ما ذکرشده است که مسیح بامهدی ظاهر خواهد شد وعمل هریك بدیگری نسبت داده میشود زیرا هردو برای یك‌مقصد کار خواهند کرد یعني عبادت خدا وخلاصی مردم از ظلم دجال (دجال کمونیستی) واجراء عدل وداد در روی زمین ورفع ظلم هر ظالم . وآثار وعلامات موافقت مهدی ومسیح علیهما السلام از وضع پیروان آن دوسرور ظاهر است چونکه مسلمانان که اتباع مهدی وتصدیق کننده مسیح می باشند ناچارند بامسیحیان که اتباع حضرت مسیح هستند در مقابل ملحدین وخنثین کمونیستهایك صف تشکیل بدهنـــد وخواهی نخواهی پس از اطلاع مسیحیان تصدیق صاحب الزمان را خواهند کرد ومسلمانان ومسیحیان یکی خواهند شدو در زیریك پرچم که برسر مسیح ومهدی هردو برا فراشته میشود باخنثین کمونیستی جنك خواهند کرد تا تمام کمونیستها را محوو نابود کنند وروی زمین را از ننك ونجاست آنان پاك وپاکیزه کنند حالا اگر در اخبار واردشده است که حضرت صاحب

الامر زیاد آدم میکشد مورد قبول است کونیستها زیاد هستند وقطعاً همه
آنهارا اگر توبه نکنند خواهد کشت وحق همین است باید کشته شوند
زیرا آنها منکر وجود حیات هستند پس از حیات باید محروم بشوند وحق
حیات ندارند ودر اخبار نیز وارد شده است که بیشتر اتباع واصحاب
حضرت صاحب الزمان از مسیحیان خواهد بود ووضع عالم امروز آنرا
نشان میدهد فقط براین موقوف است که مسیحیان از عقاید مسلمانان
باخبر باشند .

واتحاد مسیحیان ومسلمانان ضروری وحتمی الوقوع است ونابود
کردن مخنثین وملحدین منکرخدا برآن متوقف است وفعلا در این مقصد
هر دوملت متحد الرأی ومشترك المنفعه هستند بلکه بر هردین داری
دارای هر مذهبی باشد حتم وفرض است که در استیصال ومحوو نابود
کردن ملحدین ومخنثین کونیست شرکت کنند .

اما مسئله بر داشتن لنگه کفش حضرت علی اکبر (ع) نه چنین
که مؤلفین کتاب نقل کردند خبری در این خصوص نیست ومخنثین
ومؤلفین کتاب دروغ بستند چنین چیزی در اخبار ما وجود ندارد
اگرچه حقیقت امر همین است زیرا که اگر حضرت صاحب الامر تمام
کمونیستها را بکشد انتقام لنگه کفش حضرت علی اکبر را نمیگیرد
زیرا که مقصد کونیستها این است که اثار علی اکبر واثار پدر علی
اکبر حضرت سید الشهداء واز اینها مهم‌تر اثار جد اطهرش حضرت رسول
واز همه مهمتر دین اسلام را محو کنند چنانچه این کتاب تصریح مینماید
پس اگر همه اینها را بکشد انتقام لنگه کفش یك مسلمان چه برسد

چه لنگه کفش علی اکبر نخواهد گرفت این ایام نزدیك زیارت اربعین است
مشاهدة میفرمائید دسته های هزار ودوهزار نفری از تمام اطراف دنیا
سوی کربلا برای زیارت حضرت سید الشهداء میروند شهر کاظمین دیگر
جائی ندارد صدها هزار در کربلا جمع خواهند بود همه اینها که بزیارت
خامس آل عبا موفق شدند وآنانیکه آرزوی زیارتش را دارند وتوانائی
آن را ندارند آرزوی محو کمونیستهارا دارند پس عجب نیست اگر حضرت
صاحب الأمر علیه السلام همه آنها را محو کند بالنسبه کفش خون آلود
علی اکبر برابری نمیکند ولکن چنین چیزی در اخبار نیست ومخنثین
در این کتاب باخبار مادروغ بستند .

(بالجمله) ادله قطعی علمی بر وجود وظهور حضرت صاحب الامر
بسیار است ازجمله آنها احادیث آخر الزمان که مخنثین بد آن اشاره نمودند
واثبات وجود آنرا بدون آنکه شعور وفهم کنند کردند . خدا برزبان
وقلم اینها حق را جاری کرد وادراك ننمودند چه نوشتند چونکه آنها
فاقد شعور وادراك هستند سخن که باینجا رسید خوب است بچند
مطلب که متعلق باین مسئله است اشاره کنیم .

(اول) عقیده بوجود وظهور مهدی از لوازم لا ینفك عقیده
بتوحید الهی است چونکه ما بخدای مهربان عطوف رحیم معتقد هستیم
چنانچه‌در فصل توحید خواهد آمد ورأفت ومهربانی او مانع است از اینکه
بندگان خودرا در ظلمات واوهام وجهالت وظلم وستم ستمگران
بگذارد بی اینکه برای انهاسر پرست ومعلم ورافع اوهام و خرافات
ودافع ظلم وداعی بعدل تعیینی فرماید واگر تعین کند وخلق قبول نکنند

حتماً آن مرور را حفظ میکند تا اینکه خلق بمنتهای درجه ظلم
و گرفتاری وجهالت واوهام برسند ومنکر خدا وادیان بشوند یعنی بدرجه
کمونیستی برسند انوقت خدای مهربان آن مرور را ظاهر میسازد وظلم
وستم وخرافات واوهام وجهالت وانکار خدا را زروی زمین بر دارد یعنی
کمونیستی وکمونیستهارا محو کند .

(دوم) تمام اهل ادیان منتظر ظهور چنین کسی هستند وخبر پر شدن
زمین از ظلم وستم وجهالت واوهام وشرك والحاد وآمدن کسی که تمام
انها را رفع وبجای آنها عدل وداد وعلم وشفقت ومهربانی وخدا شناسی
بگذارد دربین انها موجود است نهایت در اسم آن مرور اختلاف دارند
برهمایان براو اسمی گذاشته وبودائیان اسم دیگری نهادند وزردشتیان
اسم آنرا بهرام ویهودیان اسم اورا الیاهو یاالیاس ومسیحیان اسم اورا
مسیح گذاشتند ومسلمانان تمام آن ادیان را تصدیق کردند چونکه بنا
بر عقیده اسلامی حضرت صاحب الامر که ظاهر میشود همه روءسا
وسروران ادیان سابقه از قبیل مسیح والیاس وغیرهما باو خواهند بود
واتفاق ادیان براین امر دلیل قطعی وقوع آن است زیرا که ممکن
نیست تمام ادیان براین عقیده تبانی کرده باشند وچنین خبر متواتر قابل
تکذیب نیست واین امر دلیل است براینکه تمام ارباب ادیان متفق
خواهندشد وکمونیستی وکمونیستها وخادمان ظلمت وخرافات مارکسیستی
را محوو نابود خواهند کرد وهمه اولاد زنا ومخنثین را خواهند کشت
وخدا باین وعده داده که دین اسلام برهمه ادیان واوهام غالب خواهدشد
لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون هیچ ترس وهراسی از این مخنثین
نداریم . وغلبه ما بر آنها حتمی است وشك وتردیدی در آن نیست .

(سوم) کسانیکه نمیخواهند علم پیش برود وجلو گیری از سیر
تکامل علمی مینمایند منکرطول زمان حیات صاحب الامر ومسیح والیاس
وغیرهم میشوند ولکن کسانیکه تقدم وسیر تکامل علمی راپیشه خود
قرارداده اند این انکار را مسخره میکنند ومعتقد هستند که بوسائل
فنی وطبی ممکن است که عمر انسان را زیاد کرد وهمیشه جوان
باقی بماند ودر این راه سعی دارند که پیران جوان برگردند وحیات را
ادامه دهند علی هذا طالبان ترقی علمی از اینکه خدا خواسته است که
عمر بعض افراد طولانی بشود استغراب ندارند واین امررا موافق
اصول فنی وعلمی میدانند وممکن است برای بشرهم میسر شود . استغراب
واستبعاد طول عمر افراد بشر برای جاهلان ودشمنان ترقی علم وخادمان
ظلمات واهل جهالت باقی بماند .

(چهارم) مخنثین در این کتاب بعقیده وجود مهدی تهمتی متوجه
کردند وگفتند این عقیده مانع کار وباعث تحمل ظلم میشود وصاحبان
این عقیده میگویند باید تحمل ظلم بکنیم تا مهدی بیاید ورفع ظلم بکنند
این تهمت دروغ صرف وبهتان محض است خداوند متعال این عقیده را
رد کرده وبعکس آن فرمان داده در سوره مائده از بنی اسرائیل خطاب
بموسی حکایت کرده که گفته اند .

(اذهب انت وربك فقاتلا انا هیهنا قاعدون) ترجمه برو خودت
وخدای خودت بجنگید ما اینجا نشته ایم واز موسی حکایت کرده که نزد
خدا از قوم خود براین گفتار شکایت کرده گفت (رب انی لا املك الا
نفسی واخی فافرق بیننا وبین القوم الفاسقین) ترجمه پروردگارامن مالك
چیزی نیستم مگر خودم وبرادرمرا پس تو جدائی بیند از ما بین ماو

گروه فاسقان یعنی . قوم خودش که برای این گفتار فاسق شدند وخدا در جواب موسی فرمود (قال فانها محرمة علیهم اربعین سنة یتیهون فی الارض فلا تاس علی القوم الفاسقین) ترجمه خدا گفت پس ان قریه یعنی بیت المقدس حرام شده برآنان چهل سال سر گردان میمانند در زمین پس غم وغصه برای گروه فاسقان مخور سر گردانی وگمراهی مدت چهل سال کیفر عمل خودشان میباشد چون تنبلی کردند وکارزار ننمودند وفتح بیت المقدس را بعهده موسی وبرادرش گذاشتند وکسی که بکیفر عملش برسد غصه ندارد . بني اسرائیل مستحق ملامت وعذاب ونام فاسقان برای این شدند که تکیه بموسی وبرادرش نمودندوکارزار نکردند .

با انکه موسی میان اینها بود پس چگونه جایز باشد که مسلمانها برای رفع ظلم ستمکاران کوشش وکارزار نکنند وامررا بحضرت صاحب الامر موکول سازند در حالتیکه صاحب الزمان از نظر اینها پنهان است .

البته اگر کسی چنان کاری کرد بحکم قرآن فاسق ومستحق عقوبت است زیرا که در شریعت اسلام همچنانکه ظلم حرام است تحمل ظلم وکوشش نکردن برای رفع آن نیز حرام است وکارزار برای رفع ظلم واجب است وجایز نیست که احکام شرعیه بانتظار صاحب الزمان معطل وموقوف الاجراء بماند . بالعکس عقیده نسبت بصاحب الامر موجب نشاط وجدیت و سرعت در اقدام میشود زیرا مئومنین بحضرت صاحب الامر معتقد هستند که همچنانیکه خداوند متعال ناظر اعمال بندگان است اعمال بشر بامر خدا باطلاع پیغمبر وصاحب الزمان میرسد وآیه قرآن باین عقیده ناطق است در سوره توبه میفرماید (وقل اعملوا فسیر

الله عملکم ورسوله والمؤمنین وستردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون) ترجمه بگوای محمد کار کنید خدا ورسول خدا ومئومنون کار شمارا خواهند دید سپس بسوی عالم الغیب والشهادة (خدا) بر میگردید وشمارا بانچه کردید خبر خواهد داد ودر اخبار وارد است که مراد از مئومنین در این آیه سران امت محمد هستند که ائمه اطهار میباشند وصاحب الزمان از جمله آنها است بنا براین اتباع صاحب الزمان در کار های شرعی که از جمله آنها دفع ظلم میباشدباید جدیت هرچه تمام تر بنمایند که خوشنودی صاحب الامر را فراهم سازند از این جهت میبینید که ملت ایران در برابر زور والحاد کمونیستها شدیداً ایستادگی میکنند وآرام نخواهند گرفت تا اینکه کمونیستها را بخاك هلاك برسانند باین سبب علماء قفقاز وترکستان وسایر مسلمانان بلاد روسیه برای دفع شر کمونیستها سخت ایستادگی کردند تا اینکه جانشان را در این راه فدا کردندو کمونیستها همه انهارا کشتند از قبیل شیخ عبد الغنی مجتهد بزرك باد کوبه ومرحوم حاج سید علی بخارائی بزرك علماء اسلام در بخارا وسمرقند و ترکستان روسیه وامثال آنها از بزرگان مجتهدین که با کمونیستها کارزار وجهاد نمودند وکمونیستها بعد از تسلط بر قفقاز وترکستان آنهارا بقتل رسانیدند آن علماء اعلام همه در انتظار صاحب الزمان بودند واگر انتظار مانع کار ودفع ظلم ستمکاران میبود در مقابل کمونیستها این همه فدا کاری نمیکردند تا بقتل برسند . پیغمبر بزرگتر از صاحب الزمان است ومسلمانهای زمان پیغمبر هیچ کاریرا باآن حضرت موکول نکردند وبجهاد وکوشش وفداکاری پرچم اسلام را در غالب نقاط برافراشتند وخود همین بیخردان یعنی مئولفین این کتاب

منحوس در همین کتاب بعد از چند صفحه بقرآن اعتراض کردند که چرا
فرمان جهاد راداد وچرا مسلمانها جنك کردند ودر این جامیگویند
انتظار صاحب الزمان باعث تنبلی وتحمل ظلم است بیشرمها از تناقض
گوئی خجالت ندارند .

(پنجم) از اخبار پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم واز احادیث اهل
بیت معصومین نقل کردیم که در آخر الزمان مخنثین وولد الزنا زیاد میشوند
وبر علیه دین قیام مینمایند وانکار خدا را میکنند وصاحب الزمان آن
هارا بقتل میرساند . غرض ما از این جملات دشنام دادن وناسزا گفتن
نیست بلکه آنچه را که در اخبار وارد است ذکر کردیم برای استدلال
بوجود صاحب الامر است کسی بما اعتراض نکند که ما نسبت
بکمونیستها الفاظ رکیك وبد استعمال نمودیم گرچه کمونیستها که منکر
خدا وپیغمبر وشرایع وادیان هستند باکی ندارند از اینکه ولد الزنا
ومخنث باشند .

(ششم) در اخبار وارد شده است که روز ظهور مهدی آفتاب از
باختر طلوع میکند شاید مراد از آفتاب افتاب اسلام است که اهل
مشرق یعنی کمونیستها در صدد اخفاء آن هستند واهل مغرب در مقابل
کمونیستها کوشش خواهند کرد که آفتاب اسلام ظاهر بشود واگرخدا
بخواهد که آفتاب از مغرب طلوع کند چه اشکالی دارد زیرا این امر
بتغییر حرکت وضعی زمین حاصل میشود وحرکت وضعی زمین دست
خداست .

از جمله های فوق معلوم شد که مخنثین کمونیستها چه قدر بیسواد وبیعلم
هستند تنها حربه ای که در دست دارند سب وفحش وتهمت وبهتان است .

وبشدید ترین ارتجاع دعوت میکنند ومدعی تجدد وتقدم علمی میشوند
ودین داران را بارتجاع متهم میسازند وجلو سیر تکامل علمی را میگیرند
ودین داران را باین جنایت متهم میسازند ونهایت جهل وبیسوادي را
دارند واین ننك را بآخوندها نسبت میدهند بدین داران بهتان میزنند
ومیگویند هنر وصنعت در نزد آنها شرك وکفر است در صورتیکه از
جمله احکام مسلم شرعی این است که تحصیل هر هنر وصنعت بر عموم مسلمان
بنحو کفایت واجب است واگر بین مسلمانان بقدر کافی علم وهنر وصنعت
نباشد تمام مسلمانان معاقب هستند واستثناء نمیکند هیچ هنر وصنعتی از
حلاقی وبقالی تا تجارت وعلوم اقتصادی وطبابت برسد تا باستخدام رادار
واتم منتهی بشود واین حکم شامل صنایعی که استعمال آن شرعاً محرم باشد
نیز میباشد مانند سحر وجادو وآلات آتشی برای جنك نهایت صنایع اخیر
فقط برای دفاع باید استعمال بشود وبالجمله شرعاً واجب است که هر صنعت
خوب باید بقدر کافی نزد مسلمانان باشد واگر یکی از صنایع نزد مسلمانان
بقدر کافی نباشد همه مسئول خدا ونزد او معاقب خواهند بود با این حکم
شرعی خادمان ظلمت (کمونیستی) دین اسلام را متهم میکنند باینکه هنر
وصنعت را تحریم مینماید واز انواع تهمت‌ها خودداری نکردند حتی اینکه
کتاب نفیس بحار مرحوم مجلسی را بازشت ترین اوصاف وصف نمودند .
کتاب بحار مرحوم مجلسی از بهترین کتابهای دنیا است واولین دائرة
المعارف بود که در عالم از ایران قبل از چهار صدسال ظاهر شد وبرتمام علوم
خوب وبدوزشت وزیبا دروغ وراست مشتمل است زیرا مؤلف آن
در نظر داشته است که هرچه در عالم وجود دارد در آن کتاب ثبت
ودائرة المعارف جامعی در بیست هفت مجلد بنویسد وراست را از دروغ

وزیبارا از زشت تمیز دهد این کتاب موجب افتخار عموم مسلمانان خاصه ایرانیان است ونشان سبقت ایرانیان در علوم خصوصاً در فلسفه وطبیعیات وعلم فلك وعلم اجتماع وتربیب وتاریخ وغیرهـا میباشد. ولـکن این بیصفتان میخواهد این افتخار را از دست ایرانیان بگیرند وچنین کتابی را که مفخره ایران واسلام است مسخره میکنند. همیشه اینطور بوده که جاهل دشمن علم وعالم است واما کتاب اسفار آخوند ملا صدرا با اینکه جزو کتب علمی نمیشماریم وغالب مسلمـانهای دین دار از نـگهداشتن وخواندن آن احتراز دارند قطعاً مئولفین کتاب یکصفحه بلکه یك سطر آنرا نمی فهمند ومعذالك از روی جهل ونادانی بآن استهزاء وسخریه مینمایند خلاصـه سران کونیستی بمنتهای جهـل هستند علم ندارند سهل است باعلم دشمنی میکنند ودین اسلام را که هادی ورهبر علم میباشد وهمیشه جلو علم سیر میکنـد بتهمت منافات آن با علم متهم میسازند.



دین اسلام دائمی است
وزوال ندارد

(۵) پیغمبر اسلام خاتم الانبیاء است. بعد از او پیغمبری نخواهد آمد ودین اسلام آخر ادیان است وبعد از او دینی نیست بانقطاع وحی از پیغمبر اسلام از کلیه روی زمین وحی منقطع شد ودر قرآن کریم باین تصریح شده در علت جهاد فرمود (وقاتلوهم حتی لا تـکون فتنه ویکون الدین کله لله) سوره انفال (ترجمه) با اینهـا بجنگید تا اینکه فتنه یعنی کفر باقی نماند وهمه دین برای خدا بشود. ومثل آن در سوره بقره است وباین مضمون آیات کثیره وارد است ودر حدیث شریف آمده که حلال محمد حلال الی یوم القیمة وحرامه حرام الی یوم القیمة یعنی حلال محمد باقی خواهد ماند تا روز قیامت وحرامیکه محمد حرام کرده حرام خواهد ماند تا روز قیامت و هرچیز غیر از تعالیم اسلام از طرف هرکس باشد زوال یابنده ومضمحل شدنی است.

ما معتقدیم که تمام حوادث کون روی نوامیس طبیعت ونظام معین وقوانین خاص الهی جاری میشود چنانچه خدا فرموده در سوره فتح (سنة الله التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا) ترجمه رفتاریکه خدا در سابق دارد ورفتار خدا تغییر نشدنی است وباین مضمون آیات کثیره بر این معنی دلالت دارد وسنت الهی وقضاء سبحانی چنین جاری شد که همیشه اوضاع خلقت در یك حال باقی نمیماند واز حالی بحالی متغیر میشود وبر حسب تغییر احوال پیغمبران مختلف میآیـنـد که بمقتضای

احتیاجات تازه واوضاع نوین مردم را تربیت میکنند واحکام مناسب
جنبه خودشان را میاورند . از اینجهت پیغمبران متعدد شدند در طول
زمان این تغییر وتعدد پیغمبران که بملاحظه تبدل اوضاع بشر واختلاف
کیفیت اجتماع بر طبق روش طبیعت خدا دادی وقضا وقدر جاری است
باید دائم باشد مگر اینکه شریعتی بیاید که از حیث علم ودانش ورعایت
مصالح اجتماع وافراد بشر موافق تمام ازمنه وجمیع تطورات مختلف بشر
چه علمی وعقلی و چه عملی واجتمائی باشد بیاید .

چنین شریعت کامل ترین تمام شرایع وناسخ شرایع ماقبل خواهد بود
وبا بودن این شریعت حاجت بشریعت دیگری وبعد از پیغمبر این
شریعت احتیاج به پیغمبر دیگری نیست . این شریعت شریعت اسلام است
وپیغمبر آن محمد ابن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم است چون باتمام
تطورات علمی وعقلی بشر تا روز قیامت موافق است اکمل شرایع شد
وپیغمبر آن سرور وسید جمیع پیغمبران گشت :

ما مانند مارکسیستهای احمق ولنینیستهای بی شعور بدون دلیل ادعاء
نمیکنیم واحکام ما بر محکمترین اصول علمی منطقی واشکار ترین ادله عقلی
مبتنی است . اگر بخواهیم تمام ادله برتری شریعت اسلام بر تمام اهواء
وآراء وادیان وموافقت آن با جمیع تطورات علمی وعقلی بشر بیاوریم
مثنوی هفتاد من کاغذ شود .

ومجلدات زیادی باید نوشته گردد . در این کتاب کوچك نا گذیریم
که مختصری از احوال وکلیات دین اسلام را ذکر کنیم واز این مختصر
معلوم میشود که بقا ودوام وزائل نشدن دین اسلام بر ناموس طبیعت
امر حتمی وسنن کون جاری است . زیرا که بشر بعلم وعمل احتیاج

دارد وخدا هر دورا در دین اسلام طوری ترتیب داده که باحتیاج وتطور
علمی وعملی تا روز قیامت موافقت دارد . بنا براین حاجت بتغییر وتبدیل
نخواهد بود . اما ترتیب علمی در اسلام پس باید دانست که اسلام
همیشه جلو علم ودانش سیر وآنرا رهبری میکند اسلام رهنمای علم ودانش
است محو کننده ظلمات وجهل وخرافات است (یخرجهم من الظلمات الی
النور) سوره بقره ترجمه مؤمنین را از ظلمات وتاریکی خارج وبنور
وروشنائی میرساند مراد این است که خدا بواسطه دین اسلام
گروندگان آنرا از ظلمات جهل وخرافات واوهام خارج میکند وبنور علم
ودانش وحق وحقیقت آنهارا منور میسازد هیچ علمی ممکن نیست باسلام
برسد ولو اینکه هر روز از پدیده های طبیعت هزاران راز کشف کنند
تا روز قیامت . شعار مسلمین که بطور وجوب واستحباب در نماز و اذان
واقامه وتعقیب وغیرها صبح وظهر وعصر ومغرب وعشاء باید تذکر کنند
کلمه (الله اکبر است) معنی این کلمه خدا بزرگتر است یعنی از هرچه
که دیده میشود وبفکر هر مخلوق خطور کند تلسکوب کالیفرنیا امسال
ستاره ای رانشان داد که نور آن در مدت هزار ملیون سال بما میرسد
در صورتیکه نور در هرثانیه ده ها هزار میل طی میکند این اکتشاف
باعث دهشت وحیرت وسر گردانی ماتر یالیستها شده است وبسیاری از
تئوریهای ماتر یالیستی که قطعی می پنداشتند سرنگون شد باین
واسطه علم تبدیل طریق سابق خود را نمود وراه دیگری را اتخاذ کرد .
ولی در اسلام هیچ تغییری حاصل نشد وجلو این اکتشاف بانك درداد
(الله اکبر) یعنی خدا بزرگتر است از آنچه اکتشاف شد بلکه تصریح
کرد که قطعه فضا بر ملیارد ها شموس وسیارات وعوالم مشتمل است نسبت

بتمام فضا ذره محسوب نمیشود . وتمام فضا ومشتملات آن نسبت بمخلوقات دیگر الهی نیز از ذره نسبت بتمام فضا کوچکتر است . وقرآن کریم بآن تصریح نمود در آواخر سوره کهف فرمود (قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربي ولو جئنا بمثله مدداً) ترجمه بگوای محمد اگر دریا مداد شود برای نوشتن مخلوقات خدا هرآینه دریا تمام میشود ومخلوقات خدا تمام نخواهد شد ولو اینکه بقدر دریا دریای دیگری اضافه شود . ونیز در سوره لقمان میفرماید (ولو ان مافی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر مانفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم) ترجمه هرآینه اگر تمام درختهای روی زمین قلم گردند ودریا مرکب شود ومانند دریا هفت دریای دیگر مداد شود برای نوشتن مخلوقات الهی کافی نیستند بدر ستیکه عزت حقیقی وحکمت کامل منحصر باو است . مؤمن بدین اسلام این آیات رامی خواند وفضا ومشتملات آن را یکی از مخلوقات الهی میداند واگر دریاها مداد باشند عدد مخلوقات الهی که یکی از آنها فضا ومشتملات آن میباشد نمیتوانند احصا کنند واگر تلسکوب کالیفرنیا ملیاردها بیشتر از مکتشفات خود رانشان بدهد هیچ تعجب نخواهد کرد ومانند پیروان مادی حیران وسرگردان نمیشود واگر روزی ملیاردها بیش از آنچه تلسکوب کالیفرنیا نشان داد تلسکوب های دیگر نشان بدهند در شگفت نخواهد شد وهمیشه جلوآن مکتشفات در بلند ترین جاها ومناره هافریاد میدهد (الله اکبر) وهرچه کشف میکنند طالب بیشتر از آن خواهد بود تا روز قیامت وهیچ تغییر وضع بعقیده خود نخواهد داد . این مثال برای علم اسلامی کافی است اگر بخواهید توسع کنید در علوم اسلامی بشرحی

که بر کتاب «دیودان لاناتور[1]» خدا در طبیعت نوشتم رجوع کنید تا بدانید اصول لا یتغیر مادی وافکار قابل توسعه ان وتمام علوم همه در قرآن و احادیث اسلام است واگر بخواهید به بینید که قرآن کریم حتی از ترکیبات اتم خبر داده وحضرت امیر در خطبه معروف بخطبه ذعلب در اصول کافی که قبل از هزارسال تألیف شده است مرویست بعد از ذکر اصول شیمی ترکیبات اتم را استناد بقرآن کریم چگونه توضیح داده بجزء اول کتاب المعارف المحمدیة[2] مراجعه کنید . روش اسلام

---

(۱) کتاب دیودان لا ناتور از مؤلفات کامیل فلاماریون منجم شهیر فرانسوی که در سنة ۱۹۲۵ مرحوم شده میباشد بر اغلب علوم متداول امروز مشتمل وتمام اینها ادله توحید الهی قرار داده شده است حضرت حجة الاسلام والمسلمین آیة الله العظمی آقای شیخ محمد خالصی ادام الله ظله ۲۵ سال قبل امر فرمودند کتاب مذکور بفارسی ترجمه شده وشرحی برآن نوشتند ومدلل کردند که تمام آن علوم در آیات قرآنی واحادیث شریفه در ضمن ادله توحید الهی مذکور هستند وشرح مذکور با اصل بزبان فارسی در تهران طبع ونشر گردید .

(۲) المعارف المحمدیه تألیف حضرت آیة الله آقای شیخ محمد خالصی متع الله المسلمین بطول بقائه بزبان عربي قبل از سی سال در مصر طبع شد و ۳ سال قبل از طرف آقای حیدر علی قلمداران یکی از دانشمندان قم بفارسي ترجمه ودر قم طبع ونشر گردید کتاب مذکور بر تمام عقاید مشتمل وبطلان همه آنها باستثناء توحید اسلامی که از طریق أهل بیت عصمت وارد شده بادله علمیه قطعیه اثبات گردید .

وقرآن نسبت بعلوم این است ولـکن بیخردان برای عدم اطلاع یا عناد ولجاج یا بعلت مخنث بودن وزنا زاده گی میگویند کتابیکه هزار وسیصد سال پیش نوشته شده آیات آن برای این زمان مفید نیست وحال آنـکه اگر علماء علوم مادی وغیره باصول مسلمه که در قرآن کریم وجود دارند وقابل تغییر نیستند وبفروع آن علوم که قابل تغییر وتوسعه هستند وقرآن بدان اشاره کرده رجوع کنند طریق تحصیل علوم وراه اکتشاف رازهای طبیعت برای اینها خیلی سهل وآسان وکوتاهتر از آنچه هست میشود ودر خلاف محسوس وظلمات جهل وخرافات وانـکار محسوسات از قبیل حیاة وقصد وتدبیر ونظم موجودات کون واقع نمیگردند وحیران وسرگردان وگمراه نمیشدند مانند مستی که این دیوار وآن دیوار سراورا خورد کند ودر لجن ظلمات اوهام وجهالت افت وخیز میکنند نمیشدند .

واما ترتیب عملی در اسلام پس لازم است که اولا بذکر ۳ آیة از قرآن کریم تبرك جوئیم وبعد بذکر ترتیب عمل در اسلام بپردازیم آیه اول در سوره مائده میفرماید (ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولـکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون) ترجمه خدا نمیخو است سختی بر شما بگذارد بلـکه میخواهد که شمـارا پاکیزه کند ونعمت خودرا بر شما تمام کند شاید شکر گذار باشید قریب باین مضمون آیات بسیاری واردشده است .

آیه دوم در اوائل سوره اعراف (قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق) ترجمه بگوای محمد کدام کس حرام کرد زینت وزیور خدا که خدا آنرا برای بندگان خود ایجاد کرده وارزاق پاکیزه را . یعنی تمام زینت وزیور وخوشی طعام وشراب ولباس ومساکن همه

برای بندگان حلال هستند وکسی که آنهارا حرام کرده بر خدا دروغ وافتراء بست وقریب این مضمون نیز آیات دیگری است . آیه سوم در اواسط این سوره در وصف پیغمبر چنین فرمود (یحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت علیهم) ترجمه پیغمبر اسلام که در توریة وانجیل بشارت بآن آمده حلال میکند هر طیب وپاکیزه را وحرام میکند هر بد وزشت وخبیث را وهر سختی را از بشر برطرف میکند وهرقید وزنجیر وبندی را که در امم سابق بود میکسلد وپاره میکند وباینمضمون نیز آیات بسیاری آمده است از این سه آیه شریفه ونظایر آنها اصول احکام وقوانین عملی اسلام معلوم میشود آنها بطریق اختصار عبـارت اند از امور آتیه (اول) رفع هر سختی وحرجی هرچه باشد وهر جاکه باشد (دوم) استفاده از هر نعمتی وهر رزقی وهرشیی٫ که حلال وطیب وپاکیزه باشـد (سوم) مواضبت بر پاکیزگی وطهارت در ابدان ومأکل ومشارب ومساکن وملابس هرجاکه باشد (چهارم) تحریم هر خبیثی وبدی که ضرر بابدان افراد یا هیئت اجتماع برساند از قبیل خمر وخوك ومیته وخون ومدفوعات قذره وربا وظلم وتعدی واحتکار واستعمار واستثمار وتحمل ظلم وستم وزور گفتن وظلم شدن وغیر ذلك هرچه باشد (پنجم) گسستن قیود خرافات واوهام چه در افـکار چه در اعمال وپاره کردن بندهای فـکری وعمل هرچه باشد . اینها اصول احکام وقوانین عملی دین اسلام است وهر حکمی که در جزئیات وارد شده باین اصول پنجگانه ناظر است مثلاً احکام طهارت ووضوء وغسل واستحمام وامثال اینها برای پاکیزه گی ظاهری بدن آمده وحکم صلوات برای تطهیر قلب ودماغ وریاوت نفس . وحـکم صوم برای

تطهیر بدن از فضولات مختلفه در درون بدن وحکم زکوة برای پاکیزه گی
مال ونظم هیئت اجتماعی واحکام مطاعم ومشارب ومساکن برای حفظ
صحت تشریع شدند وهکذا تمام احکام اسلامی ناظر باصول مذکوره است
وهرجاکه ضرر وجود دارد حکم جزئی مرتفع میگردد وهم چنین در
موارد حرج چونکه رعایت اصول احکام بر فروع آنها مقدم است مثلا
مردار وخون وخوك شرعاً حرام است اما در موقع ضرورت خوردن
آنها جایز میشود وحلیت جای حرمت را میگیرد ودر قرآن کریم (الا
ما ضطررتم) آمده است ترجمه آنها حرام هستند الا در در موقع اضطرار
وخوردن خمر حرام است اما برای علاج مریض اگر بآن منحصر بشود
حلال میشود . وربا از بزدگترین محرمات است ولکن اگر خود داری
از آن موجب حرج وتعطیل کسب وتجارت بشود مثل معاملات بانك هاو
تجارت بطریق بورس وحواله جات بانکی وامثال آن که امروزه تجارت
بآن منحصر است حلال میگرددو هکذا هر حکم جزئی اگر با اصل کلی
معارضه کند مرتفع میگردد وبرای تشخیص این موارد اجتهاد در فقه
واجب شد وفتح باب اجتهـاد تا روز قیامت شرعاً باقی است ویکی از
فوائد اجتهاد تشخیص اصول احکام وفروع آنها است بااینطریق شریعت
اسلام دنیارا نظم میدهد وجلو تطورات واختلاف اوضاع سیر میکند
وایشهارا رهبری مینماید . وحلال محمد حلال الی یوم القیمه وحرام محمد
حرام الی یوم القیمه باقی میماند ومانند قوانین موضوعه وحقوق مخترعه که
هرروز در تغییر وتبـدیل میباشد ودر معرض از مایش قرار میگیرد
نخواهد شد .

انچه را که ذکر کردیم بطور مثـال بود اگر کسی طالب اطلاع

بیشتری از جزئیات احکام باشد وبخواهد به بیند احکام اسلامیه بچه نحو
باتطورات بشری وجلو آنها سیر میکند وبخواهد بداند چگونه مصالح
احکام شرعیه تا روز قیامت باقی خواهد ماند بکتاب احیاء الشریعة فی
مذهب الشیعة که بتازه گی تألیف نمودم وتحت طبع است وترجمه آن نیز
بفارسی قریباً طبع ونشر خواهد شد انشاء الله تعالی رجوع کند در
کتاب مذکور هر حکم شرعی را که ذکر کردم حکمت وسر ومصلحت
آنرا بر طبق علوم این عصر شرح نموده ام ومدلل ساختم که صاحب
شریعت اسلام تمام مکتشفات عصر حاضررا میدانست (از طریق وحی
الهی) وبر طبق علوم مثبته ومکتشفات عصر حاضر اسرار احکام شرعیه
رابیان نموده است وهرچه علم بیش میردو عظمت اسلام بیشتر جلوه
میکند واسرارا شریعت اسلامی آشکار ترمیگردد وجهـل وبیعلمی و
بیسوادی منکران آن وپیروان خرافات مارکسیستی واضح تر میشود
وانهارسواتر میشوند حالا بجهل وگمراهی آنان که در این مقدمه مایه
رسوائی آنهاشد مختصراً اشاره کنیم .

مدعی شدند که اصول مذهبی منحط وفرسوده است وهرقدر که
علوم مادی ترقی کنند مذهب منحط میشود : ودانستید که علوم مادی
هرچه ترقی میکنـد وبهر جا که پیش میرود بگرد علوم اسلام نمیرسد .
افتخار میکنند بر هبر شهید فقیـد شان (دکتر آرانی) ومادکتر ارانی
را بخوبی میشناسیم بچه بیسوادی وجهل محض ومحض جهل مرکب بود .
دوسه تئوری مادی شنیده بود وگمان برد تمـام علوم آسمان وزمین را
فهمید پیش پای خودش را نمیدید و بر تمام مخلوقات الهی که سیر هزار
ساله نور ذره از آن محسوب نمیشود تحکم میکرد وانـکار وجود خدا در

همه انها مینمود . یك دانه شپش ضعیف حامل مکروب تیفوس در محبس اورا کشت واز مقاومت باآن مخلوق ضعیف ناتوان وعاجز بود وباقدرت لا یزال وعظمت غیر متناهی الهی می جنگید مردار شـد و گندیده شد وبجهنم رهسپار گردید واز کردار خود پشیمان شد واین نادانان باآن افتخار میکنند .

میگویند دین ومذهب نیروهای زوال یابنده هستند و فهمیدید که شریعت اسلام جاودانی وغیر قابل زوال است . ومیگویند این عصر عصر عقل ودانش است در صورتیکه آنها منکر عقل ودانش هستند واگر این عصر عصر عقل ودانش باشد حتماً عصر دین ومذهب خواهد بود زیرا عقل ودین ملازم یکدیگرند کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل هر کجا که عقل وعلم هست دین هست وهر کجا که عقل وعلم نیست دین نیست تلازم عقل وشرع از اصول مسلمه دین اسلام است . اگر این عصر عصر علم ودانش است نباید درب مسجد هارا به بندند بلکه باید مسجد را تقویت کنند چونکه مسجد مرکز اولی علم ودانش بوده وتا آخر مرکزیت خودرا از دست نخواهد داد میگویند ریشه درخت کهن سالی که شاخ و برگش آخوند ملاذ الانام وآیة الله است پوسیده وچوب آن کرم خورده کتابی که هزار وسیصد سال پیش نوشته شده وکهنگی وفرسوده گی از همه جای آن پیداست دیگر نمیتواند پس از انتشار (مانیفست کاپیتال) رهنمای فکر مردم باشـد وبا خواندن روزی چند آیه از آن در رادیو نیز نمیتوان این حقیقت را دگرگون ساخت . ودانستید که درخت اسلام شجره طیبه توتی اکلها کل حین باذن ربها وهر روز بارو بر علم ودانش از آن شجره طیبه چیـده

میشود واصول مانیفست کاپیتال شجره خبیثه حنظل است که بار آن تلخ وسم قاتل است وقرآن کریم که آنرا مسخره کردند ومدعی فرسوده گی آن شدند هیچ وقت کهنه وفرسوده نمی‌شود وهمیشه هادی افـکار ورهبر علم ودانش بوده وخواهد بود تا روز قیامت .

وغیر آن ظلمات واوهام وتاریکیهای جهالت وخرافات است . ومدعی شدند باین خرافات کهنه واوهام پوسیده میخواهند دنیای نوین بنا کنند در صورتیکه اصول خرافات مارکسیستی و اوهام لنینیستی وخود مارکس ولنین قیمت افـکار ودانش یکنفر دهاتی نیشابوری که متجاوز از هزار وچهارصد سال قبل در نیشابور عین این افـکار را ایجاد کرد ندارند . مزدك یکنفر دهـاتی بیش نبود وافـکار او بمراتب از افـکار مارکس مترقی تربود وقبل از اسلام افـکار خود را در ایران منتشر کرد وچون افـکار او مبنی بر ظلمات واوهام وخرافات بود نور اسلام وحقایق آن بر آن ظلمات واوهام غلبه وآنهارا محو نمود .

بعد از هزار چهارصد سال از این حادثه اشخاص میآیند ومردم را بنام مارکس ومارکسیستی بعقب میرانند که بان افکار مرتجعانه برسند بنام پیش رفت علوم میخواهند مسموم ترین عصاره ارتجاع را بخورد مردم بدهند ومردم‌را در ظلمات جهالت وخرافات قرون اولیه بگذارند ووقاحت وبی شرمی در این است که با این کهنگی وفرسوده گی که این افـکار پوسیده دارد مدعی بنیان دنیای نوین میشوند .

(مسئول این گمراهی کیست وسبب آن چیست)

جواب این سئوال ممکن است بصور مختلفه داده شود . شاید گفته

شود حرام زاده گی و مخنث بودن موجب اینگونه وقاحت و بی شرمی است.
یا اینکه گفته شود جهل مرکب موجب این ضلالات و گمراهی است .
مخنثان دو سه مسئله فیزیك وشیمی خواندند وبدرجه کامل علمی نرسیدند
در بین سر گردان و گمراه شده واز روی جهل مرکب خیال کردند که بتمام
مخلوقات الهی و رازهای طبیعت وهمه علوم احاطه نمودند . یا اینکه گفته
شود که غلبه شهوات وخودستائی آنهارا بافسار گسیختگی وادار کرده
وحقیقت را میخواهند پایمال کنند . امثال این جوابها برای سئوال
فوق ممکن است داده شود وما منکر تأثیر این احوال واطوار در لگام
گسیختگی ووقاحت وبیشرمی نیستیم ولکن اینهارا برای جواب پرسش
بالا کافی نمیدانیم ومعتقدیم که جواب حقیقی سئوال چیز دیگری است .

علم ودانش و کشف رازهای طبیعت وسعادت افراد ونظم جماعت در
قرآن وتعالیم اسلام منحصر است . چطور میشود که اشخاص نادان که
از کشف رازهای محسوس ترین پدیدهای مادی عاجز هستند ونمیتوانند
راه حلی برای دیدن وشنیدن وشعور وادراك وحیات بشر پیدا کنند واهل
دنیا را در هرج ومرج شکنجه وترس وهراس واضطراب وسوء معیشت
وظلم وستم گذاشته اند چنین اشخاص بیایند وبعلوم ونظم شریعت اسلام
وقرآن کریم اعتراض بنمایند و کهنه ترین افکار پوسیده وچرند را یعنی
اصول ماتریالیستی مزدکی بجای مترقی ترین افکار علمی یعنی قرآن کریم
بگذارند. تنها حرامزاده گی و مخنث بودن وبیسوادی وجهل مرکب
وشهوت رانی وخود پسندی برای این جرأت وجسارت کافی نیستند
این بیسوادان این هستند از اینکه در مدعیات خودشان رسوا ومفتضح
شوند زیرا هرچه گفتند جواب نشنیدند وهر بدعت وخرافاتی را که

ترویج نمودند کسی را ندیدند که این بدعت ها وخرافات را اماته کند.
چونکه علماء دین اکتفا نمودند باینکه حقایق را تنها خودشان بفهمند
ودر صدد افهام مردم جهان برنیامدند برای رفع شبهات واوهام
وخرافات هیچ وسیله ای ندارند نه مجله نه مبلغ نه مرشد نه هادی نه اداره
رادیو وفرستنده هیچ وسیله برای تفهیم حقایق اسلام بمردم ندارند وباین
سبب حقایق ونور اسلام وعلوم آن در مطاوی کتب در گوشهای مدارس
دینی محصور مانده واهل عالم از آن اطلاع ندارند ومزید بر علت آن شد
که منابر وتبلیغ اسلامی غالباً بدست بیسوادان و جاهلان مانده وانها بنام
اسلام چیزهای خارج از دین اسلام نشرمیدهند وموجب اعتراض
بیخردان میشوند ومجتهدین وعلمای حقیقی از منبر رفتن ونوشتن مجله
وتبلیغ شفاهی وسخنرانی در رادیو ها خود داری کردند واشخاص فتنه
جواین احوال را بهانه کردند وبدین اسلام حمله نمودند . لذا ما در این
گفتار از اشخاص دفاع نمیکنیم بلکه از خود دین اسلام واعلام میداریم
هر کس مطابق آنچه را که نوشتیم اظهار کند بر وفق دین اسلام سخن
رانده است وهر کس مخالف این گفت بیسوادی است که میخواهد بنام
اسلام تعیش کند واز دین اسلام بیخبر است وبعلماء اعلام ومجتهدین
گرام توصیه میکنیم که برای اظهار حقایق اسلام وتفهیم مردم جهان
جدیت کنند خود شان بمنابر بروند ودر رادیو صحبت کنند وباطراف
عالم مبلغ بفرستند واز تصدی بیسوادان بمنبر وتبلیغ مسائل اسلامی جلو
گیری کنند اگر اینطور کردند قهراً مخنثین از نشر چنین کتاب سرتاپا
دروغ ومزخرف خود داری خواهند کرد واگر وقاحت وبیشرمی باز
انهارا بچنین نشریاتی وادار کند احدی فریب اینهارا نخواهد خورد .

من نمیخواهم مجتهدین را باین امور دعوت کنم وخود عمل بدان نمایم اگر همقطاران را دعوت کنم قبلاً خودم بدان عمل کرده ام نشریات وتبلیغ وسخن رانی در منبر ومقابل رادیو وغیره داشته ودارم معذالك اینهارا کافی ندانستم مدرسه قدیم مرحوم والد رضوان الله علیه را خراب کردم و بحمد الله بساختن آن مشغولم که بطرز نوین آماده وحاضر کنم که بر طبق احتیاجات عصر حاضر تحصیل صورت بگیرد وتربیت مبلغین کافی که حقایق اسلام رابیان کنند وشبهات مضلین وملحدین را مرتفع سازند بنمایم . اگر خداوند متعال توفیق انجام داد اجر دنیا وآخرت بمن کرامت فرموده واگر اجل قبـل از اتمام فرا برسد انشا الله از اجر حسن نیت وقصد عمل محروم نخواهم بود وبرای کسانیکه بعد ازمن میآینـد فرض وواجب میشود این دانشگاه عظیم را تمام کنند که برای امثال این گمراهان بیسواد مجال اینگونه القاء شبهات باقی نماند .

(وما ارید ان اخالفـکم الی ما انهیکم عنه ان ارید الا الاصـلاح ما استطعت وما توفیقی الا بالله علیـه توکلت والیه انیب) سورة هود

ترجمه نمیخواهم نهی کنم شمارا از چیزی وخودم مخالفت کنم بجز اصلاح بقدریکه میتوانم چیز دیگر نمیخواهم ونیست توفیق رسیدن بآن مگر باخداست برا وتوکل دام وبسوی اوباز گشت مینایم .

(ناشر این کتاب ضلال کیست)

سخن که با اینجا رسید مدیر (دیوان النشر والتألیف والترجمه فی جامعة مدینة العلم للامام الخالصي الـکبیر) داخل شدو خبر داد که کاغذ هائی از نجف رسیده است بدینمضمون که این کتاب ضلال بعلماء نجف

رسیده ودر بین آنان شایع شد که کتاب مذکور از کتاب کونیستها نیست وانـگلیسها بقصد تهییج افـکار برضد کونیستها منتشر کردند از این جهت بعد از هیجان شدید علماء سردشدند ودر صدد رد این کتاب برنیامدند حرف مدیر که تمام شد حضرت آقای آیة الله خالصي لبخندی زدند ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم گفتند ونشانه تأثر برسیمای مبارکشان ظاهر شد واندکی سکوت نمودند وبعد فرمودند سبحان الله ناشر چهمد خلیت بر وجوب دفع ضـلال ورد شبهات واوهام دارد . حرفی زده شد وشبهاتی القاء گردید گوینده والقاء کننده هر که باشد وهر قصد داشته باشد شرعاً واجب است انحرف ضلال وشبهات‌را مرتفع سازیم تا حقیقت استوار گردد گوینده والقا کنند هر که باشد . ولـکن بطور قطع بدانید که تألیف این کتاب از ناحیه انـگلیسها نیست وآنچه در این کتاب نوشته شده است عین عقاید کونیستها ومقلدین کورکو رانه اینها در ایران که بنام حزب منحوس توده نامیده میشوند میباشد واز این قبیل کتاب قبلاً از طرف انحزب منحوس در ایران منتشر شده از قبیل کتاب علم ودین وکتاب فیزیولوژی وبیولوژی وکتاب ماتریا لیست دیا لیکتیك وغیره ومجله دنیا که از طرف امین اهل السموات والارض دکتر آرانی در ایران منتشر میشد براین گونه عقاید مشتمل است . ودر موقع نشر این کتابها حکومت ایران شدت مخالفت را بامن داشت وبا حزب توده در این مخالفت متفق بود بحد یکه مجال وفرصت برای رد آن کتابها باقی نـگذاشتند مطالب کتابهای توده که نزدمن موجود است تماماً بر طبق همین کتاب است وحالا که مجال پیدا کردم واجب است که رد کنم اما به بینید پروبا کاند چه میکنند علماء نجف را از واجب شرعیه

خودشان متقاعد میسازد واگر این رد را منتشر کنم چها خواهند گفت
در صورتیکه خدا میداند واعمالم از اول عمر تا کنون گواهی میدهد باعث
قیام من ورد شبهات کونیستها محض ادعاء تکلیف شرعی وامتثال امر
الهی است بدون هیچ محرك دیگری حالا چه تصور میکنند آیا اگر
انگلیسها موافقت دارند که من نماز بخوانم باید نماز نخوانم اگر انگلیسها
در صدد مقاومت باجهل وخرافات مارکسیستی وظلمات والحاد کونیستی
بر آیند باید من از تکلیف شرعی شانه خالی کنم این طرز تفکر خیلی عجیب
است وگمان ندارم صحت داشته باشد حتماً همه این اشاعات از طرف اداره
تبلیغات کونیستها وشیوعیین عراق ناشی شده که علماء را بدینوسیله از
مقاومت با خرافات واوهام مارکسیستی منصرف سازند گاهی تبلیغات و
پروپاگاند چنین مؤثر واقع میشود که شخص با اینکه علم بعدم صحت
اینها داشته باشد متأثر میشود . لکن در هر صورت باید این کتاب
ضلال تماماً منتشر شود چون میدانم عقاید کونیستها مطابق است بانچه
که در این کتاب ثبت شده است وباید سایر مسلمانان وعلماء انرا بدانند
وهر کس بتکلیف شرعی ووظیفهٔ اسلامی خود در مقابل اینگونه خرافات
واوهام قیام واقدام بنماید کتاب را بخوانید وبدروغها وپروپاگاند
کونیستها وقع ندهید اینها بانواع دسائس میخواهند شمارا مشغول کنند
واز اداء تکلیف شرعی باز دارند - بعد از این خواندن کتاب ادامه
پیدا کرد .

(مراسله طهرانیه)

در بین خواندن این کتاب ضلال مراسله ای از طهران بدیوان

النشر والتألیف والترجمه لجامعة مدینة العلم للامام الخالصی الکبیر وارد
شد ودر مجمع خوانده شد وحاصل مراسله مذکور این است که کتاب
نگهبانان سحر وافسون از طرف غربیها در فرانسه چاپ شد بقصد
تحریك عواطف دینداران برضد کونیستهای روسیه وحزب توده ایران
در این مملکت منتشرشده نباید اهمیت باین کتاب داد زیرا که مستعمرین
باین گونه وسائل میخواهند ادامه استعمار بلاد ایران بدهند ومردمرا از
مطالبه نفت مشغول سازند ودر موقع خود بی اینکه با ایرانیان تساهل کنند
وحقوق حقه آنهارا بدهند خون شان را در مقابل جیش کونیستها بریزند.
خواندن مراسله که تمام شد حضرت آقای آیة الله الخالصی فرمودند تبلیغ
کونیستها منظم است در یکوقت معین حرفی که در طهران میزنند بعینه
در نجف نیز میگویند شاید خود این دلیل میشود بر اینکه کتاب مال
خود کونیستها است وروی نقشه معین کتاب تألیف ونشر شد وتهمت
تألیف آن بغربیها داده شد که هم مطالب خودشان را اشاعه ونشر میکنند
وهم از هجوم دینداران ایمن میشوند ودر عین زمان خصمشان را متهم
میسازند واز احتمال استفاده از ایران وشرق بر علیه خودشان جلو گیری
میکنند یك تیرودو نشانه بلکه یك تیر چهار نشانه این است . در
اینصورت معلوم میشود که نقشه تبلیغات کونیستها منظم ومحکم است
وما اگر زیرك باشیم نباید گول چنین نقشه هارا بخوریم .
این کتاب را ملاحظه میفرمائید همه از کتب کونیستها مطالبی را
نقل میکنند وما عین این مطالب را در کتب خود کونیستها وآثار
ومطبوعات انها خواندیم تهمت بکونیستها در این کتاب نیست عین
مطالب شان را نقل کرده است وباید ان مطالب رد شود یکی از دواعی

نقل تمام این کتاب در اینجا همین است که مطالعه کنندگان به بینند
در این کتاب غیر از نقل مطالب مسلم کمونیستها چیز دیگری نیست .
انکار خدا وملائکه وکتب آسمانی وپیغمبران وشرایع ودین اساسی است
که بنای مرام کمونیستی بر آن نهاده شده است کارل مارکس گفته است
که دین برای بشر مانند تریاك است کارل مارکس گفته است دین سبب
بدبختی بشر است وانگلز ولنین وسران کمونیستها ومقلدان انها همه در
نوشته جات وسخنرانی ها این حرف را تکرار کردند وبرهر دینداری
واجب است که بشر را بفهماند سعادت دنیا واخرت بدین منحصر است
اهم از اینکه غربیها حقوق شرقیها را بدهند یاندهند ما برای غربیها کار
نمیکنیم مزدی از اینها نمیخواهیم برای خدا کار میکنیم وفقط اجر از خدا
میخواهیم چون دفاع ملحدین شرعاً از دفاع کتابیها مهمتر وبر آن مقدم
است بان میپردازیم ودر آن راه فداکاری میکنیم وحقیقت را اشکار
میسازیم ونظری بجز خدا نداریم وخدا قادر است که اجر مارا باین
طریق بدهد که کمونیستها را هلاك سازد ومارا از شر استعمار انها
واستعمار هر استعمار کننده نجات دهد .



(توحید در اسلام)

(٦) آراء وادیان در مبدأ وجود واصل کون وچیزیکه موجودات
از آن ناشی شده مختلف هستند . مادیون وطبیعیون ودهریون
ولا ادریون وفلاسفه چه اشراقیون وچه مشائیون وبرهمائیها وبودائیها
ومجوس ویهود ومسیحیون هریك رأی ونظری دارد هیچ یك از آن
آراء موافق عقل وعلم صحیح نیست ونمیتواند تحلیل اشکار ترین ظاهره
های طبیعت وپدیده های ماده بکند واز کشف راز طبیعت وعجائب آن
عاجز است از این جهت فلسفه وادیان نتوانستند جلو آراء مادی بایستند
ومغلوب آنها شدند . وآراء مادی چنان سست وبی پایه است که بذاته
متزلزل وبخودی خود متلاشی میشود وبالنتیجه انسان فکور حیران
وسرگردان میماند ولذتی از حیات خود نمیبرد زیرا منشاء ومنتهای حیات
خویش را نمیداند ونمی فهمد از کجا آمده وبکجا خواهد رفت وچنین
حیات قصیر پر تعب ورنج ومشقت وألم وسختی ومشوب بجهالت وسر
گردانی وفقدان یقین بمبدأ ومنتهای خویش برای انسان طالب حقیقت
عذاب الیمی است چون اطمینان بهیچ نحو از انها حیات خویش حاصل
نیست . آراء مادی بر اصل مثبت ویقین صاف بنا نشده اند وصاحبان
آنها فاقد اطمینان با آن آراء هستند واز اینجهت بلا ادریون شباهت تمام
دارند چونکه دلیلی که موجب سکون نفس نسبت با رائیکه دارند نیست
پس همیشه مضطرب ومتزلزل اند وبملاحظه وجود ادله بیشمار وسهل المأخذ
برای نقض آراء آنها هرچه بیشتر فکر میکنم در ازدیاد اضطراب وشدت

تزلزل بیشتر واقع میشوم . اهل عالم عموماً در اضطراب فکری وعدم سکون نفس بودند تا اینکه خالق منان بر خلق منت نهاده وبواسطه خاتم انبیاء وسرور پیغمبران این معمارا حل واین راز را کشف فرمودو اطمینان وسکون نفس برای مؤمنین با آن صاحل شد برای اینکه فهمیدند از کجا آمدندو بکجا خواهند رفت یعنی مبدأ ومعاد خود را شناختند ورازهای طبیعت بحد اکمل برای انها منکشف شد . پس توحید اسلامی نه‌تنها موجب‌اطمینان وسکون نفس میباشد بلکه کشف اسرار ورازهای مادی وموافقت با علوم وفنون با آن منحصر است واز این روبرای معتقدین بآن سعادت دنیا واخرت موجود است .

توحید اسلامی چنان میگوید که موجود بالذات که وجود اوبر چیزی غیر از ذات‌خود متوقف نیست‌خالق وقادر است وموجودات‌را باالاداره انشا میکنــد وخود اراده دارد وببعض موجـــودات خود اراده‌داده است وحیات دارد وببعض مخلوقات خود حیات عطا کرده است وخود ادراك دارد وببعض بندگان ادراك بخشیده است ووجود از خود دارد وبمکونات خود نعمت وجود راداد او بهر چیز محیط است هیچ موجود ومکانی از او خالی‌نیست ودر مکان معین وموجود مشخص منحصر نیست اول ندارد وآخر ندارد . از حیث زمان ومکان نامتناهی‌است اول وآخر موجودات طبیعی وغیر طبیعی وظاهر وباطن مکونات مادی وغیر مادی او است همچنا نیکه مخلوقات را ایجاد کرد اگر متلاشی بشوند وتحلیل بیا بند قادر است که دوباره اجزای آنهارا جمع وبشکل اولی در آورد چنانچه قبــل از اینکه موجود شوند آنهارا ایجاد کرد حاصل توحید اسلامی این است .

خوب است ببعض آیات واحادیثیکه در اینخصوص وارد است اشاره نمائیم که مطلب واضح تر گردد . در سوره حشر میفرماید (هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکلشيء علیم) ترجمه اول تمام موجودات وآخر آنها وظاهر تمام مکونات وباطن انها او است یعنی هرچه در وجود هست‌از خدا ناشی است وتمام موجودات غیر از او فنا پذیرند واو اول موجودات است نه اینکه اول داشته باشد واواخر موجودات نه اینکه اخر داشته باشد بلکه لانهایت محض است اول ندارد وآخر ندارد چنانچه حضرت امیر (ع) فرمود هو الاول بلا اولیه والآخر بلا اخریه یعنی‌او است اول‌اشیاء بدون اینکه اولیت داشته باشد واواخر اشیا است بدون اینکه آخر وانتها داشته باشد وحضرت سجاد در دعای نمازشب از صحیفه سجادیه عرض میکند عز سلطانك عزاً لا حد له باولیه ولا منتهی له باخریه یعنی سلطان وقهر وغلبه‌تو انقدر عزت دارد که در اولیت وابتداء حدی ودر آخریت وانتها نهایتی ندارد واخبار از نبی‌مختار وآل اطهـارا وتبعاً للآیات در این خصوص بسیاراست . واو ظاهر اشیاء وباطن انها است نه اینکه او در ظاهر اشیاء تجلی ودر باطن اشیاء حلول کرده باشد چنانچه اشراقیها وبعض صوفیه معتقدند بلکه یعنی اینکه قوام هر چیز باو است ووجود هر چیز از او است زیرا که بدیهی است که وجود از عـــدم نمیشود وتمام موجودات بموجود بالذات منتهی میشوند وموجود بالذات تنها او است چونکه سایر موجودات هستی از خود ندارند بدلیل‌اینکه‌اینها متغیرند وبعد از اینکه نبودند شدند وفناو زوال دارند وموجودا بالذات فنا وتغییر پذیر نیست وممکن نیست مسبوق بفنا باشــد زیرا که موجود بالذات علتی برای وجود خویش

خارج از ذات ندارد پس ممکن نیست که علت زائل شود وخود باقی
بماند که تغییر بیابد یا اینکه علتی برای او بیاید که بعد از عدم اورا موجود
سازد واین دلیل است بر اینکه تمام موجوداتیکه مشاهده میکنیم و بتصور
درآید موجود بالذات نیستند وچون وجود از عدم محال است حتماً باید
تمام موجودات مستند بوجود بالذات باشند که او محتاج بچیزی در
وجودش نیست وازلی وابدی وسرمدی است وقوام تمام موجودات
وتغییر انها مستند باراده او است و او ظاهر وباطن تمام انها است یعنی هستی
انها با اوست چنانچه حضرت امیر فرمود فهو حیات کلشيء ونور کلشيء
یعنی خدا عبارت از حیات تمام موجودات ونور انهـا است نه بمعنای
اینکه وجود انها عین وجود او است چنانکه وحدت موجودیها میپندارند
بلکه بمعنای انکه هیچ مکان وموجودی خالی از او نیست چونکه او
لا نهایت محض است ووجود او مقدس تر است از اینکه عین وجود مخلوقات
یا عین مخلوقات باشد بلکه وجود او اعلی واجل وارفع است از اینکه وجود
موجودات یاخود موجودات باو برسد ووجود تمام انها از او است وخالق
ارفع واقدس از مخلوقات است . واو بهر چیز دانا است چونکه هر چیزی
برای چیزی وفائده ئی خلق کرده وقصد وتدبیر در تمام ذرات کون مشاهد
است ودرست کردن چیزی برای چیزی دلیل وجدانی است بر اینکه
درست کننده بآنچیزیکه درست کرده وچیزی را که برای او درست
شده دانا است چون اگر نمیدانست قصد محقق نمیشد وتدبیر انجام
نمیپذیرفت وباین دلیل عقلی وبدیهی ووجدانی در قرآن کریم در سوره
ملك اشاره فرموده وگفت (الا یعلم من خلق وهو اللطیف الخبیر) ترجمه
چه گونه علم نداشته بمخلوقات خود کسی که انهـارا خلق کرده اگاه

باشید که او لطیف وخبیر است یعنی موجودات که مشاهد میکنیم اثار
تدبیر وحکمت وانتظام در انها میبینیم بر طبق قانون معین منظم هریك
برای مقصدی ایجاد گردیده از این جامی فهمیم که انهـا از طریق اراده
واختیار ایجاد کننده خلق شدند مانند بنا از بنانه بطور قهر وایجـاب
صادر شدند مانند حرارت از آتش وبعد از اینکه می فهمیم این ها مخلوقات
هستند نه صادرات بدا هتاً میفهمیم که خالق انها عالم است بانچه خلق
کرده زیرا قصد بدون علم بمقصود حاصل نمیشود اینست که در آیه سوره
حشر فرمود او بهرچیز عالم است ودر آیه سوره ملك فرمود او لطیف
وخبیر است ومراد از لطیف این است که خلق های ریزه وخورد که
بچشم دیده نمیشوند خلق کرده ودر آنها هست چنانچه در حدیث شریف
وارد است که بخدا لطیف گفته شده است چونکه خالق خلق لطیف است.
ودر سوره حم سجده فرمود (ألا انه بکلشيء محیط) ترجمه اگاه باشید
او بهر چیز احاطه دارد یعنی هیچ موجود از او خالی نیست وهرچه از
عظمت مخلوقات مانند فضا که نهایت آن معلوم نمیباشد وبالا تراز فضا
وهرچه خورد و ریز است مانند اتم وکوچکتر از آن بتمام انهـا احاطه
وهمچنانکه از زمان در نهایت محض است از جهت مکان نیز غیر متناهی
وغیر محدود است . ودر سوره شوری میفرماید (لیس کمثله شيء وهو
السمیع البصیر) ترجمه نیست موجودی مانند او واو شنوا و بینا است یعنی
بینـنـده وشنوائی مختص او است زیرا هر بینـنـده ای غـیر از او
وشنونده دیدنش وشنیـدنش ناقص اسـت زیراکه انهـا بالذات
بینا وشنوا نیستنـد وبآلات سمع وبصر می بینـنـد ومیشوند واو بالذات
بنیا وشنوا است نه بآلات سمع وبصر . ودر سوره مجادله میفرماید (الم
تر ان الله یعلم مافي السموات ومافي الارض ما یکون من نجوی ثلاثة الا

هو رابعهم ولا خمسة إلا هو سادسهم ولا ادنی من ذالک ولا اکثر الا هو
معهم اینما کانوا ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیمة ان الله بکلشيء علیم) ترجمه
ایا نمیبینید که خدا میداند انچه را که در آسمانها وزمین است نیست هیچ
رازی وسخن پنهان ما بین ۳ نفر مگر او چهارمین انها ونه مابین پنج نفر
مگر اینکه او ششمین انها است هرجا که باشند سپس خبر میدهد انهارا
در روز قیامت انچه را که در دنیا عمل نمودند بدرستیکه خدا بهر چیز دانا
است . مراد انیست که بداهة مطالب مذکوره در این آیه شریفه معلوم
هستند زیرا که پدیده های مادی وظاهره های طبیعی ممکن نیست که حل
وتعلیل بشوند وراز انها کشف بشود مگر بر مطالب مذکوره در آیه واگر
کسی انمطالب را انکار کند بطریق استفهام انکاری سرزنش وملامت
میشود برای اینکه مطالب انها واضح وآشکارا است . حیات وعلم
وادراک در موجودات مشاهده میکنیم از اینجا میفهمیم که خالق آنها
دارای حیات وعلم وادراک است زیرا که وجود از عدم نمیشود واگر
مبدأ مخلوقات چنانکه ماتر یا لیستها میگویند فاقد حیات وعلم وادراک
است وجود انها در مخلوقات از عدم میشود وآن محال است . ونیز اثار
قصد وتدبیر که در تمام ذرات کون مشاهده میشود هیچ تعلیل صحیحی
برای انها نیست مگر اینکه بگوئیم خالق انها مدبر وحکیم وقصد وتدبیر
در تمام ذرات کون دارد وهمچنین تمام قوانین محکم طبیعی وفلکی همه
دلالت قطعی دارند بر اینکه خالق اینها عالم وحکیم وقادر است که این
این قوانین محکم را بطریق حکمت در مخلوقات خود انجام کرده است .
وقول مادیین باینکه تمام اینها ازراه تصادف نه ازراه تدبیر بلکه از
طریق خصائص ترکیب مادی قول جاهلانه وابلهانه است که برای عاقل

قناعت باآن هیچ حاصل نمیشود خصوصاً که کلمه تصادف وکلمه خصائص
تراکیب مادی الفاظی است که هیچ معنی وتعلیل ندارد وباآن الفاظ بی‌مغز
نمیتوان تمام ظاهره های مادی را تعلیل نمود . شخص عالم عاقل مدرک
نمیتواند از عقل وعلم وادراک خود صرف نظر بنماید وانکار وجود
انهارا در مبدأ خود بکند مگر اینکه حقیقتاً بی علم وادراک وشعور
وعقل وحیات باشد مانند ماتر یا لیستهای تهی مغز وفاقد حس
وتمام ممیزات حیات . علم حقیقی انسان را باین عقیده حقه میرساند وماتر
یا لیستها اصرار دارند که انسان مانند پست ترین مخلوقات جمادی بایستد
وسر تمام این ظاهره‌های طبیعی را نفهمد وانقدر اصرار در جهل وبی‌فهمی
کنند که علما ودانایان را بجهل متهم نماید وانهارا مسخره کنند مجمل قول
اینست که تعلیل پدیدها وظاهره‌های کون بغیر از توحید اسلامی
بطریقیکه در قرآن وارد است ممکن نیست بشود واطمینان فقط باآن
حاصل میگردد وغیر آن جهل ونادانی و بیشعوری است . برای تکمیل
مطلب مختصری راجع به خلقت کون وقوای آن مقتضی است که ذکر
بشود .

اما خلقت کون پس باید دانست که بداهة ووجدان حاکم است که
وجود از عدم نمیشود چونکه عدم فاقد هستی است و هستی از او محال
است پدید آید وباین امر وجدانی آیه سوره طور اشاره کرده است
انجا که میفرماید (ام خلقوا من غیر شيء ام هم الخالقون) ترجمه ایا از هیچ
چیز خلق شدند یا اینکه خودشان خودشان را خالق کردند . این اصل
وجدانی ومحتاج بدلیل وبرهان نیست بنا براین اصل مسلم است هرچه در کون
وجود دارد باید بموجود بالذات که وجودش از خودش میباشد منتهی

بشود . حیات وعلم وقدرت وادراك وشعور وعقل وتمیز واراده وقوانین
منظم وقصد وتدبیر وحکمت وهرچه هست باید بموجود ازلی ذاتی منتهی
شود بنابرین حتماً انموجود ازلی بالذات قدرت وعلم دارد که این اموررا
از روی قصد ایجـــاد کرده است واگر بقدرت وعلم او معتقد نشویم
لازم میآید که تمام این امور از عدم موجود شده است وآن محال است
بالوجدان والبداهة . وعظمت کون را میبینیم وحکم میکنیم که مدبر آن
در تمام ذرات کون وجود دارد وهمیشه انهارا تدبیر میکند وقوانین
آنهارا حفظ مینمایدو او غیر محدود ونامتناهی است .

واما قوای کون پس معلوم است که در کون قوای مختلفه وجود
دارند این قوی منشاء حفظ مکونات ماده از قبیل آفتابهای غیر محصور
وستاره‌های نا معدود ونظامات نا محدود در این فضای غیر معلوم النهایه
است ونیز این قوی منشاء تمام حوادث جاریه از قبیل سیر وگردش ستارها
وحدوث ابر وباران وباد وگرما وسرما وشب وروز وتماسك اجسام مادی
وحفظ حیوانات وروئیدن نبات ودرخت وحفظ قوای انسان وحیوان
وتوالد وتناســـل وغیره که در تمـــام اجسام مادی وجود دارد . قوای
مذکوره نزد پیروان مادی ونزد الهیون محقق هستند چونکه وجود انها
بدیهی است وما بین الهیون ومادیون اختلافی در وجود انها نیست ولکن
در نام واسم انها اختلاف دارند مثلاً قوه نگهبان ستاره‌ها در سیر
ومدار معین که یکی بدیگری اصطدام نکند ومضمحل نسازد نزدمادیون
باسم جاذبه عمومی مسمی است وقوه مولد باران نزد انها بقوه تبخیر مواد
ارض موسوم وقوه مولد جنین در رحم بقوه نشو ونمای نطفه وتمـــدد
وتقلص رحم معروف است . ولـکن تمام این قوی نزد الهیین بنام ملائکه

مسمی هستند وبعض از قوی اسم خاص دارند مثلاً قوه نگهبان شموس
وستاره‌ها وحافظ آنها از اصطدام ومتلاشی شدن بنام اسرافیل مسمی است
وقوه مربی نفوس پیغمبران تا بدرجه ادراك وحی میرسند نام جبرئیل
وروح القدس دارد وقوه سالبه حیات از اجسام حیه نزد آنان اسم
عزرائیل دارد وهکذا ملائکه آفتاب و ابر وباران وبرق ورعد وحفظه
انسان وحیوان وملائکه حافظ اصوات واعمال وامهال انسان وملائکه
موت وحیات وملائکه بهشت ودوزخ وغیره تمام اینها قوائی هستند که
در اجسام مادی وجود وتصرف دارند . اختلاف در اسماء قوای مادی که
نزد مادیون والهیون است بی منشاء وبدون سبب نیست بلـکه سبب
ومنشاء دارد وآن این است که مادیون گمان بردند که قوی دارای
شعور وادراك واختیار در افعال نیستند وقوای مادی مانند خود ماده
فاقد شعور وادراك واختیار است لذا اسم آنهـــا جاذبه عمومی وقوه
مقناطیسی وقوه نفی واثبات وسلب وایجاب شیمی وغیره گذاشتند .
والهیون معتقدند که آن قوی دارای عقل وشعور وادراك واختیار در
افعال هستند واسم انهارا ملائـکه گذاشتند وبسیاری از علماء طبیعت
وفلاسفه با الهیون متفقند ومعتقد هستند که قوای طبیعی دارای شعور
وادرا کنند ومیگویند قوه جاذبه عمومی بزرگترین مخلوقی است که
شناخته شد زیرا که شامل تمام فضا وستاره‌ها شموس است وبرای این
مخلوق نمیتوان حد ومقیاسی فرض کرد ولوانیکه مثلاً ملیاردها سیر نور
تحدید نمائیم ودلیل ندارد که انسان دارای حیات وادراك وشعور باشد
وحال آنـکه او مخلوق ضعیفی است روی کره حقیری زیست میکند
وآن مخلوق عظیم که شامل تمام سیارات وستاره‌ها وشموس وفضا میباشد

از شعور وادراك وعقل محروم بشود . الهیون میگویند درباره اسرافیل
پای او در تخوم زمین وسر او بعرش متصل است ومراد این است که او
شامل تمام قطعات فضا یا طبقات آسمان میباشد واو ملکی است از ملائکه
مقربان درگاه الهی ونگهبان تمام آسمانها وزمین است . مادیون که
بفرضیه غلط ولا تمام منکر وجود حیات تمام موجودات هستند در این
قوای عظیم هم انکار حیات دارند وبعد از اینکه اعتراف واذعان بحیات
در مبدأ کون شده واینکه حیات در بسیاری از مخلوقات ضروری
ووجدانی است اعتراف بحیات این مخلوقات عظیم نیز ضروری است وبنام
ملائکه سزاوارترند تا بنام قوای طبیعی وکار این ملائکه تنظیم وتدبیر
تمام موجودات مادی است .

زیرا که موجودات مادی بدون این قوای تکون ونظم پیدا
نمیکنند ونظم معین بدون شعور وادراك نمیشود علی هذا حیات وادراك
وشعور در این قوی بدیهی است .

(حیرت وسرگردانی وشقاوت ماتریالیستها)

پست ترین حیوانات وبدبخت ترین مخلوقات ومحروم ترین موجودات
از سعادت زندگی ماتریالیستها هستند . نظر بموجودات میکنند
ونمیتوانند بر سر تطور وتنوع وحدوث واختلاف اینها واقف بشود
وجلوهر سؤال حیران وسرگردان میشوند وقادر بر جواب کوچکترین سؤال
نیستند . میگویند مبدأ وجود حیات وعلم وشعور وادراك واراده ندارد
وآن یکی است که ماده میباشد وموجودات را میبینند که اختلاف زیاد
وتنوع بیشمار دارد مه وستاره وابروبادو باران ومایعات وجمادات ونبات

وحیوان که هریك بر اقسام مختلف منقسم است . پرنده وخزنده ورونده
توانا وناتوان کوچك وبزرك سرخ وسفید وسیاه وزرد وآبی وسایر
الوان واشکال ونبات تلخ وشیرین وشور وترش وقوی وضعیف وسرد وگرم
وتر وخوشك ونافع ومضر ودارو وسم وبلند وکوتاه وهکذا . در اینجا
حیران وسرگردان میمانند وسؤالی برای اینها میآید ودر جواب عاجز
میمانند ومانند خر میایستند ودر جواب هر سؤالی یا خاطره‌ئی گوشهارا
در از میکنند وسرهارا تکان میدهند . سؤال این است که اگر ماده
یکی است پس این اختلاف الوان وانواع واشکال وتطور واذواق وفوائد
از کجا آمده جوابی برای این سؤال ندارند وناچارند بکلمات مجهول
متوسل بشوند وبگویند اختلاف از خصایص تراکیب مادی است واین
کلمه معنی ندارد . تازه بر این حرف سؤالی وارد میآید وعین اشکال بر
بر میگردد گفته میشود اختلاف تراکیب مادی از کجا وبرای چه شده
است واین سؤال بلا جواب میماند یا اینکه بفرضیه داروینی یاشبیه آن
متوسل شوند وبگویند تنازع بقاء وبقاء اصلح وفنای افسد موجب این
اختلاف در انواع واطوار واشکال میشود . این جواب هم موجب
حیرت بیشتری میشود زیرا گفته خواهدشد ماده که حس تنازع ونزاع
ندارد این نزاعیکه ما بین موجودات آن فرض شده از کجا آمده
علاوه بر این اگر ماده باشد از اصل اختلاف ما بین موجودات آن
حاصل نمیشود که نزاع ما بین اینها بوجود آید پس پایه این نزاع که
اختلاف باشد از اصل منعدم است مگر اینکه بجواب اول برگردند
وبگویند از خواص اختلاف تراکیب مادی است ودانستید که جواب
اول جهل محض است ونیز مادیون میبینند که موجودات حادث میشوند

وبعد از این که نبودند وجود پیدا میکنند واین در نفس خود شان شاهد است نبودند ودر وقت معین نطفه آنها بسته شد ودر وقت دیگر متولد شدند همچنین ودر تمام موجودات در زمستان روی زمین نبات وروی درخت برك نیست ودربهار نبات وبرك بوجود میآید ودر تابستان بثمر میرسد وهکذا . در اینجا متحیر وسر گردان میمانند وسؤال جلو انها میآید از جواب آن عاجز میشوند . سؤال آنست ماده که اصل موجودات میباشد ازلی است وچیز دیگری که تأثیر در موجودات بکند غیر ماده وجود ندارد پس باید تمام موجودات مادی ازلی باشند وفناء پذیر نباشند وحال انکه ما میبینیم موجودات در وقت معین موجود میشوند ودر وقت دیگر فانی میگردند وهمه حادث وغیر ازلی هستند . در اینجا دهشت بر مادیین مستولی میشود ودست و زبان بسته در مقابل این سؤال میمانند واگر بگویند اصل این موجودات ازلیاست وتطور آنها حادث است نفعی برای انها ندارد زیرا در این گفتار سؤاله میآید غامض تر وآن این است که این شکل حادث بچه علت مستند است وسبب آن چیست وبرای این سؤال هیچ جوابي ندارند . نیز مادیون بیشتر مضطرب وسر گردان میشوند وقتیکه نظامات کون واثار تدبیر وقصد وتقدیر در موجودات مشاهده مینمایند چشم برای دیدن گوش برای شنیدن جهاز هضمی برای هضم دندان برای جائیدن آلات تناسل زوجین برای توالد وادامه نسل گندم برای خوردن ابر برای باریدن وسیراب کردن زمین آفتاب برای پروش دادن موجودات مادی وهکذا هر ذرهئی از ذرات موجودات برای قصد وغرض معین ساخته شدهاست در اینجا سؤال زیرجلوآنها میآید ماده که شعور وقصدوتدبیر

ندارد واین همه اثار قصد ونظم وتدبیر از کجا آمده است . چه جواب برای این سؤال خواهند داشت . شاید عناد ولجاج وفرط جهل ونادانی انهارا وا دار میکنند که بکلمه مجهولی متوسل بشوند برای جواب این سؤال وسؤال ماقبل ومیگویند این اثار وقصد وحدوث حوادث همه بتصادف واتفاق موجود شدند نه بقصد وتدبیر . این سخن جاهلانه هم بدرد نمیخورد زیرا کلمه تصادف واتفاق سخني است تهی مغزوبی معنی وحل هیچ اشکالی نمیکند در مقابل وجدان ومشاهدات تمام موجودات که هریك برای قصد معین محسوس ساخته شده است واثار قصد وتدبیر در تمام انها هویدا واشکار است . ونیز حیات وادراك وعقل وهوش وشعور وحس در جمیع حیوانات وانسان مشاهد است ومادیون انهارا میبینند در اینجا نمیتوانند فرض کنند که ماده فاقد حیات وعقل وادراك وشعور است زیرا در این صورت سؤال زیر جلو انها میآید . حیات وشعور حیواني وعقل انساني از کجا آمده است در صورتیکه بر فرضیه انها مبدأ موجودات که ماده میباشد فاقد این خصایص است اگر بگویند از عدم آمده ارتکاب امر محال نمودند زیرا بالبداهة محال است وجود از عدم بیابد واگر بگویند از خصایص تراکیب مادی است حال این جواب قبلاً دانستید که پوچ وبی اساس وجهل محض است . علیهذا مادیون ناچار هستند بنا بر فرضیه ئی که دارند بگویند تمام موجودات وجود ندارند وانچه مشاهده میکنیم خطا است وفرق میان انسان واسب وخر وقاطر وگوسفند وبزوشتر وگاو وسگ ومورچه وفیل وپشه وکرکدن وشیر وخرما وحنظل وگندم وماش وجو ولیمو وانگور وانار نیست وحیوان حیات ندارد وانسان عقل وادراك ندارد وتمام موجودات قدیم

هستند وهیچ موجودی حادث نیست ولو بالشکل اگر چنین بگویند باید بر عقل یا برای شدت شقاوت وجهالت انها باید گریست . ونیز مادیین اضطراب وسرگردانی ونا امیدی وبیچاره گی در مقـــابل حوادث دهر وشدائد دنیا دارند وهمیشه در هراس وو حشتند وهیچ پناه گاه وجای امیدی ندارند . ماده کر وکور وکنگ وقوت آن دهشت ناك ومعلوم نیست کی وچو وقت این انسان ضعیف راالـكد کوب ومضمحل بسازد و پناهی از این ندارد اگر در حبس بیافتد یا مریض بشود یا ظلم باو متوجه بگردد بکی پناه بیاورد وطلب خلاصی از او بجوید در این صورت ناچار است از خود بیخود بشود وخلاصي بجز مرك وپناهی بجز زوال ندارد ومنتهای بدبختی وشقاوت در این است .

(اطمینان وسکون نفس وسعادت الهیین ودینداران)

در مقابل پریشانی وسرگردانی وشقاوت ماتریالیستهـــا الهیون ودینداران کمال اطمینان وسکون نفس وسعادت رادارند . چون میدانند که خالق کون با قدرت واختیار واراده و حکمت خلق میکند یعنی او قادر وحکیم ومرید ومختار بالذات است تمام موجودات ومخلوقات او هستند وهیچ چیزی از اوصادر نمیشود لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً أحد . علیهذا هر حادثه ئی راکه میبینند میفهمند باراده خدا شده . وجود اشیاه باراده ومحو انها باراده انواع مختلفه را که میبینند میگویند خدا خواسته است که ازیك ماده واحد ترکیبات مختلف بوجود بیاورد . خاك وآب یکی است اما اراده الهی تعلق گرفت که انسان وفرس وحمار وخرما وحنظل وانـگور وانجیر وانقوزه وجوهر وغیر ذالك از آن ماده واحد بعمـــل

آیـــد . چشم وگوش ودهن وبینی نزدیك یکدیگر ودریکسر هستند واختلاف احمـــال خصایص فیز یولوژی هریك مستند باراده الهی است وهکذا سایر اجزاء انسان وحیوان با اینکه در منشاه ومحل وماده تولیدی متحد هستند خصایص فیز یولوژی انها باقتضاه اراده وحکمت پرو ردگار انها مختلف شده است وهکذا عقیده باراده الهی تمام ظاهره هاي طبیعی وپدیده‌های مادی را تعلیل وتفسیر میکند بی اینکه باحس ووجدان وعلوم مخالفت داشته باشد بلـكه بحث از علوم وتعلیلات ظاهره های طبیعي واسرار پدیده های‌مادی برای شخص‌موحد واجب است چونکه دانستن خصایص فیزیولوژی ولوازم ویولوژی واسرار فیزیك وشیمی وانواع طبیعی وفلکی برای تدبر در حکمت‌واحکام صنع وفرط‌دقت در مصنوعات الهی لازم است .

ومعتقد بقضـــا وقدر سبحاني وحکمت وتدبیر الهی همیشه در مقابل سختي وگرفتاری زنده گی نا امید نیست واطمینان کامل دارد زیرا که میداند این تعبها ورنج وزحمتها بیهوده نیست وبرای حکمت ومصلحتی ایجاد شـــده ودر مقابل آن فوائد بیشماری در حیات ابدی وجود دارد وپناهی از آن حوادث وشدائد همیشه موجود است وآن منیعترین وقویترین پناهنده که قهر وغلبه بر تمام حوادث وسختیها دارد آن پناهنده خالق الاشیاه ومدبر ومصرف الامور است او است که اجابه دعوت داعیان مینماید وپناه‌بی پناهان ویاور بی یاوران است دست دعا وتضرع بسوی او دراز میکند ورفع هر سختی وشدت مینماید وبقضا وقـــدر او باید تسلیم شد زیرا که هیچ حادثه ئی بی مصلحت وخالی از حکمت نیست ودر جائیکه رفع سختی ممکن‌است باید کوشید تا سختی مرتفع شود زیرا

که اوامر کرده است بکار و عمل ورفع سختیها ودفع ظلم و تعدیها . اطمینان وسعادت زنده گی در این عقیده حاصل است و بس ویأس ونا امیدی با این عقیده بانسان راه ندارد علاوه بر اینکه حق وحقیقت در این عقیده محفوظ است . از بیان فوق معلوم میشود که کمونیستهای محنت چقدر گمراه و جاهل ودروغ گو وخادم ظلمت ودشمن علم هستند خوب است برای تکمیل مطلب اشاره ئی بجهالت و گمراهی آنان که در این فصل از این کتاب نقل کردیم بنمائیم .

(جهالت و گمراهی خادمان ظلمت)

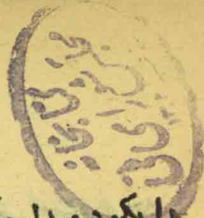
میگویند خدا ودین مخلوق پندار آدمی است . میگوئیم پندار مخلوق کیست وحال انکه بعقیده انها ماده پندار ندارد ووجود از عدم نمیشود ووجود پندار یکی از ادله قدرت واراده الهی که پندار را خلق کرده است میباشد میگویند مذهب تریاك جامعه است میگوئیم مدلل شد که مذهب تریاق ودواء هر درد بی درمان است میگویند برای اینکه جامعه بسعادت حقیقی برسد باید بنیان مذهب را که سعادت واهی بمردم نوید میدهد از ریشه بر انداخت .

ومعلوم شد که جامعه بسعادت حقیقی وابدی ممکن نیست برسد مگر با تعالیم مذهبی وبدون آن نصیب انسان از زنده گی شقاوت محض است. کارل مارکس ادعاء بدون دلیل نموده وگفته است که مذهب مولود عوامل اقتصادی است . وبا دلیل دانستید که مذهب حقیقت واقعی و نفس الامری است . دکتر آرانی شخصی بود بی علم وادراك میخو است بصرف ادعاء بدون دلیل وبا دروغ بافی ویاوه سرائی مردم را از حق

وحقیقت ومنطق ودلیل وعقل ووجدان امنصرف بسازد ومعذالك مئولفین کتاب میخواهند هذیان آن نادان تهی مغز را منطق روشن بین علمی قرار بدهند . در صورتیکه دکتر ارانی بیشعور ادله اثبات توحید وابطال ماتریالیستی را ذکر کرده وگمان برده که اینها ادله اثبات ماتریالیستی ونفی توحید است مثلاً میگوید انسان گرسنه میشده ومفید را جلب ومضر را دفع مینموده است وحوادث روزگار او را متوجه میسازد ومجبور باستنباط مینماید وهکذا این گونه ادعاآت . کسی نبود از این احمق نادان بپرسد که چرا انسان دارای این خواص شد وموجودات دیگر مادی چنین خواصي ندارند وحال انکه ماده انها یکی است اگر جواب بدهد که این خواص خواص ماده است باید درهمه موجودات ظاهر بشود اگر مدعی بشود این خواص خواص ترکیب خاصی است که برای انسان پیدا شد باو گفته میشود که ترکیب خاص چرا برای انسان شده وبرای باقی موجودات مادی نشده است . ایا جز عقیده باراده قادر متعال حلی برای این معما میتوان پیدا کرد . ملاحظه کنید چگونه آن احمق بیشعور ادله توحید را نفی توحید قرار میدهد معنای (ختم الله علی قلوبهم) همین است بعد از اینکه اعتراف بعلم واستنباط وتوجه وتاثرات که اینها همه ایه توحید هستند برای انسان نموده مدعی شده که دین وفلسفه مولود عوامل اجتماعی هستند ودر دوره اول انسانی نبودند وبرای این ادعاء دلیلی اقامه ننموده است در صورتیکه ادله قاطع وجود دارد که انسان اول دیندار بوده ودر نتیجه دوری از تعالیم دینی خیالات فلسفه بافی که از جمله انها انکار خدا وفکر ماتریالیستی پیدا کرده است چنانچه ثابت است که فلسفه یونان از دین مجوس در نتیجه

اختلاط یونانیان با ایرانیان گرفته شده است وبانها مختلفه تطور پیدا
کرد وفکر ماتریالیستی دربین انها بعمل آمد ومدعی گردید که عقیده
ارباب انواع مولود پادشاهان کوچك روی زمین است در صورتیکه این
فکر در اصل امپراطوری عظیم ایران بود وهمچنین بامپراطوری بزرك
یونان منتقل گردید و بعد از این مدعی گردید عقیده به روح مولود
احتمام انسان بمرك وزندگی وحال انکه روح یکی از خواص مادی است
وکسی نبود که از این احمق بپرسد اگر روح از خواص ماده است چرا
در سایر موجودات مادی نیست وبچه سبب خواص بیولوژی وفیزیولوژی
در حیوان زنده هست وبعد از مرك منعدم میشود وبدن متلاشی
میگردد ومیگوید عرفان از دوره نیم وحشی شروع شده ویك قدم جلو
نرفته اما اسمی از اسلام وتعالیم آن نمیبرد وبرای عناد ولجاج یا جهل
ونادانی حقایق اسلام را در خصوص ذکر نکرده والا با آن حقایق که
ذکر کردیم بخوبی معلوم میشود که روح وحیات از مصدر ذو الجلال
واراده قادر متعال ناشی شده وهروقت اراده تعلق میگیرد روح از بدن
منفصل وخواص فیزیولوژی وبیولوژی بدن منعدم میگردد ومیگوید در
دوره علمی ودانستن وکشف روابط علت ومعلول مورد توجه بشر است
اگرچنین است بشر باید در دوره علمی موحد بشود زیرا که جز توحید
واراده الهی هیچ علتی برای حدوث حوادث وتنوع انواع ونظامات
این کون واثار قصد وتدبیر ممکن نیست پیدا بشود از اینجا سایر هذیان
دکتر ارانی معلوم میشود که هیچ قیمت علمی یادویه منطقی ندارد .
واز فرط جهل میگوید که مذهب جامد و دارای سلسله عقاید لا یتغیر
است ومحتاج بدستگاه روحانی مستقل است . ودانستید که مذهب اسلام

چگونه با تطور زمان سیر میکند وبقاء آن تا انقراض دنیا حتمی است وهرچه
صنعت وعلم بپیش میرود مذهب ثابتر وحقیقت آن اشکار تر میگردد .
ودین اسلام محتاج بدستگاه روحانی مستقل نیست چونکه دین اسلام
تمام امور دنیا را اداره میکند وطریق عمل را تعین مینماید در دین اسلام
رئیس اداره یعنی خلیفه یا والی خود متصدی امور عبادت واجراء احکام
شرعیه است . شاه یا خلیفه ووالیهای منصوب از قبل او اداره مملکت
وتنظیم شئون وامور مالی وقضائی میکند ودرعین زمان نماز جمعه وجماعت
وامارت حج وسایر عبادات با او است وبرای اینها اداره مستقلی نیست
وجاهلان احمق بدین اسلام دروغ بستند وگفتند امور روحانی محتاج
اداره مستقلی است تا اینجا رد مدعیات کارل مارکس ودکتر ارانی که از
کتاب خودشان در دست هست نقل شده نمودیم . آیا دیگر مجالی هست
که کسی بگوید غربیها یا انگلیسها این کتاب را نوشتند : گفتند سر
انجام بی بند وبار برای انسان خدائی خلق کرد مانند فرعونها وشدادها
الخ در صورتیکه این ادعاها نسبت بدین اسلام تهمت محض است
ودانستید که خدای اسلام نه عرشی ونه فرشی ونه تختی ونه خادمی ونه یساولی
ونه قراولی ونه درگاهی ونه دربانی ونه در بندی دارد بتمام کائنات محیط
است وهیچ چیز از او خالی نیست وتقدیر وتصریف امور موجودات با او
است وملائکه اوهمان قوای طبیعی هستند که سبب تکامل ونظم وحفظ
موجودات میباشند بیکار نیستند وتمام کارهای طبیعی از اعمال انها است
زیرا ماده بدون قوت تکامل وجود ندارد بلکه متصور نیست ملائکه
روح طبیعتند بیکار نیستند . اما مؤلفین کتاب وکمونیستها که هریك
از اینها عبارت ازیك ماشین که سازی میباشد ولذیذ ترین نعمتهای الهی



را بکود مبدل میکنند گمان میکنند خود کار دارند وملائکه بیکارند .
وحال وحقیقت بهشت و جهنم که در اینجا انکار دارند در فصول سابقه
درجه جهل ودروغ وافتراء این مخنثان را فهمیدید ومحتاج بتکرار نیست
تعجب اینجا است که این نادانان چه جرأت وجسارت دارند . استهزاء
بخالق جهان مینمایند.در صورتیکه علم به هیچ چیز ندارند (الله یستهزء
بهم ویمدهم فی طغیانهم یعمهون) بحال اینها رقت میکنم برأی العین می بینم
که اینها در شدید ترین عذاب الهی گرفتار ودر دنیا وآخرت بیچاره وسر
گردانند زود است متنبه میشوند واز اعمال خود پشیمان میگردند ولی
پشیمانی در انوقت چه سود دارد . اعتراف میکنند که روز بروز علم در
تکامل است یعنی فعلاً علم ناقص است پس بچه جرأت با این علم
ناقص انکار خدا ومعاد نمودند وخودشانرا بجهنم ابدی سوزا نیدند آیا
اینها که در دریای هوای کوچکترین کرهٔئی در این فضای عظیم غیر معلوم
النهایه مغرور شده وهمه چیز را انکار نمودند موجب تأثر نیست
حقیقتاً از این همه مزخرف شنیدن ملل حاصل نمودم این قدر انسان هم
خرونادان وقسی القلب وبی فکر میشود . تا این اندازه از سوء عاقبت
غفلت دارد . بس است فصول سابقه برای رد سخنهای این نادان وخارج
کردن از گمراهی کافی است در اینجا سخن را خاتمه دهیم وهرچه بعد
از این نوشتند مکررات است فقط بچند مطلبی که تکرار نشده اشاره
مینمائیم .

معجزه باقیه اسلام

تا انقراض دنیا

(۷) تمام انبیاء و پیغمبران با معجزه هائی آمدند که بشر از اتیان بمثل
آن عاجز هستند ودلیل صدق نبوتشان همان معجزات بود ومعجزات انها
در زمان خودشان بوده است وبعد از آن اثری از انها نمانده است .
ابراهیم در آتش نمرود نسوخت وعصای موسی اژدها شد وآلات سحر
ساحران را بلعید وبید وبیضاء آمد عیسی (ع) شفاء کروکنك وابرص
داد واحیاء موتی کرد واز مغیبات کشف نمود همه انها معجزات بودند
منقضی و غیر دائم وبعد از وقوع اثری از انها باقی نماند . لکن حضرت
رسول (ص) معجزه هائی مانند سایر انبیاء آورد برای اهل زمان خود
مثل شق قمر وبر گرداندن آفتاب وراه رفتن درخت در زمین باس او وناله
ستون وتکلم سوسمار وآهو وپیداشدن آب از بین انگشتان مبارك وپیدا
شدن آب در چاه خشك در اثر انداختن آب دهن مبارك در آن وشیرین
شدن چاه دیگر وتسبیح ریك در کف مبارك وزنده شدن مردگان
وتکلم بانها وخارق عادات دیگری که از غیر پیغمبر ممکن نیست صادر
شود . در این معجزات باسایر پیغمبران شریك بود اینها معجزاتی
بودند که بعد از وقوع اثری از انها باقی نماند . وخداوند متعال خاتم
الانبیاء را امتیاز داد بمعجزاتی که بعد از وقوع انها وبعد از رحلت
پیغمبر تا روز قیامت باقی ماندند چونکه نبوت آن تا روز قیامت باقی
است معجزات آن هم باقی ماند . معجزه باقیه خاتم الانبیاء بسیار است

مانند قرآن کریم واخبار غیبی که در آن موجود است وحوادث آخر الزمان که بانها خبر داده وما بعد از هزار وسیصد سال مشاهده کردیم و احکام وقوانین که آورده وروز بروز برتری انها بر سایر قوانین ونظامات ظاهر تر میشود وهرقدر که علم ترقی کند بیشتر اسرار وحکمتهای آن قوانین جلوه وامثال آن ازمعجزات باقیه خاتم الانبیاء بسیار است . در اینجا فقط بیك معجزه میخواهیم اشاره کنیم که ملحدین بیدین وخادمان ظلمت باهمه عناد ووقاحتی که دارند ناچار شدند بدان اعتراف کنند وهر کس که این معجزه را اعتراف کند خواهی نخواهی بصدق پیغمبری خاتم النبیین معتقد میشود وآن معجزه این است که در کتاب این ملحدین ذکرشده وما عین عبارت انهارا تکرار میکنیم (پدیده اسلام در اوائل قرون هفتم . مسیحی یکی از وقایع بسیار عمده تاریخی است که چهره مدنیت بشررادگرگون کرده ودر سیر تکاملی بعدی آن اثرات عمیقی باقی گذاشته است . پیش بینی آنکه شاخه پیوسته روینده تمدن از کجا جوانه نوخواهد آورد،امری دشوار وتا حدودی نشدنی است زیرا رشد تمدن وفرهنك تا زمانیکه در جامعه بشر اقتصاد اجتماعی منظم وهم آهنگی پدید نشود بصورت آشفته ونا منظمی انجام میپذیرد جبر قوانین تکامل در زیر حجابی از تصادفات پرا کنده وپریشان عمل میکنند . در سراسر تاریخ ما مشاهده میکنیم که مرکز رشد تمدن وفرهنك دائماً در انتقال بوده ودایگی آن هر چندی یکبار به قومی میرسیده است . در انهنگام که خسرو پرویز وارث شاهنشاهان پر سطوت وغرور ایرانی وهرقل جانشین امپراطوران بیزانس سر گرم رزمهای خونین جها نگشائی بودند واشرافیت پوسیده این دو امپراطوری در تحمل ستمگین وپر از بطالت

عمر میگذراندند در آن هنگام که توده ایرانی وروم علاوه بر تحمل خراجهای کمرشکن و آسیب های لشکرکشیهای هوسمندانه در زیر یوغ رژیم خالی از عدالتی رنج کشیدند در آنهنگام که امپراطوریهای عظیم ایران وبیزانس دوران بحرانی رژیمهای منحط کاست وغلامی را طی میکردند در ریکستان جزیرة العرب نطفه حادثه‌ئی که بعدها بگرد باد عظیم وطوفان وهیا هوئی مبدل گردید بسته شد. این واقعه مانند انبیق بزرگی تمدنهای گونا گون را در خود ممزوج ساخت وانهارا بقوام در آورد ومدنیت غنی وپر محصولی از این ترکیب درست کرد که بایك رونق کامل تجارتی ورشد بزرك صناعت بیشکی همراه بود . این واقعه بزرك یعنی پیدایش اسلام که فتوحاتش در کمتر از یك قرن از جانبی تا ساحل لوآر وازجانب دیگر تا ساحل سند وجیحون گسترش یافت باب شگرف وشگفتی در کتاب زندگی انسان است .

(کیفیت اعجاز اسلام)

دشمنان اسلام چیزی نوشتند واعتراف نمودند که حادثه اسلام در عالم نظیری نداشت وتا کنون مانندی پیدا نکرد وباب شگرف وشگفتی در کتاب زنده گی انسان است وشروع کردند بذکر علل واهیه برای حدوث این حادثه وازروی عناد ولجاج میخواهند اسباب ظاهری برای آن پیدا کنند ومعذالك اقرار نمودند که هیچ علت وسبب ظاهری نمیتوان برای آن پیدا نمود وتنها علل اقتصادی وتاریخی برای این حادثه کافی نیست . ودرست بدون اینکه متوجه بشوند بمعجزه بودن این حادثه اقرار واذعان نمودند برای توضیح اعتراف آنان میگوئیم : معجزه این

است که بشر بدون سابقه چیز برابیاورد که سایرین ازمانند آن عاجز باشند ونتواند کسی دیگر مثل انرا بیاورد حتی بعد از اینکه معجزه بوجود بیاید باز کسی نمیتواند مانند آن بیاورد مثلاً طیاره اختراعی است تدریجی وبعد از اینکه بوجود آمد هرکس مانند آن آورد آن معجزه نیست اما زنده کردن مرده‌ها بدست عیسی دفعة واقع شد وبعد از وقوع کسی نتوانست مرده را زنده کند وهکذا سایر معجزات پیغمبران بنا برین نظر بمعجزه پیغمبر اخر الزمان میکنیم . میبینیم انمعجزه باقیه که همیشه هست وتا اخر عالم وجود دارد از وقتی که انسان روی زمین پیداشد تا کنون چندین هزار ملیارد یتیم وغیر یتیم پیدا شدند احدی از اینها مانند هزاریك بلکه ملیونهایك از انچه پیغمبر اخر الزمان آورد نتوانست بیاورد ونخواهد آورد ویتیمی که در جزیرة العرب متولد شد پدر راندید ومادریکه قیام بتربیت او بنماید نداشت محیطی که در آن متولد شد خالی از هرگونه لوازم مدنیت ونظام اجتماع واداره وعلم وصنعت بود عرب وحشی غارتگر که قوتشان سوسمار وحصه خرما وخون وآب شور ولباسشان از پشم شتر ولیف خرما بود دختران را برای نخریه زنده بگور میکردند وحلال ترین اموالشان اموالی را که بچپاول وغارت بدست میآوردند بود محکوم مملکت روم وفرس وگاهی حبشه بودند ملل بزرگی که بانها احاطه نمودند آلهی پرست وستاره پرست ومشرك بودند وخود انها محکوم چنین مللی بودند زمانیکه در آن متولد شد فاقد تعالیم صحیح پیغمبران ودانشمندان بود بحدیکه زمان جاهلیت نامیده شده است آن یتیم هم مالی وقبیله ئی که بآن استعانت بجوید نداشت ولجوج ترین دشمنان او خویشاوندانش

بودند چنان یتیمی نهضتی در عالم ایجاد نمود واوضاع عالمرا دگرگون کرد که او در مدت کمی بر اکثر معمور روی زمین مسلط شد وشتر چرانان جزیرة العرب را جانشین ملوك اکاسره وقیاصره نمودو وحشی ترین مردم دنیا را معلم معلمین اخلاق واداره ونظام در اکثر دنیا قرار داد وباب شگرف وشگفتی در تاریخ زندگی بشر باز نمود ودنیارا کاملا عوض نمود یعنی دنیای بعد از آن یتیم غیر از دنیای ما قبل اوشد ونظام وعلم واحکام آورد که روز بروز بواسطه ترقی علم تائید وتثبیت میشود وبا تمام نظریات عصر خود مخالفت کرد وقواعد فلکیه وفیزیك وشیمی وطب واجتماع واداره وسایر علوم را کاملاً تبدیل کرد وروز بروز علم اورا تائید مینماید وفلکین وفلاسفه وتمام علمائیرا که در عصر خود در جاهای دیگر دنیا بودند تخطئه مینماید . آیا در تمام خلقت از اول دنیا تا کنون کسی آمده وکسی توانست چنین کاری را بکند آیا عاقل بعد از این ملاحظات ممکن است شك کند یاتردید حاصل نماید که این یتیم از جانب خدا آمده وپیغمبر خدا بود وبزرگترین وسید وسرور جمیع انبیاء بوده است چونکه کاری که کرده ومعجزه‌ئی که آورده هیچ پیغمبری مانند انرا نکرده ونیاورده ملاحظه بفرمائید چگونه حق خواهی نخواهی برزبان منکرین او جاری میشود وبرغم انوف انها اعتراف مینمایند . میخواهند علل ظاهری واسباب تاریخی واقتصادی برای این حادثه ذکر کننده وهرچه کوشش کردند نتوانستند علت ظاهری پیدا کنند وتطویل کلام نمودند که مطلب را خلط بنمایند واین معجزه را مستور سازند ولی هرچه نوشتند این معجزه اشکار ترشد چونکه در این فصل تطویل کلام کردند در ذکر مخربین اسلام از بنی امیه وبنی

العباس وغیرهم . ودر اینجا مدلل کردند که اسلام بقدری قوی است که
با این همه دشمن از بدو ظهور آن وبعد از آن روز بروز قویتر واشکار
تر میشود وبعد همان طور خواهد بود (یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم
والله متم نوره ولو کره المشرکون)

از اغلاط تاریخی ومطالب بی فائده که در این فصل از این کتاب
موجود است صرف نظر میکنیم چونکه مساس با مطالب ماندارد فقط
بوجه اجمال میگوئیم هرچه در این فصل برای رد اسلام ذکر کردند از
محکمترین ادله حقانیت اسلام است وحاصل انچه را که در این فصل
نوشتم آنست که نهضت پیغمبر در عالم مانندی ندارد . وباین واسطه
اعتراف صریح بمعجزه باقیه پیغمبر کردند ومدلل ساختند که معجزه عظیم
پیغمبر باندازه ایست که دشمن هم اگر بخواهد انکار کند ناچار است
با ن اعتراف نماید زیرا که قابل انکار نیست واگر کسی بخواهد انرا
جحود کند در نفس خود بصدق آن یقین دارد . (وجحدوا بها
واستیقنتها انفسهم ظلماً وعلواً) وبرای هیچ پیغبری بعد از خودش
چنین معجزه‌ئی باقی نمانده است واین از مختصات فخر کائنات وسرور
مخلوقات حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) است .



اسلام آئین جاویدانی است

(۸) زیرا که باعلم دوش بدوش راه میرود . چون اسلام عین علم
میباشد دوام وبقاء او تاروز قیامت خواهد بود انچه در فصل (دین
ومذهب از دیده رهبران کمونیسم) در این کتاب ذکر شده مکررات
مطالب ما قبل است . وحاصل انها این است که دوره اسلام تمام شده
وزمان انقراض آن رسیده وادعاء اینکه اسلام باعلم سازش ندارد وما در
فصول سابقه ثابت کردیم که اسلام عین علم است وآئین جاویدانی وتا
انقراض دنیا باقی است . انچه ما گفتیم بادلیل وبرهان قطعی است
وانچه مؤلفین کتاب گفتند محض ادعاء وبدون دلیل بوده فقط نقل‌قول
اشخاص را مینمایند میخواهند. با تکرار ادعاء وکثرة مدعیان دعوی
را ثابت نمایند بی اینکه دلیل وبینه اقامه کنند چنین قضاوت وخروج از
جاده منطق مستقیم فقط از جاهلان بیخرد وعقل وخادمان ظلمت وجهل
ممکن است صادر بشود والا انسان عاقل پیرو علم عادل هرگز چنین
قضاوتی را نمیکنند وتا آن حد از عدالت ومنطق صحیح ممکن نیست
خارج شود بفصول وبیانات سابقه مارجوع کنید تا درجه جنون
وجهل آنان ثابت شود ومحتاج بتکرار وتطویل بلا طائل نیست فقط باید
دانست که اصول کمونیستی بر اساس جهل وانکار محسوس بناشده
ومحکوم بزوال واضمحلال است وبزودی اثری از آن برروی زمین باقی

نخواهد ماند وعلم که در ترقی است حکم اعدام آن اصول را داده است و باسرع وقت علم حکم خود را بموقع اجراء خواهد گذاشت وهیچ قوتی جلو علم ممکن نیست بگیرد زیرا که علم وحق قویترین قوی را در بردارند خدا هست ودین خدا حق وقهر وغلبه با خدا است که حافظ دین وآئین خود میباشد .



اخلاق ودین

(۹) تمام ادیان بدون استثناء بشر را دعوت بسوی سعادت مینمایند وعموم انها سعادت را منحصر بدار دنیا نمیدانند بلکه ما وراء این حیات کوتاه حیات دیگریرا میبینند جاویدان ودعوت بسعادت آن حیات را مینمایند . گرچه آراء در کیفیت حیات ما وراء این حیات مختلف است مادی خواهد بود یا غیر مادی وهرچه باشد سعادت وشقاوت دارد طرق نیل سعادت در ادیان متعدد است ولکن اصل مسلمی هست که در عموم ادیان وجود دارد وبرآن متفقند واو وجود خالق قادر عالم بینا وشنوا است که ناظر اعمال بندهگانش هست وبشر را در نتیجه اعمال خود شان یادر نعیم ابدی یادر عذاب دائمی خواهد گذاشت . با این اصول افراد بشر مسئول هر عملی از اعمالشان هستند اگر کسی خوبی کند خوبی خواهد دید واگر بدی کند ببدی دچار خواهد شد وبرای حب نفس ورغبت بخوبی خوبی خواهد کرد واز بیم عقاب بدی نسبت بخود ودیگران نخواهد کرد وبا اینطریق تمام افراد شاهد سعادت را در آغوش خواهند کشید واز شقاوت دوری میورزند . اما اگر کسی منکر این اصول بشود وبگوید خدا ناظر اعمال بشر نیست وما وراء این حیات حیاتی نمیباشد چه باعث ومحرکی دارد که خوبی کند وازبدی احتراز ورزد وچگونه توده بشر یا افراد اوراه سعادت را به پیمایند در موقع شنیدن عنوان این فصل (اخلاق از نظر جهان بینی مارکسیستی) بسیار در شگفت وتعجب شدم . مارکسیستی واخلاق ، ماتریالیستی واخلاق ، انکار خدا

واخلاق چطور سازش دارد معذالك ادامه شنيدن كردم تا به بينم هذيانات كمونيستها وجنون مئولفين اين كتاب بكجا ميرسد تا انتهاء اين فصل معلوم شـــد كه ماركسيستها مفهوم لفظ اخلاق در كله ايشان جاندارد واين عجب نيست زيرا بی فهمی وبی دانشی ودشمنی آنان با علم در تمـــام مئولفات خود شان مشهود است . خواستم از انتقاد اين فصل صرف نظر كنتم وتعليق بر آن ننمايم زيرا هذيان آن بسيار است واگر بنا باشد هرسگی راكو عوعو كند انسان جواب دهد تمام مردم بيكار شوند وهمه كارشان منحصر ميشود به رد كردن وقوق سگها خصوصاً در اين كتاب نظر نداشتم مگر ظاهر كردن آيات الهی ورد نمودن منكران آن ودر اين فصل چيزی نيست كه تعلق باين مقصد داشته باشد لـكن ادعاهائی وقيحانه بر خـــلاف حقيقت وجود دارد لازم است بان اشاره بنمائيم ميگويند اخلاق وتقوی وپرهيز كاری برای خدمت برج وازی واستثمار رنجبران بمنفعت سرمايه داران تأسيس شده ودين همان منظور را دارد. وهر كس كه باحوال مئوسسين ديانات واخلاق نظر كند وبتعاليم آنان غور رسی نمايد ميفهمد وقاحت وبيشرمی مئولفين اين كتاب بچه درجه رسيده است هم تمام انبياء بخدمت رنجبران وضعفا ومصالح عامه منحصر بود از ابراهيم وموسی وعيسی گرفته تا بمحمد واوصياء وجانشينان او برسد هيچ يك از آنان اندوخته مال ومنال وثروت نداشتند وچنانچه دارای ثروت ميشدند درراه خدا خرج ميكردند تمام اينهـا كارگر بودند وهيچ يك وقت وعمر خود را بيطالت وبيكاری نميگذرانيدند واگر مصلحت وقت اقتضا ميكرد يكی از اينها پادشاه بشود مثل داود وسليمان وعلی ابن ابی طالب برای ارتزاق شخصی خودكار ميكرد وازمزد ونتيجه

كار خود امر معاش خودرا ميگذرانيـــدند ، اگر بتعاليم انبياء بنگريم خصوصاً بتعاليم اسلام ميبينيم تمام آنتعاليم مقصدی ندارد بجز خدمت بنوع انسان وخصوصاً ضعفا ومساكين وفقرا ورنجبران وكارگران بلـكه از اين حد تجاوز كرده وبخدمت نوع حيوان اصرار ورزيد وتوصيــه باخلاق فاضله كرد برای اينكه خدمت نوع انسان وحيوان بر اساس متينی بناشود و معذالك اين مخنثان خادمان ظلمت با كمال بی شرمی مدعی ميشوند كه اخلاق برای خدمت زوز وزرو استثمار رنجبران تأسيس گرديده است علی بن ابيطالب عليه السلام مالك بيت المال وپادشاه بيشتر جهان بود ومعذالك قوت خودبنان جوو خرما منحصر بود وبشيار وحرث وسقی وزراعت زمين اشتغال داشت وبرا در خود را از تفوق برديگران در اندكی از مال منع ميكرد ودرخانهئی از چوب خرما ساخته سكونت داشت نه قصر كرملين داشت ونه اساس وفرش آن وخادمان قصر كرملين وساكنان آن در مقابل علی وامثال علی از انبياء واوصياء اعتراض وبنام دلسوزی برای رنجبران اعمال ساكنان قصر كرملين را تحسين واعمال علی وپيروان او ومحمد وساير انبياء تقبيح مينمايند . زهی بيشرمی ووقاحت يا بيعقلی وسفاهت . چقدر بی وجدان وبيشرم كسی كه بگويد دين وتقوی خادمان رز و زور و وسيله ايست برای استثمار سرمايه داران رنجبران را در صورتيكه دين نيامده است مگر برای خدمت ضعفا وفقرا واز مهمترين احكام اسلام عدم تمركز ثروت وتوضيع آن ما بين افراد بشر است چنانچه بيان انها در فصول سابقه گذشت ولی كمونيستها كجا وجدان دارند واز كه شرم ميكنند وچه مانعی از افتراء ودروغ دارند بعد از انـكه خدا وروز جزاء را منكر بشوند .

معلوم نیست مقصود ایشان از اخلاق چیست . در عرف علماء اخلاق ومفهوم لغوی این لفظ مراد از اخلاق یکی از دو امر است اول کمال ساختمان بدنی ونبودند نقص در آن که موجب بروز اعمال خیر واخلاق فاضله وعدم صدور کارهای بدو ننك واخلاق رذیله نشود وبعبارت قدما اعتدال مزاجی واخلاق فاضله وانحراف را اخلاق رذیله گویند . ومعنای دیگر اخلاق بودن ملکات فاضله که منشاء بروز اعمال نیك میباشد یا غرائز ذمیمه وسجایای رذیله که منشاء بروز اعمال بد میباشد اولی مانند شجاعت وسخاوت وصبر وتحمل وبردباری وشکیبائی ودومی مانند جبن وترس وبخل وتزلزل وفرط شهوت وغیره میباشد . مفهوم اخلاق یکی از دومعنای نامبرده است اما عمل هرگز جزو اخلاق نیست بلکه منبعث از اخلاق است ولکن نویسندگان این کتاب دو معنای فوق را ترك کردند واخلاق را عبارت از خود عمل دانستند وگفتند هرچه که به ایجاد انقلاب کمك کند اخلاق است . این عبارت هیچ معنی ومفهومی ندارد وهیچ مصداقی را مشخص نمینماید در اخلاق محیط وتربیت وحتی اغذیه وادویه نیز تأثیر بسزائی دارد وباستقامت بدن واعتدال مزاج که اخلاق فاضله از او ناشی میشود کمك میدهد وبسا که تربیت ومحیط واغذیه وادویه در ایجاد اخلاق فاسده وملکات رذیله کمك زیادی میدهد وانسان را بر حال معین ووضعیت خاص ومشخص قرار میدهد اما کمك دادن بایجاد انقلاب یا خود چه ربطی باخلاق دارد . اگر فرض کنیم انقلاب تمام شد ومبارزه باسرمایه داران خاتمه یافت بنابر این اخلاق هم باید تمام بشود ودیگر وجود پیدا نکند وعلم اخلاق فانی بشود . پس اخلاق از نظر جهان بینی مارکسیستی رو بعدم واضمحلال میرود و حاصل

جهان بینی مارکسیستی ندیدن جهان میشود وچنین اخلاق مثل سایر ایده آل های کمونیستی نابود خواهد شد و زوال ونابود شدن انها حتمی الوقوع است دیگر چه بیم و هراس از آن هست . هذیان این فصل مثل فصول سابقة بیشمار است خوبست باین مختصر اشاره اکتفا کنیم وتشخیص یاوه سرائی های کمونیستها را در خصوص اخلاق به تمیز وذوق خواننده بگذرایم بدیهی است هرکس این فصل را میخواند بیشتر بجهالت مارکسیستها واقف میگردد خصوصاً حکم کردن انها بافراد که برای توده باید بذل جان ومال کنند در صورتیکه بپاداشت وجزا معتقد نیستند کسی از این بیخردان نمیپرسد اگر پاداش وجزا نباشد برای چه شخص مال وجان خودرا فدا کند وچرا تحمل رنج وزحمت ومشقت بنماید اگر توده وافراد سعادت یافت وخود شخص مرد یا در شقاوت زنده گانی کرد چه نتیجه از آن میبرد در صورتیکه باعتقاد انها بعد از مرك خبری نیست آیا برای نیستی بذل جان ومال بنماید آیا سفاهتی بالاتر از این متصور است .

حقایق دین با اوهام کمونیسم

(۱۰) مقصود ما از انتقاد فصل آخر این کتاب بدو قسم منقسم میشود قسم اول اظهار یاوه سرائیهـــائیکه مؤلفین کتاب بکار بردند وکشف از درجه جهل ونادانی اینها است. قسم دوم تـکالیف دینداران مخصوصاً مسلمانان ودول اسلامی در مقابل کمونیستی وکمونیستها است.

(قسم اول) گفتند در فصول گذشته دیدم که کمونیسم بر پایه جهان بینی علمی وواقعی بناشد بادین ومذهب سازگار نیست. ومام میگوئیم در فصول گذشته دیدیم که کمونیسم بر پایه جهـــل ونادانی وچشم پوشی از جهان وتمام موجودات ومحسوسات ومعلومات بناشده وچون علم بر پایه حقایق وواقعیات ومحسوسات ومعلومات بناشد هرگز باکمونیسم ســـازگار نیست ووظیفه هر دین دار مبارزه باکمونیسم میباشد تا انرا از بین ببرد همچنانکه نور ظلمت رامحو ونابود میسازد. وگفتند کمونیسم وظیفـــه مبارزه بامذهب را بفرهنك واگذار کرده است وتبلیغات بر علیه دین ومذهب جزء لایتجزای فرهنك کمونیسم میباشد تا آخر وما میگوئیم اگرچنین است فرهنك کمونیسم عبارت از مجموعه خرافات واوهام وانـکار محسوسات ومعلومات وبرضد اخلاق فاضله وسعادت بشر خواهد بود واگر بخواهند جوانانـــ را در دنیای مادی تربیت کنند وبانها ادراك علمی جهان وزنده گی اجتماعی را تعلیم بنمایند منحصراً باید جوانان را باصول وفروع دین اسلام آشنا کنند زیراکه تمام اصول مادی واجتماعی از جهات علمی ونظری وعملی در دین اسلام

وجود دارد وانـکار محسوس ومعلوم در دین اسلام نیست. هر ظاهره طبیعی وپدیده مادی بتعلیل صحیح علمی در دین اسلام معلل است. اما کمونیسم بجز خرافات واوهام وانـکار محسوسات واصرار مادی وجهل بکمون ومخفیات ظاهره های طبیعی چیز دیگر ندارد وادراك جهان بینی حاصل نمیشود مگر بدین اسلام واشنا شدن بحقایق اسلام که عین حق ودانش میباشد وتعصبات کمونیسم بر خرافات وانـکار محسوسات بنای آن نهاده شده است کاملاً باعلم ودانش وحس ووجدان منافات دارد از این روجوانانیکه طالب تقدم وپیش رفت در تجدد با تمام قوی برضد کمونیسم باید قیام کنند تا خرافات آن از بین برود وباین اکتفا نمایند در اظهار حقایق اسلامی که عین واقع میباشد باید فدا کاری کنند تا نور الهی بر ظلمات ماتریالیستی که از شعور وادراك خالی است غلبه کند واین غلبه محقق وحتمی است ووظیفه معلمین طالب حقیقت آنست که با تریاق علم ودانش که در دین اسلام است زهر خرافات کمونیسم درادوغه جوانان خنثی کنند واز کله آنان بیرون سازند ووظیفه ما احراز فیروزی بر خرافات واوهام کمونیسم است واین مبتنی است بر اینکه بجوانانـــ ثابت کنیم که علم از مذهب انفکاك ندارد وعلم مجرد از خدا شناسی جهل محض است وعلم که بر انـکار محسوسات بناشده علم نیست بلـکه جزو خرافات واوهام است علم وادراك صحیح ومحققی است که در ذهن ابناء بشر ودر خارج ونفس الأمر صورت میبندد واگر از دینـــ مجرد باشد تصور موهوم ونادرست میشود وبالنتیجه علم بی دین مضر است ودادنـــ شمشیر درکف زنـگی مست است. از این رو عالم رو بخرابی میرود زیراکه علماء از دین دور شدند وعلم آنان عالم را بآتش غضب الهی

سوزانید البته علم از مذهب جدائی ندارد وتکلیف مدارس است که
به پدران ومادران بفهمانند که تحصیل علم از غیر طریق دینی برای کود
کان بلکه نوع بشر مضر وناروا است هر کس که اندك فکری دارد
میفهمد که حق ندارد پسر خود را بی بندوبار وبی علاقه بدین بار بیاورد
واخلاق اورا فاسد کند که بالنتیجه تمام اهل عالم فاسد میشوند وعالم
بجور ونابود میگردد این مدارسی که از دین خالی است هیچ علم ندارد
ومحض خرافات وجهل است ونباید پسران ودختران را باینگونه مدارس
بفرستند وحیات انان را در خطر بگذارند . وگفتند حالا مقایسه کنید
این روش تبلیغی مرام کمونیسم را باروش تبلیغی اسلام بجای منطق
وبیان بازور شمشیر مذهب را بحلق مردم فرومیکند الی آخره . وما
میگوئیم مؤلفین کتاب این قدر بی حیا وجاهل هستند که به هیچ عبارتی
وصف بی حیائی وجهل انها نمیتوان کرد ونمیتوان گفت اینها ازروی
جهل سخن میگویند زیرا میتوانیم فرض کنیم بتعالیم اسلام جاهلند
وباسلام دروغ میبندند اما نمیتوان گفت که از انقلاب کمونیستی بی خبر
هستند کیست که نمیداند سران انقلاب کمونیسم بچه نحو وقسوت وبی
رحمی اصول کمونیسم را بحلق مردم فرو بردند کشتاریکه در انقلاب
کمونیسم شده در عالم سابقه ندارد ملیونها مردم طعمه آتش انقلاب
کمونیسم شده اند هزاران شهر سوخته شد وملیونها پیرزن وطفل بی
خانمان ماندند وبعد از خاموش شدن آتش فتنه کشتار چنان ادامه دارد
که باندك احتمال مخالفت با کمونیسم هزاران را طعمه آتش توپ وشصت
تیر میکنند وصور آهنین را در روسیه زدند که ناله ستمکشان ومظلومین
وفریاد آنان بسمع اهل عالم نرسد وبرای جنك آتیه چنان تهیه میبینند که

شهرهای روی زمین را باسکنه انها طعمه حریق آلات جنگی بنمایند
وانقلاب کمونیستی بر اصل ویران کردن وتخریب وارحاب وتخویف
وسوزانیدن شهرها بناشده با این مراتب مدعی میشوند که تبلیغات
کمونیستی بر اصول علمی بناشده وتبلیغات اسلام بر اصول زور وشمشیر
متکی بود وبآیه ئی از سوره محمد (ص) استشهاد میکنند واز سایر
آیات شریفه صرف نظر مینمایند قرآن کریم اینطور میگوید باکسانیکه
نقض عهد شمارا کردند وپیغمبررا میخواستند خارج کنند چرا نباید
بجنگید در صورتیکه ابتداءً انها باشما بجنك شروع کردند آیا از این ها
میترسید سزاوارتر این است که از خدا بترسید اگر گروه گرونده گان
باشید سوره برائه آیه (۱۳) ودر سوره ممتحنه آیه (۸) میفرماید خدا
شمارا نهی نمیکند از اینکه احسان وعدالت بکنید باکسانیکه باشما جنك
ندارند وشمارا از شهرهای خودتان خارج نکردند وخدا عدالت کنند
گان را دوست دارد بلکه خدای شمارا نهی میکند از اینکه دوستی
کنید باکسانیکه باشما مقاتله وجنك دارند وشمارا از منزلهای خودتان
بیرون کردند یا اینکه کمك دادند بکسانیکه شمارا خارج ساختند . اصل
مسلم اسلام در جنك این است که با کسانیکه بامسلمانها جنك ندارند
جنك نشود وجنك قبل از اینکه دعوت باسلام بشود ودلیل فوائد اسلام
ذکر نگردد جایز نیست وهمینکه دشمنان اسلام سلاح انداختند ادامه
جنك بانها حرام است واحکام فقهیه که از آیات شریفه مستمد گردیده
همانهائی که ذکر شد وتاریخ شاهد آنست زیرا که حضرت رسول (ص)
مدت سیزده سال در مکه دعوت کرد بی اینکه با احدی جنك کرده
باشد واهل مکه اصحاب اورا بیرون کردند وبحبشه هجرت نمودند وتصمیم

داشتند که خود حضرت رسول را بکشند وحضرت رسول بمدینه هجرت کرد واموال وخانهای اصحابش را غصب وتصرف نمودند بعد از این همه وقایع حضرت رسول بمدینه تشریف بردند ومیخواستند اندکی از اموال مغصوبه را مسترد کنند انوقت جنگ بدر واقع وبعد از آن مشرکین مکه دوباره قصد مدینه را کردند که مسلمانها را در انجا بکشند وجنگ احد وجنگ احزاب واقع شد وتا یهودان مدینه نقض عهد نکردند وبمشرکین کمک ندادند جنگ با یهود واقع نشد بنا براین مراتب جنگ اسلام برای دفاع از نفس وعرض ومال ودین بود بعد از اقامه دلیل بر حقانیت اسلام نه برای تحمیل دین بزور شمشیر ومعذالک مؤلفین کتاب تاچه اندازه جاهل وبی شرم هستند که انکار این حقایق علمی وتاریخی را مینمایند ومیگویند روش تبلیغات مذهبی اسلام منطقی نبوده وبزور شمشیر بود وروش تبلیغات کمونیستی منطقی است در صورتیکه مسئله کاملاً معکوس است ولکن بنا نیست که کمونیستها اصول علمی وحقایق را پیروی نمایند ودائماً مدعیات آنان بر انکار اصول علمی ومحسوسات وحقایق تاریخی مبتنی است .

وگفتند دین ومذهب یادگار دنیا کهنه وحافظ منافع ستمگران است با خواسته های ستمکشان وبنیان گذاران دنیای نوین سازگار نیست الی اخره .

وما گفتیم ودر فصول سابقه مدلل ساختیم که حافظ حقوق ستمکشان در مقابل تعدی ستمگران تنها دین میباشد که ستمگر را مسئول ومؤاخذ میداند در دنیا وآخرت نه کمونیسم که ستمگر را هیچ مسئول نمیداند نه در دنیا ونه در آخرت هر قدر که ستمگرد عذاب

وعقاب ندارد ودین یادگار دنیای قدیم نیست بلکه یادگار خدا است که بنای حفظ منافع تمام طبقات بشر از اول خلقت دنیا تا فنای آن بلطف ورحمت خود ایجاد کرده است اگر ستمکشان طالب منافع خود شان میباشند باید نهضت دینی کنند ودین را عقیده ثابت مردم سازند که هیچ کس ظلم وتعدی نکند واصول مارکسیسم ولنینیسم مایه افتضاح ورسوائی میباشد برای هرکس وهر حزبي که از اینها پیروی کند .

وخوشبختانه ملت ایران در عقاید مذهبي وایدئولوژی چنان ثابت ومستحکم است که باشیر اندرون شد وباجان بدر رود بلکه تا روز قیامت وخلود ابدی عقیده مذهب در هر فرد فرد این ملت باقی خواهد ماند ودر آخرت بیشتر از دنیا مستحکم میشود از این جهت مبارزه با اصول کمونیسم بقدری آسان است که از خوردن آب برای شخص تشنه آسان تر میباشد قطعاً در دماغ فکور ایرانی اصول ابلهانه مارکسیسم ولنینیسم جای ندارد واگر دوسه ابله فریب انرا خوردند بزودی توبه وانابه خواهند کرد وعلم بتقدیر الهی ضامن فیروزی دینداران وبنده گان خدا در مقابل بیدینان وبنده گان شیطان است وحربه ما در این مبارزه قدرت الهی وعلم وتوسعه در جهان بینی که خدای متعال بآن امر کرده میباشد که برآن ترین حربه های بیدینان را که عبارت از ترویج خرافات وانکار محسوسات ومعلومات است قطع میکنند ما بچماق تکفیر هرگز متوسل نمیشویم پیروان اصول مارکسیسم خودشان اعتراف بکفر والحاد وخرافات میکنند حاجت ندارد که ما انها را تکفیر کنیم حربه ما علم وتوسعه در جهان بینی است که در این دنیا ودنیای بعد قائل شدیم وجهان را محصور بدنیای فانی نمیدانیم

بلکه عوالم مادی بسیاری ما ورای این عالم هست و کمونیستها مثل سایر محسوسات ومعلومات عالم ماورای این عالم را منکر هستند ادراك آخند از دنیای واقعی این است وادراك کمونیستها به اندکی از اطوار این دنیا منحصر است ونسبت بادراك آخند بسیار ناچیز است کمونیسم که پیر وخرافات میباشد در حصار این دنیای کوچك گرفتار است واز عالم مادی وتوسعه آن هیچ خبری ندارد وعیداند در این اعصر مکتشفات علمی وفنی ومدال ساخته کو توسعه عالم مادی باندازه ایست که از از تصورات مارکس خرافاتی وپیروان جاهل او وتوئوریها وفرضیه های ایشان خارج است وکتابهای دینی که از جانب خدا آمده قبل از علم این توسعه مادی وبیشتر از این را نشان داده وهرگز علم بشری بگرد این حقایق نمیرسد وهرچند کمونیستها باینقدر از اصول مادی که دردست دارند اکتفا کنند وبتوسعه جهان بینی که در کتب الهی موجود است قائل نشوند افتضاح بشت سر افتضاح بار خواهنداورد دین داران نباید از ارتجاعیکه نزد کمونیستها وبی دینان موجود است وحشت کنند بگذارید عقاید خودشان را منتشر کنند که مفتضح تر ورسواتر شوند مطمئن باشید نشر همان عقاید بهترین سلاحی است برای خورد کردن انها وکاریکه مابر عهده داریم یعنی تثبیت عقیده خدا شناسی محو بی دینی را آسان خواهد کرد سعی ما باید بر این باشد که محیط ارتجاعی بی دینان وپوچی افکار پوسیده شان را برای مردم تشریح کنیم باید مردم بخوبی بدانندکه بی دینان علاوه براینکه ترویج ظلم وستم بواسطه عقیده به نبودن ناظر اعمال وعقاب میکنند باهر گونه تجدد وترقی علمی مخالفند زیرا کسیکه منکر محسوسات میباشد

چگونه با کشفیات واسرار مخفی طبیعت ایمان وعقیده پیدا کنند وچو طور میتواند ظاهره های طبیعترا حل وتفسیر نماید البته باهنر وعلم دشمنی وخصومت میورزد وجز تخدیر اعصاب عوام وصاده لوحان وگمراه کردن ابلهان هنری ندارد زیرا میگوید انسان روح ندارد حیات ندارد عالم مادی واسرار آن که از حد احصا بیرون است باین دنیا وتفسیر ناقص چند ظاهره وپدیده منحصر است اگر مسلمانهای امروز خوار وذلیل شدند برای اینکه بمقتضای دین اسلام عمل نکردند واز توسعه مادی که در دین اسلام وجود دارد دست کشیدند وتفکر وتدبر که مأمور به قرآن کریم میباشد بین انان متروك شد مابقم ونجف نگاه نمیکنیم وبحال مسلمانان کار نداریم نظر ما بقرآن کریم واحادیث صحیحه است و در انها ترقیات علمی وتوسعه جهان بینی وبست امور مادی باندازه ئی وجود دارد که هیچ فکر وکتاب تا امروز بحد آن نرسیده ونخواهد رسید بزرگترین عوامل عقب ماندگی مردم ایران وسایر مسلمانها دست کشیدند از تعالیم اسلام وعدم تفکر وتدبر در آیات قرآن کریم واحادیث سید المرسلین وبیانات ائمه معصومین است . ماباید با حوصله وبردباری اهل علم را بتعالیم اسلامی دعوت کنیم تاریشه بی دینی را ازمیان برداریم هر قدر که نیرنك بیدینیان امروزی زیرکانه هر اندازه اغوای افسونگران جدید هوشمندانه باشد باز آزادی ودانش دین که زیرك ترین وچابك ترو هوشمند تر از رقیب است یعنی از بیدینی وبر حقایق علمی وواقعی نفس الامری متکی است از عهده شکست دشمنان خدا وحقیقت بر خواهد آمد وبالاترین شرف برای مادرآن است که بچنین عقاید حقه خدمت کنیم شرکت با گروهی که بسوی خورشید

عدل ودانش پوینده است و رزم برضد تمام خادمان ظلمت وبی دینی تعهدی اصیل وگرانبها است . بکوشیم تادرین راه هیچ فریب هیچ اغوائی هیچ تهدیدی مارا ازراه بدر نبرد زیرا که مابخدای متکی هستیم وکسیکه بقدرت ازلی متکی است از هیچ قدرت ماسوا وحشت وهراسي ندارد اگر مادر این مبارزه بپایان نرسیم لا اقل از اجر وثواب وافتخار بپیمردن قسمتی از آن محروم نشده ایم وجریان تاریخ شط روشنی است که بدریای تکامل میریزد وتکامل این است که تمام ظاهره های طبیعی حل وتفسیر بشود ومجهولی باقی نماند ومحسوسات ومعلومات انکار نشود واین نیست مگر با عقیده خدا شناسی بگذارید تا در این شط مقدس از قطراتی باشیم که بسوی دریای دین میرود وحقیقت دین را ادراك میکنند وتمام مجهولات را حل وتفسیر مینماید ومحسوسات را انکار نمیکند نه از این هائی که در لجن بیدینی وانکار محسوسات الوده وگندیده شود وما اگر در دنیا بمقصود نرسیم قطعاً در آخرت اجر وثواب ربانی وروح وریحان ورحمت ورضوان سبحانی را خواهیم دید وبنعمت های لا یزال منعم خواهیم شد وبی دینان اگر در دنیا فائق شوند زنده گانی قصیری میپیمایند ودر آخرت بعذاب شدید وأليم ابدی وبغضب جبار سموات وارض معذب خواهند شد واگر در دنیا مغلوب شوند نه دنیا دارند نه آخرت پس ما بهر حال غالب هستیم وانها در هر صورت مغلوب ومقهورند . (ولا يغرنك تقلب الذين كفروا في البلاد متاع قليل ثم مأواهم جهنم وبئس المهاد سوره آل عمران آیه ۱۹۶) ترجمه آمد وشد کفار در شهرها شمارا متزلزل نکند نفع اندکی دارند سپس در جهنم جایگاه انها است وبدجایگاهی است جهنم (قل هل تربصون بنا الا احدی

الحسنيين ونحن نتربص بكم ان يصيبكم الله بعذاب من عنده او بايدينا فتربصوا انا معكم متربصون) سوره توبه آیه ۵۲ ترجمه بگوای محمد بکفار شماچه انتظار دارید بمانشود مگر یکی از دوکار نیکو یعنی یا ما غالب شویم در دنیا یا مغلوب در صورتیکه غالب بشویم خیر دنیا وآخرت را داریم ودر صورتیکه مغلوب بشویم خیر آخرت راداریم پس هرچه بمامیشود نیکو است .

وما انتظار داریم بشما که یا خدا عذاب اخرت رابشما نازل کند از طرف خود یا بدست ما یعنی اگر غالب آیشد عذاب خدا در آخرت برشما نازل خواهد شد واگر مغلوب شوید عذاب بدست مادر دنیا برشما جاری میشود ودر آخرت هم معذب خواهیدشد حال ما وکمونیستها این است پس هرچه نسبت بشما میشود ضرر و زیان است منتظر بشوید ماهم منتظر هستیم بهر حال مادر خیر وغلبه هستیم وانها در شر ومغلوبیت اند وما بغالبیت اطمینان داریم .

(قسم دوم)

قسم دوم تکلیف دینداران مخصوصاً مسلمانان ودول اسلامی در مقابل کمونیستی وکمونیستها است برای حیات اجتماعی دین ضرورت دارد وبشر از حیات اجتماعی استغناء ندارد علیهذا از دین ممکن نیست استغناء کند این حکم در قدیم الایام یعنی در اول تکون بشر در روی زمین بوده وهست لکن امروز بشر بیشتر بدین احتیاج دارد تا ادوار گذشته بواسطه اینکه عده‌ئی روی زمین پیداشدند که بدین ودینداران اعلان جنك کردند وتا اندازه‌ئی در مقاصد شوم انها پیشرفتی حاصل شد

واگر خدای نخواسته بجائی برسند که بیدینی عمومیت پیدا بکند
انوقع فنای بشر وبشریت حتمی الوقوع خواهدشد زیرا بشر با بیدینی
ممکن نیست زیست کنند واگر فشار وزورعده‌ئی را با بیدینی نگاه
بدارد موقتی است وطولی نمیکشد که بندهای ان زور وفشار بگسلد ونظم
جامعه بشری پاشیده میشود هرکس بنوع بشر علاقه منداست وبافراد
نوع خود محبت دارد وطالب اجر الهی باشد باید شبانه روز کوشش
کنند که مبانی دین اسلام مستحکم گردد واز پیشرفت بی دینی که هلاکت
بشر در آن است جلو گیری نماید قبل از عمل باید اسباب پیش رفت
بیدینی با اینکه ضرر آن بنوع محسوس است تشریح شود تا جلو گیری
از آن ممکن وآسان گردد :

انسان عاقل ممکن نیست که بیدینی را به پسندد ولکن ممکن است
عوامل مأثری پیدا بشود که انسان با اعتراف بخطر بیدینی بسوی آن
سوق بشود افرادی دیدیم که از ترس حبس انتحار میکنند وبعضی را
مشاهده کردیم که در دم برای عدم معالجه انها را بمرگ سوق داد . آن
عوامل چیست که بیدینی را در عالم منتشر ساخته لازم است بطور اجمال
بآنها اشاره کنیم وعلاقه مندان بنوع بشر واشخاصی را که مصالح
عمومی را بر مصالح شخصی مقدم میدارند دعوت کنیم که عوامل را
مرتفع سازند وبرای اصلاح افراد جامعه بشری فدا کاری کنند ورضایت
الهی وهم نوع خود شانرا حاصل بنمایند بیدینی خصوصاً مارکسیسم قابل قبول
انسان نیست ولکن عوامل چندی موجب پیش رفت آن تا اندازه‌ئی
شد مهم ترین آن عوامل عمل نکردن دین داران باحکام دین که موجب
عدم استفاده مردم از مزایای دین وعدم وقوف واطلاع عامة خلق بر انها

خصوصاً متدینین بدین اسلام که کاملاً تعالیم اسلامی را متروك کردند
واحدی از مزایای آن اطلاع پیدا نکرده مسئولیت این قسمت شاید
بیشتر متوجه علمای دین است که حقایق دین اسلام را میان مردم
منتشر نکردند واهل عالم از آن بی خبر ماندند وجلو بعض خرافات واوهام
که بنام دین میان مردم منتشر ودین اسلام از انها بیزار است نگرفته
اند ومردم خیال کردند که این خرافات از دین است واز دین متنفر
شدند در این غفلت کشیشان مسیحی هم شریك اند زیرا که آراء قرون
سابقه‌را ترویج مینمایند در صورتیکه حضرت مسیح از اینها بیزار است
ومسیح وآئین مسیح را انطوریکه هست معرفی نکردند والا ممکن
نیست که بیدینی در مقابل تعالیم حقیقی مسیح علیه السلام ایستاده گی
وعرض اندام کند . تعالیم مسیح بطوریکه قرآن کریم تشریح نمودعین
تعالیم اسلام است وبا علم وتکامل علوم مادی وپیش رفت اکتشافات
طبیعی توافق بلکه تلازم کامل دارد وعلم بادین حقیقی لازم وملزوم
یکدیگرند . چرا علمای اسلام شجاعت نداشته باشند که حقایق دین را
از خرافات مجزا کنند وبرای چه کشیشان بر آراء مخالف علم اصرار
میورزند ودین حقیقی مسیح را ظاهر نسازند که در معرض تهاجم
بیدینان واقع نشوند آیا علمای اسلام وکشیشان نمیدانند اگر باینحال
باقی بمانند بیدینی جای دین را خواهد گرفت وانوقت زمان اضمحلال
بشریت وسخط الهی بر همه اهل روی زمین فرامیرسد وندامت در انوقت
سودی ندارد : درست اینکار کار آسانی نیست وکسی که متصدی این امر
بشود گرفتار مقاومت ارباب شهوات ومحتکرین وربا خوران ومستعمرین
ومتحکمین بر مردم وحکومت ها وافراد نادان وبالجمله تمام افراد جاهل

وطمع کار مردم خواهدا شد اما عالم خدا شناس ومؤمن بآخرت از این
مقاومت ها چه باکی دارد نخر دنیا وآخرت در این است سرزنش مردم
چه ضرری دارد جلب رضایت الهی منحصر باین کار است بگذار همه
مردم غضب کنند اثر ندارد یگانه عیب بشریت وضرر انسانیت وسستی
امور دین ومحرومیت عالم بشریت از آن وپیشرفت مهلك نابود کننده
بیدینی منحصر باین است که علمای اسلام جلو خرافات خارج از دین
نمیگیرند وکشیشان بر امور جاریهٔ دنیای قدیم که بمسیح ارتباط نداشت
اصرار میورزند واگر اسباب دیگری برای پیشرفت بیدینی وجود داشته
باشد همه فروع این اصل است . میگویند گرسنگی وبرهنه گی وبی
کاری وغصب حقوق رنجبران وکارگران از طرف سرمایه داران واستثمار
زحمتکشان بسود مال داران واصول برج وازی واحتکار وربا خواری
وشیوع فحشا وخمر وقمار وغناء وامثال اینها همه اسباب پیش رفت
کمونیستی است اگر بنظر حقیقت بنگریم این فروع باصل اولی تعلق
دارد زیرا که دین از اشیاء مذکوره وهر فساد منع میکند واگر علماء
جدیت در امور دینی بنمایند این مفاسد مرتفع خواهد شد ولو اینکه
ارباب شهوات وستمگران مؤید آن باشد زیرا صلاح هر قدر که
طرفداران او ضعیف وکم باشند بر فساد غلبه دارد ولو اینکه طرفداران
ان قوی وزیاد باشند .

میگویند دین منبع خرافات واوهام است وباپیشرفت علم سازگار
نیست در صورتیکه دین اصل علم است وعلم بی دین جهل محض است
ودر فصول گذشته بآن اشاره نمودیم که علم از دین ودین از علم
منفك نمیشود چیزیکه موجب جرأت جاهلان بر این سخن شده اینست

که عوام مردم با بدعت گذاران خرافاتی بنام دین مابین مردم منتشر
کردند وعلماء از آن خرافات جلوگیری نکردند وجاهلان خیال کردند خرافات
مذکوره از دین است وحال انکه حقیقت دین اسلام باینگونه خرافات
هیچ اشنائی ندارد وهمچنان کشیشان تقالید وتعالیم دارند که اشنائی
وارتباط باصل دین مسیح ندارد بر علماء وکشیشان واجب است که اصل
دین اسلام ودین مسیح که در قرآن موجود است بمردم ارائه دهند
تا کسی جرأت نکند وبگوید دین بادانش سازش ندادر . آیا زمان آن
رسیده است که علمای اسلام وکشیشان لله وفي الله وبرای اطاعت امر
خدا وحب خدا شناسی وجلوگیری از مفتریات بیدینان ومحو ونابود
کردن مارکسیسم وکمونیسم مجمعی خالی از تعصب تشکیل دهند وخرافات
مسلمین ومسیحیین هرد ورا از بین ببرند وبه عاشقان علم بفهمانند که علم
بدون دین جهل است ودین حامیٔ ونگهبان پیشرفت علمی است . تشکیل
چنین مجمع ضروری وحتمی الوقوع است علم ضامن آنست زیرا که
خرافات را مردمان بی علم داخل دین کردند وترقیات علمی وعلماء حقیقی
مانع از قبول افکار وآراء أهل قروز ظلمات میباشد ترقیات علمی از بدو
ظهور نور اسلام شروع شد ویخرجهم من الظلمات الى النور یعنی از ظلمت
بنور خارج میسازد شعار دین اسلام وقرآن است واگر بین مسلمین
خرافاتی منتشر شده بدین اسلام ربطی ندارد پیشرفت علوم خواهد
فهمانید که دین اسلام از آن خرافات مبرا ومنزه است وساحت قدس او
از هر آلوده گی غیر علمی پاك وپاکیزه است شاید بعض علماء وکشیشین
از این سخن برنجند چونکه نمیخواهند قبول کنند که خرافات داخل دین
شده است یا میل ندارند زحمت جدا کردن دین از خرافات تحمل بنمایند

خوب است مقایسه نصیحت مرا باتهاجمات مارکسیسها بکنند انوقت
جای نگرانی باقی نمیماند تخلص از تهاجمات دشمنان دین بقبول نصیحت
من منحصر است دنیای نوین از نظر جهان بینی دین بر اساس حقـایق
اسلام باید بنا شود ودنیای نوین بجز با تعالیم اسلام اداره نمیشود وجلو
خرافات کمونیسم فقط دین اسلام میگیرد وانهارا محو و نابود میسازد
وبر هر دین دار خدا شناس بیمناك از عذاب آخرت وامیدوار بنعیم ابد
فرض است که حقایق اسلام را ظاهر سازد وخرافات را بر طرف کنند تا
اینکه اثری از خرافات واوهام وجهـل کمونیسم باقی نماند اگر چنین
مجمعی هم تشکیل نشود وظیفه هر فرد آنست که باین امر خطیر خـدا
پسند قیام نماید وشبانه روز بدون هیچ استراحت در انجام آن بکوشد
از این رودر کاظمین شروع بتأسیس دانشگاه بزرگی برای این مقصـد
نمودم وکتاب احیاء الشریعه فی مذهب الشیعه تألیف کردم وحقایق اسلام
رابیان وبدعتها وخرافات واوهام را از دین مجزا کردم وامیدوارم بتوفیق
الهی این مؤسسه واین تألیف اثری از کمونیستی وخرافات مارکسیستی
بر روی زمین باقی نـگذارد از خداوند متعال باکمال تضرع وابتهال
انجام این امرا را مسئلت دارم فقـد باو اتـکال دارم واز غیر او کمك
ومعاونت نمیطلبم ویقین دارم که باآرزوی وامید خود موفق میشوم زیرا
من کان لله کان الله له .

(دو کتاب مهم در یك وقت)

در این ماه اضافه بر نشریات هفتگی (دیوان النشر والتألیف والترجمه
لجامعة مدینة العلم للامام الخالصي الکبیر في الـکاظمیة) از طرف آن
دیوان مبارك در کاظمین دو کتاب مهم منتشر شد اول کتاب (احیاء
الشریعة في مذهب الشیعة) این کتاب رساله علمی حضرت مجتهد الاکبر
افقه فقهاء العصر امام وپیشوای مسلمین این زمان آقای شیخ محمد خالصی
ادام الله ایام برکاته کتاب مذبور مشتمل است بر اصول دین وتمام علوم
مثبته فیزیك وشیمی وفیزیولوژی وبیولوژی وطب وانچه مدخلیت دارد
در اثبات توحید ومعاد وطول عمر بقیة الله فی ارضه از علوم متداوله این
عصر ونیز مشتمل است بر مختصری از احوال حضرت نبی مختار (ص)
وائمه اطهار علیهم السلام وایام ولادت ووفات انسروران . وبعد از ذکر
اصول دین شروع باحکام فقه کرده واز احکام فقه ذکر احکام طهارت
ظـاهری از حـدث وخبث واستحمام وزینت وطیب ولباس وما کل
ومشارب وصیـد وذباحه واطعمه واشربه وطهارت باطنی از ذمائم قلب
وسوء اخلاق وذکر تمام واجبات ومحرمات بر سبیل اجمـال وذکر بدع
وخرافات وتحذیر از انها نموده است وبعد از احکام شروع در فلسفه
وحکمتها واسرار وفرائد آن احکام واستدلال بر توحید الهی ونبوت
سید المرسلین از ناحیه تشریع احکام وتقنین قوانین شرعیه کرده است
ودر اینجا بتمام علوم ومکتشفات دردست اهل این زمان استدلال نموده
است باین وسیله کتاب مذکور در علم کلام وفقه بیمانند وبی نظیر است

ودلیل قاطعی است بر صحت وبرتری دین اسلام بر تمام علوم وادیان -
این کتاب جزو اول رساله عملی حضرت آیة الله خالصی میباشد وجزو
دومی آن تحت طبع است . سبب تألیف این کتاب این بود که مقلدین
حضرت آیة الله عظمی در عراق وایران وبحرین وپاکستان وسایر بلاد
اسلامی اصرار میکردند که رساله عملی مرقوم فرمایند ومعظم له امتناع
داشتند واز طرف دیگر سؤالات زیاد از بلاد اسلامی وغیرها واردشده
واز علل واسرار احکام شرعیه وادله توحیـد ونبوت وامامت ومعاد
استفسار میکردند حضرت آیة الله در نظر گرفتند که کتاب جامعی
بنویسند که برای مقلدین در مورد فتوی وبرای سائلین از ادله مثبته
دین اسلام مرجع بشود واین کتاب بینظیر را تألیف وجزو اول آنرا
منتشر وبدست رس مردم گذاردند وترجمـه فارسی آن در قم از طرف
یکی از دانشمندان درجه اول انشهر شده ودر تحت طبع است . کتاب
دوم (کتاب راهزنان حق وحقیقت یا بازگشتگان بسوی بربریت
وجاهلیت) در حینی که حضرت آیة الله مشغول تألیف رساله مذکور
بودند در ایران کتابی بنام (نـگهبانان سحروافسون) از طرف کمونیستها
منتشر شد این کتاب در مسکو یا پاریس بطبع رسید ودر ایران منتشر گردید
ومحتویات آن عبارت است از دعوت بکمونیستی وانـکار خدا وپیغمبران
وائمه وسب وطعن بآنان ونسبت بأهل علم ووعاظ وخطباء وتمام دینداران
است وبغیر از استعمال الفاظ مفتذله ورکیکه وادعاهای بیدلیل ودروغ
بستن بدین اسلام مطلبی ندارد همین که کتاب مذکور بر حضرت آیة الله
خالصی عرضه شد واجب دانستند که بیاناتی در اطراف آن برد انشجویان
مدرسه القا بفرمایند وامر فرمودند بیکی از دانشجویان دانشگاه مدینة

العلم خالصی که بیانات مذکوره برشته تحریر در آید وفرمودند تا ردکتاب
نـگهبانان سحروافسون تمام بشود تألیف رساله تعطیل کردد . چون
مقصود کمونیستها هدم اساس دین است وکندن ریشه شجره طیبه آن
وتا اساس را محکم نسازیم وریشه را تقویت ندهیم اشتغال بفروع عاقلانه
نیست وشرعاً جایز نمیباشد اینك کتاب مذکور تمام شد ودرجه جهـل
ووحشیگری ودشمنی باعلم ووجدان واخلاق فاضله ومدنیت صحیحه وپیروی
اوهام وخرافات که کمونیستها بر آنند منکشف ودر معرض افـکار عمومی
بواسطه این کتاب گذاشته شد . وما که بتألیف کتاب اول خورسند
بودیم بتألیف کتاب دوم خورسند تر شدیم وفهمیدیم که وظیفه مجتهدین
حفظ اصول وفروع وحفظ اصول بر حفظ فروع مقدم است واز خداوند
متعال مسئلت داریم که بوجود حضرت آیة الله خالصی وامثال ایشان
دین خود را حفظ ودشمنان دین را قلع وقمع کنند .

تذکر مهم

برای اینکه علماء ومجتهدین احاطه بتمام علوم پیدا کنند وبتوانند در
تمام دنیای متمدن مزایای دین اسلام را ظاهر سازند حضرت آیة الله
خالصی در نظر گرفتند که دانشگاه دینی عظیمی بنام (جامعه مدینة العلم
للامام الخالصی الکبیر) در کاظمین مشتمل بر مدارسی زیاد وتمام علوم
متداوله وبعض صنایع تاسیس کنند وبالفعل مدرسه قدیم مرحوم والد
ایشان آیة الله خالصی کبیر الشیخ محمد مهدی طاب ثراه را خراب وبطرز
نوین مشغول بنائی شدند ورواق اول تعمیر ومحل تدریس عمومی واقع
شده است مخارج این دانشگاه عظیم از حقوق شرعیه مانند سهم امام

وزكوة وغيره واز تبرآت وهدايا تأمين ميگردد باينوسيله از تمام مصلين كه غيرت اسلامى دارند وطالب رضايت الهى هستند دعوت ميشود كه بتعمير اين دانشگاه كمك بدهند واداره دانشگاه اجازه ميدهد هر كس كه ميخواهد باسم خود رواقى در دانشگاه تعمير كنند كه نام ايشان الى الابد باقى باشد باداره دانشگاه مذاكره واين عمل را انجام دهد . ونيز در تاسيس كتابخانه بزرگى بنام (مكتبة مدينة العلم) شروع شده واز تمام دانشمندان وعلماء وعاشقين فرهنك ودين داران دعوت ميشود كه در كتابخانه مذكور شركت نمايند وهر كس كه بخواهد خزان مستقلى بنام خود در كتابخانه بگذارد مجاز است .

اقل الطلاب في جامعة مدينة العلم (عبدالصمد كرمانى)



فهرست مطالب كتاب

صفحه

صفحه

صفحه





غلط وصحیح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷	۳	بحذا	بخدا
۷	٤	عوره	عوده
۸	۱۵	بفید	بیند
۸	۱٦	عجبتر	عجیبتر
۱۱	۱	یا فلاك	بافلاك
۱۱	۱۵	یشر	بشر
۱۱	۲۱	یگویند	بگویند
۱۳	۷	بفید	بیند
۱٤	۱۷	البسته	البته
۱۵	۱۲	غلیه	غلبه
۱۵	۱۳	ازدوی	ازروی
۱٦	۱۱	زیاتی	زبانی
۱٦	۱۲	زیاتی	زبانی
۱۷	۱۹	فزاموش	فراموش
۱۸	۱	پرتات	پرتاب
۱۸	۱۲	خودشابزا	خود شانرا
۱۸	۲۱	داند	دادند
۲۱	٥	بیشتر	بیشتر
۳٤	٦	تعد	تؤدوا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲٤	۷	یمضکم	یعظکم
۲٤	۱۳	کیفرد	کیفر
۲٤	۱٦	خویشاونداه	خویشاوندان
۲۷	۳	کاو	کار
۲۷	۷	جون	چون
۲۸	۱۸	خدر	حذر
۳۰	۱۹	متعادل	متعال
۳۱	٥	اکیژن	اکسیژن
۳۲	۱۷	یغیرو	یغیروا
۳۲	۱۸	تغیر	تغییر
۳۲	۱۹	تغیر	تغییر
۳۳	۱۸	نحو	محو
۳۳	۲۰	تاثر	تأثیر
۳٤	۱٥	آذر	آذرا
۳٤	۱٤	بهره	بهره
۳٤	۲۱	دروایت	درروایت
۳٦	۱۲	اینگوند	اینگونه
۳٦	۱۲	دادند	دارند
۳٦	۱۲	ترد	طرد
۳٦	۱٥	اسمای	اسامی
۳۷	٦	پیرمران	پیرمردان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۷	۱۳	مناست	مناسبت
۳۸	۲۰	چگوند	چگونه
۳۹	۹	شخبتهای بازر	شخصیتهای بازر
۳۹	۱٤	باطمعنان	باطمینان
٤۱	۷	دیگیر	دیگر
٤۱	۲۰	ازمین	از زمین
٤٥	۷	دلو	ولو
٤٦	۳	خوشان	خودشان
٥۰	۱۰	ترکنتان	ترکستان
٥۱	۱۰	وار	وارد
٥۱	۱۱	خواواك	خوراك
٥۹	۱۲	میخرند	میخورند
٥۲	۱۹	پرچیم	پرچم
٥۳	۱۳	چنین	چنین است
٥٤	۱۲	تعین	تعیین
٥٥	٤	زروی	ازروی
٥٦	۱۹	نشته	نشسته
٥۷	٥	گرده	گروه
٥۷	۱۸	الاجراع	الاجراء
٥۷	۲۲	فسیر	فسیری
٦۱	۳	تربیب	تربیت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦۳	۷	اجتمائی	اجتماعی
٦۸	۱۲	مواضبت	مواظبت
٦۸	۲۲	ریاوت	ریاضت
۷۰	۱۰	میرد	میرود
۷٥	۱۷	دام	دارم
۸۰	۱٤	انهاء	انحاء
۸۱	٤	اطمعنان	اطمینان
۸۱	٤	صاحل	حاصل
۸۱	٤	بالاداره	بالاراده
۸۲	۲۱	موجودا	موجود
۸٤	۱	مشاهد	مشاهده
۸٤	۹	زیزه	ریزه
۸۷	۲۱	چنین	جنین
۸۸	۷	دوزغ	دوزخ
٦۷	۱	انها	انحاء
۱۰٤	۱۹	کننده	کنند
۱۰۹	۷	کو	که
۱۰۹	۱٥	غورثی	غوررسی
۱۱٥	۷	بجایی	بجای
۱۱۷	۱٦	کهی	کهن

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹۸	۱۷	برآن	بران
۱۹۹	٦	اعصر	عصر
۱۹۹	۷	کو	که
۱۹۹	۲۲	یجدد	تجدد

